FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD
7785 65

M 38

7785
65

بسم الله الرحمن الرحیم

Lucknow,
08.II.27.
W.1.

باب اول در امراض سر واین باب مشتمل است بر بیست و چهار فصل فصل اول در صداع یعنی درد سر اگر از خون باشد علامت ان سرخی
رنگ روی و چشم و پری رگها و درد سر و دست شود و خواب بسیار و شیرینی دهان و گرانی سر و حمایت و گرمی ان علاج فصد قیفال یا حجامت قفا اگر
سن و هوا موافق باشد علاج صندل و کافور بگلاب سوده و یا صندل تنها با آب سائیده طلا کنند و بگل بنفشه و درست بستن بر سر نافع بود علاج
افیون مقداری چند به پستان بو نهد و در پره بینی طلا کنند و اگر از صفرا بود علامت ان زردی چشم و روی و تلخی دهان و خشکی ان و تشنگی و بی خوابی
و شوریدگی سر و ناراحتی یا خفتن از سر دردی علاج گشنیز سبز بکوبد رم باده درم با آب سوده و صاف کرده بقدری نبات شربتی ساخته بخورد علاج
اسبغول بمقدار [illegible] مقداری نبات آمیخته و شربت ساخته بخورد علاج سکنجبین ساده بقدری آب سرد ممزوج کرده بخورد علاج زنجبیل زعفران
مرکی بیخ بول [illegible] صندل سفید افیون کتیرا شمع [illegible] بگلاب سوده صندل آسا که بر پیشانی طلا نمایند علاج آب لیمو کاغذی گرم کرده چند قطره در
گوش چکانند علاج خرقه را در شیر زن [illegible] شسته باشد بر که بر جای دارد علاج کیله پخته بریده با شیر آمله و شهد و شکر [illegible] آلوده
آمیخته بخورد و شقیقه را تیز با قوت دیگر صداع [illegible] که بکار معده باشد علامت ان شدت درد و سیری و خفت ان در گرسنگی
علاج خوردن گشنیز خشک یک قدر ست بگلاب بعد طعام و وقت خواب [illegible] بادام خوردن نفع تمام دارد و اگر از بلغم بود علامت ان
گرانی سر و چشم و درد [illegible] سر و خواب بسیار و نسیان علاج ان قی کردن با آب [illegible] سکنجبین و بعد از ان آبی که در ان تخم شبت
یعنی سوده جوشانیده باشند بخورانند تا قی مستوفی شود و خوردن اطریفل ملینی تا سه روز علاج مرچ سیاه بوزن
یک سرخ [illegible] بخوید کله در بینی بدمند در هر منخر [illegible] شقیقه را تیز [illegible] درد سر که اگر [illegible] باشد علامت ان انتقال
از موضع بموضع دیگر و خشکی و عدم تشنگی علاج بیخ [illegible] و زنجبیل با آب سوده گرم کرده بر پیشانی طلا کنند علاج بجهت صداع

صفراوی و دموی سیاه دانه و کافور از هر یک برنج با شیره بنگ دو نه سوده و ما فیه ناس دهند علاج بجهت صداع چه حار و چه بارد
تیره تر
پنج قطره شیر بز مخلوط ساخته ناس دهند و وقت ناس آب در دهن دارد و اگر شیره خشک باشد با شیر بز سائیده ده قطره بکرد علاج
از هر قسم باشد زعفران در روغن گاو بریان کرده با شیر بز یا عورت سائیده با قدری شکر تری در بینی چکانند علاج برای شقیقه فلفل
سه عدد با شیره گل جهت روز اول ناس دهند علاج کتان با شاخ و برگ کوفته و شیره گرفته ناس دهند علاج برای درد سر که
که بود دن از آن سمی میسازند سه عدد نانخواه سه ماشه هر دو با آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند علاج درد سر که اخبات سردی
باشد و سبب نزله یا غیر آن این روغن بکار دارد افیون خالص یکدام و ریگ انار آب جاه جلغوزه نگاه دارند و یک انار
کنجد در او نهند گرم نماید و آب نعنع با شاخ نیب گرم در آب که بر کاه برآید در روغن بریزد چنانچه تمام آب سوخته شود بعد از آن
صاف کرده نگاه دارند و بر سر مالند و ناس بگیرند علاج سرطان را اطراف و درنعم دار از احشا پاک کرده با آب نمک شوینده و با هم
روغن کنجد و آب بزند و چندان آب سوخته شود صاف نموده نگاه دارند و وقت حاجت بر سر مالند و سعوط کنند علاج درد سر قوی و
مزمن که آب طهارت از سبب آن خشک شود روغن بادام یا روغن گل چهار دام آب پنج سوسنی آسمانی کوبیده دو چند
از روغن مخلوط کرده تا بنده بپزند چندان آب نماند روغن پخته بگیرند بعد از آن با همچند روغن آب برگ مرزنجوش که هندی
دو نه مرو اگو بیدا آمیخته بپزند چندان آب نماند پخته روغن بگیرند وقت حاجت نوشادر و سیاه دانه از هر یک برنج ... بگیرند
بروغن مذکور خم ساخته ده قطره در هر منخر بچکانند علاج نوشادر و سیاه دانه از هر یک برنج با آب سائیده بروغن گاو
آمیخته ناس بگیرند همین نفع بتجربه رسیده علاج فلفل سه عدد کافور دو برنج ... یکجا به آب سائیده در
منخر سعوط کنند شقیقه دفع شود اما آب از لب قطره زینهار نباشد علاج برای شقیقه پنج قطره شیره ناز بو در منخر راست
سعوط کنند اگر درد طرف چپ باشد و همچنین بالعکس علاج فلفل سفید یکماشه با سه درم روغن گاو در بینی چکانند جمیع
اقسام صداع و شقیقه را نافعست علاج روغن کنجد سیاه هشت دام پنج ... که هندوان ... گویند
گویند در ... و نمک سنگ و ... از هر یک ... ۳۲ ... دام

بجای کلم روغن برد و وقت حاجت شش قطره در بینی چکانند بجمیع امراض که از گلو بالا باشد نافع است علاج شیر گاو که با خرفه جوشانیده باشند با شکر

بخورد تا سه روز در درد نیم سر را نیز نافع است علاج خوردن حلوای مزد به یعنی ببینه تا سه روز در درد نیم سر را نافع است علاج درد شقیقه

را نافع است زعفران را با مازو سائیده بر درد طلا کنند تخفیف حاصل شود علاج سعوط روغن بادام و آب مرزنجوش یعنی دونه مروا

آمیخته در ساعت تخفیف رساند علاج معجون وجه الورد در قطع انواع صداع و سعوط الخره بغایت مجرب است و حکمای پیشین برین

اعتمادی تمام داشتند و از بسیاری منافع امراض متعدده [illegible] لطایف و فند در هر سنی و هر وقت توان خورد اجزای آن سنبل الطیب

مصطکی زعفران طباشیر صندل سفید دارچینی اذخر قسط شیرین [illegible] عافث تخم کشوث فوه [illegible] تخم کاسنی تخم کرفس ریوند الاچی کلان

وزن برابر گل سرخ [illegible] کوفته برابر همه عسل سه چند ادویه کف گرفته بسرشند خوراک از نیم توله تا یک توله فواید دیگر در مرکبات نوشته می شود

علاج جهت درد سر شدید و مزمن بیارد تخته چوبی چوب در سه میخ نعل [illegible] اول سه بار این اسم را بخواند یا شمعلو

دیدن بخانامی کل کریب عظیم باز بر تخته شمعلو در هر سه جا سفیدی کوا نشته بنویسید و مریض را بگوید که جای درد محکم بگیرد اول در

سفیدی میخ میخ بکوبد و از مریض بپرسد که درد کجاست الف و الم [illegible] درد از آنجا تجاوز کرده باشد بدست بگیرد باز میخ دیگر در سفیدی

علی بکوبد باز از مریض بپرسد جایکه درد باشد بدست بگیرد باز جایکه درد باشد همانجا محکم در سفیدی دال بکوبد بفضل ایزدی درد

ساکن شود اگر به یک میخ یا دو میخ درد دفع شود دیگر احتیاج نیست درد چشم و گوش و دندان و دیگر دردها را که از گلو بالا باشد

تیز دفع شود **فصل دویم** در سرسام بیماری مخوف است و آن ورم حار است که از صفرا یا خون صفراوی و یا بلغمی حاصل شود در

پردهای دماغ یا در نفس دماغ یا حرارت تنها که در دماغ و پردهای آن عارض شود و این نهایت صعب است بتحقیق ورمی که در

نفس دماغ باشد و این مرض را در هند [illegible] سنی پات گویند و سنی پات در حمیات گفته می آید علامات سرسام صفراوی است تب تیز

دائمی و گرانی سر و پریشانی حواس و فساد ذهن و صداع و اضطراب النفس و رقت بول و نبض منشاری و موجی و سیاهی زبان

مایل بزردی و اگر چیزی با عضا فرو برند خبردار نشود و سرعت غضب و بی خوابی و زردی چشم و دیگر علامات صفرا علاج

صندل سفید و کافور جدوار در گلاب و سرکه سائیده سعوط کنند و اگر علت از آن دو به نگردد اول قیفال حجامت کنند یا فصد قیفال

و خون رالا ۳ دفعه باید گرفت تا منفعت ظاهر شود و اگر در سرسام خون بسیار روان شود از بحران گویند بند نکنند که موجب صحت است

و اگر از اعتدال در گذرد باید بست و حد اعتدال هشت پاس است علاج آب جو و شربت تمر هندی و شیره خرفه و آب انار مزونی

نیز نافعست و همچنین بعد از یک پاس که آب جو بغذا دهند سر را که کاه خورده باشند هم دادن سکنجبین ساده در آب حل کرده بخورند اگر تشنگی

بسیار باشد آب کدو و برادی کاهو چندان خرفه دو دانه دران سائیده و صاف کرده با نبات طباشیر سوده بخورند و شستن دست و پای

با سکم در دکل بنفشه جو سائیده باشند و اگر تابستان باشد برگ بید فرش کنند و اگر بید میسر نباشد برگ نیلوفر و برگ بید انجیر

و گل سرخ تازه و صندل سفید و گلاب و کافور در حوالی نگاه دارد و اگر زمستان باشد سکونت در منزل معتدل باید و سیاهی

زبان را بجز رقه که با آب سبغول و قند تر که باشند بمالند غذا شوربائی کدو بی روغن و اسفاناخ نیز باک علامات سرسام

دموی است دائمی و بند بان و سرخی زبان و چشم و بیرون کیهای سرو عروق متفقم و خنده است دیگر علاجات علیه دم برای سرسام

صفراوی و دموی گل نیلوفر ۳ درم عناب ۵ دانه الو بالو است دانه الوبخارا ده دانه کشنیز پوست هلیله زرد ۳ درم همه را نیم

شکسته صندل سفید ۳ درم در یک آثار آب بجوشانند چون بسیش ماند آب را بد صاف نموده بنوشانند دیگر علاجات علیه دم

خوردن شربت عناب و لعاب خلیله صندل سفید ۳ تولچه در ۳ تولچه آب بسته و چهار تولچه آب کشنیز تر و دو تولچه گلاب حل کرده در شیشه

کنند و زمانی زمان بدماغ دارند و اگر سرسام از بلغم باشد علامت آن نبض نرم و دائمی و اختلاط عقل و بسیاری خواب

و فراموشی و رطوبت بینی و سایر علامات بلغم است و این قسم را یونانی لیثرغس گویند علاج تدبیر بلغمی نمایند

و علامات بدور سرسام ماثیت بول است یعنی بول برنگ آب و دال است بر موت لواسطه آنکه تمامی توجه ماده بدماغ شده

فصل سیوم در دوار و سدر یعنی گیر دیدن سرو تاریکی چشم بوقت برخاستن سبب آن صفرا یا بلغم یا خون یا باد است

از علامات صفرا یا خون ظاهر شود فصد قیفال یا حجامت ساقین یا رگ اکحل کشایند بعده مطبوخ خیار شنبه بدهند نسخه

آن در مرکبات نوشته میشود و بعد از استفراغ شربت خشخاش هر روز قدری بخورد علاج صندل و کافور و ریاحین بارده

بوئیدن نافعست و اگر از بلغم یا باد بود شدیدی و دوالان خورد بعنی سوده وار فلفل هلیله همه را برابر سوده بمور نمائید

قند سیاه کهنه آمیخته غلولها کرده هر دام نهار بخورد علاج سیاه دانه در سرکه ترکرده در سایه خشک نموده با چهار دام شیر عورت بسایند و سعوط کنند

بغایت نافعست و خوردن هیلیلهٔ کابلی نیز نافعست و احتراز از خوردن و بوئیدن روغن کنجد نماید فصل چهارم در بای رگ یعنی

علتها که از باد پیدا شود مثل فالج که در هندی پچهاگهات گویند و جهوله که تمام تن مانند فالج گردد و تشنج و تمدد که عبارت از کشیده

شدن و راست ماندن عضو باشد و لقوه و رعشه اطباء هند حدوث این همه را از باد گیرند و در علاجها که لی علامت خلطی

از اخلاط باشد آن نیز داخل بای رگ است علاج سیر ده درم بکوبند و انگوزه و زیره سفید و نمک سنگ و نمک سیاه و فلفل

برابر کوفته بیخته یکجا کرده به سیر مذکور ممزوج نموده از یکدرم تا دو درم بخورد و جوشانده پوست نیم بالای آن بخورد تا یکماه جمله امراض

بادی و کرم شکم و درد پشت و کمر را نافعست علاج راسنا نیم سنجه مالکنگنی تخم دهتوره هر چهار وزن برابر بطریق جوهر

بچکانند خوراک نیم سرخ برای جهوله و تشنج دارد نهایت دیگر امراض بادی و بلغمی را نافعست علاج برای جهوله مالکنگنی

جبه سرخه تخم دهتوره کلونجی موصلی سیاه تخم ترب از هر یک دام جو کوب نموده در سی دام روغن کنجد خمیر کرده در شیشه بچکانند و هر روز

بمالند و از بادی و تری پرهیز نمایند فالج را نیز نافعست علاج معجون سیر بسیار نافعست صفت آن سیر مقشر ده دام شیر گاو

دو اثار پخته سیر را در شیر بجوشانند چون غلیظ شود سیر را دور کرده نیم اثار شهد داخل نموده کفچه زنند تا تمام حل شود خوراک از

یکدام تا یک نیم دام علاج برای درد جمیع اعضاء و تشنج که از ریح باشد رسوت را با آب آتشی کرده نیکو ضماد کنند تا یک نیم یا سه

برابر در روز اول نفع ظاهر میشود علاج پوست درخت سرس سوده بیخته خشک بر عضو بندد به شود علاج سونهته برگ زور وزن

برابر کوفته بیخته بمالد بالا پنبه کهنه به بندد و شب بخوابد و صباح دور کند چند شب همین قسم بمالد علاج برگ انار درست سینه

دهانگرده زرد چوبه خشک کوفته بیخته بر برگهای مذکور که هنوز نم دار باشد بپاشند باز گرم نموده به بندد علاج برای باد کوفته

که در اعضا باشد شنگرف در روغن کنجد بسایند و بر اعضا بار بمالد فی الحال صحت شود علاج موم چهار دام شنگرف

دام موم را گداخته و در آن شنگرف سوده داخل کرده بر پارچه لک طلا کشیده و نیکو گرم بر عضو درد به بندد فصل پنجم در فالج

این علت را در هندی پچهاگهات گویند و آن رنگ که نیمه تن آدمی در طول سست شود در ابتدا تا سه روز مخوف است

علاج آنست که لخت به نمک سیاه ۳ درم سوده بعسل مخلوط ساخته با آب نیمگرم ۳ روز متواتر حقنه کنند و هفت روز از آب سرد و نان جو
باز دارند و بجای آب ماء العسل بدهند نسخه ماء العسل عسل یکجزو آب ج جزو بجوشانند تا یکی برود و نسخه دیگر از کتاب بو سهل نوشته
شده عسل یکجزو آب ده جزو که مجموع یازده جزو باشد در جوش هفت جزو بماند نیمگرم تا ۳ روز بخورد و اگر تشنگی بسیار باشد
بی آب نتواند ماند نسخه اخری بعمل آید بعد از ۳ روز ماء الاصول بدهد صفت آن پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کبر از هر یک بیدام در پانزده دام آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده ده درم از همین آب با ده درم عسل آمیخته بخورند
غذا گوشت کبوتر بچه با زیره و پوسته بروغن نمک دار روز دوم با رتن بمالند و نسخه آن در فصل مرکبات نوشته میشود علاج برای
درد اعضا کنول و نخود بر پای بمالند علاج سیستی و نمک سوخته بمالند دیگر کنول و پوست سرس و نرکچور و سوخته بمالند علاج برای
فالج بسیار مفید است زنجبیل ... دارچینی دام هالون ... دام هر یک جدا جدا سائیده با آب ممزوج نموده هفت قرص
سازد یک آثار روغن کنجد سیاه بر آتش بگذارد و چهار جوش نماید اول قرص هالون را در روغن مذکور اندازند از یکجا برداند
تا سیاه و سوخته شود بعد از آن قرص زنجبیل بدستور سابق در روغن مذکور بگذارند بعد یکی همه سیاه و سوخته شود بعد
از آتش فرود آورده با ملعقه چوبین یا پاره سنگ بلغ نماید و نگاه دارد تا جاهای بی حس بمالد شروع از سر کنند و بترتیب
بپا رسانند از باد احتیاط شرط نیست بلکه در هوای معتدل استعمال نمایند برای فالج علاج بی نظیر است و بهترین دواست علاج
علاج لقوه و فالج وغیره بسپل ... هر یک ... درم مویزه ۳ درم عاقرقرحا بیست درم تخم سنبل ... درم هوابرج درم بلیل مول سی
درم بنکره نه درم کباب چینی ۳ درم کوکر دستی درم تخم ... ۳ درم کوکل هفتاد و هفت درم روغن گاو پنجاه درم اول
کوکل را نرم بکوبند بعد از آن مابقی ادویه را داده بکوبند چنانکه یکذات شود نگاه دارند بعد از آن ده ماشه با روغن تر
نموده گولی های خورد ساخته فرو برند از ریح و باد بیرون تمام نماید علاج فلفلی تخم کرفس بزنگ کابلی نمک سنگ دیو دار جستیم
والالی بزرگ پوست هلیله از هر یک ده درم زنجبیل ... درم بهاره ده درم کوفته بیخته قند سیاه کهنه هموزن ادویه
آمیخته بقدر یک تولی غلوله بندد هر روز در بهار با آب گرم تا چهل روز بخورد لقوه را تیر نافع است علاج سرگین کبوتر خشک

همچنین شکر برابر آمیخته چهار درم با آب گرم تا دو هفته بخورد علاج زنجبیل فلفل فلفل زیره سیاه تخم برابر سائیده همچنان برابر گرفته مخلوط

دو درم با آب گرم آمیخته بخورد برای لقوه و صرع و نسیان و سایر علتهای سردی را نافعست از تریاک و بادی پرهیز لازم داند فصل سیم

در سکته مخوف است و آن حالتیست که حس و حرکت جمیع اعضا باطل شود الا نفس و بدتر آنست که خرخره در گلو افتد و اگر با آن کف

از دهان آید متعذر العلاج است و گاه نفس همچنان لست رود که محسوس نگردد و بمردگان ماند فرق میان مسکوت و میت

آنست شعر اگر عکس تو بنگاهم نظر افکندنی در دیده مرده شده زنده بود و کابوس مقدمه اینست و پس از حدوث

حالت مسکوت سردی اطراف و درد سر صعب و دوار و ظلمت چشم و بر هم سودن دندان در خواب عارض شود و گفته اند

که هفتاد و دو ساعت یعنی سه روز مسکوت را دفن نکنند و بعلاج بردارند علامات دموی سرخی روی و سیاهی و تیرگی

چنانچه در خفه گلو میشود و ظهور عروق سینه و نفس تغیر غطیط نبود و افتادن بنوعی کسی که در خواب بوده باشد علاج رگ سر رو

از هر دو دست بگشایند و یا حجامت ساقین کنند و سر بینی پر زور بگزیند و بازو و ساق محکم ببندند و بعد افاقت خیار شنبر ده درم

در آب تمر هندی حل نموده و صاف کرده نیمگرم بدهند و تقویت دماغ بصندل و گلاب کنند علامات بلغمی سفیدی چهره و زردی

آب بینی و دهان و کف آن و غطیط غلیظ علاج در وقت بیهوشی موطسات بدهند مثل بانجکینی و تنباکو بینی

زنجبیل و کاشیل و اگر مسکوت بهیچ نوع هوشیار نشود موی سر او تبرا شکند و تا به تافته نزدیک سر او دارند تا از تف

آن خلط تحلیل پذیرد و بهوش آید بعد افاقت تریاق اربعه یا مثانه یا کبیر بدهند باقی علاج صرع نمایند فصل چهارم

در لقوه و آن علتیست که دهن کج شود و چشم فراز گردد و چراغ را بدهن کل و خاموش نتواند کرد تا سه روز مخوف است

علاج انجه در باب رعشه و فالج گفته شده دافع این مرض نیز است علاج دیگر عاقرقرحا قسط خردل از هر یک یکدرم

معاً یکدرم در ده درم عسل آمیخته غرغره کنند دیگر علاج مسک کافور و شکر هموزن بقدر هاضم بخورد دیگر چوب میوه

ارزه حجر لون هر سه برابر و برابر هم آرد نخود و هموزن هم روغن کنجد گرفته بر تنور بسازد و در بو بلی کوه بسنگ کنند

کرم بربندد دیگر روغن جوز هندی با روغن داتوره بر رخساره و ... اطریفل کبیر باشد و حرکت نکنند و جاویدان

نتواند کرد دیگر سیر و انگوزه هر دو با آب سعد سعوط کنند فصل ششم در سبات مرضی است مخوف و آن خوابی است در غایت گرانی
که چندانکه بانگ بر وی زنند چشم باز کند و باز بخواب رود علاج فلفل کرد سعد در انبوبه بینی در دمند دیگر علاج سبات نخ لا بسفوف
نموده چیل ... در شیره جل نیم درهم بوزن نصف ماشه با شهد و روغن گاو خورند دیگر بلجیکی و عاقرقرحا مساوی الوزن سفوف
نموده با شهد معجون نمایند از یک ماشه تا چهار ماشه بخورند دیگر بلجیکی تخم کتائی با آب سعد در بینی چکانند تا عطسه آید و هر دو ساق محکم بندند
و اگر بدین تدبیر بیدار نشود شحم حنظل ده درم خردل و شمالط هر یک پنج درم کوفته در سبت پنج درم آب جوشانند تا نیم دانگ بماند حقنه
بنرم حقنه کنند تا نجاسات از سر فرود آید و هر علاجیکه در فالج تحریر یافت درین نیز مفید است فصل نهم در کابوس که آنرا
در هندی ابهاره گویند سبب این اخلاط بلغمی و سوداوی است علامت آن مریض چنان خیال کند که چیزی گران بالای سینه او نشسته
آواز را فرو گرفته بمرتبه که نفس تنگ کند بلکه بند شود و حرکت منقطع گردد و این منجر بصرع شود یا سکته علاج اگر علامات
غلبه خون باشد فصد قیفال و اگر علامات غلبه بلغم باشد نمک سنگ پنج درم جوز القی پنج درم با آب گرم دهند تا قی شود و بلغم بر آید
با جو تربد و شکر و عسل وزن برابر آمیخته یک تولچه با آب گرم بخورانند دیگر مصطکی یک درم هر روز بخورند و چند گاه مداومت کنند
دیگر کلکنگ یک درم مصطکی هلیله بلیله آملی پنج تولچه اسطوخودوس هر یک پنج درم تربد سفید مجوف ... درم زنجبیل چهار درم دار چینی یک درم
سوده بیخته با روغن گاو چرب کنند در چهار درم عسل آمیخته هر روز سه درم بخورد باقی علاج صرع است دیگر حب الشفا بقدر نخود
شب سه چهار گهڑی پیش از خواب با آب فرو برد برای این مرض از هر قسم که باشد بهترین معالجات است پرهیز از سیر
پیاز کنند و باقلا و لوبیه و نخود و اغذیه بیخره و هم از قلت طعام خاصه در شب فصل دهم در صرع یعنی مرگی اگر علامات
خون ظاهر شود قیفال بگشایند و بر هر دو ساق الشاخ یا کدو حجامت کنند یا رگ صافن گشایند و اگر خلطی دیگر باشد روز
منضج داده مسهل مطابق مرض دهند دیگر حب الشفا جو از القدر نخود و بچه را موافق سنی وقت شب بخورانند که برای
جمیع اقسام صرع نافعست دیگر آب برگ درخت چیت بدست مالیده بگیرند در وقت شدت مرض در بینی چکانند
صرع دفع شود دیگر در وقت آمدن صرع در گوش راست مریض هفت بار بگوید و بعد از آن در گوش چپ هفت بار که

نسخ داود رومی بشود دعا کفته است هما نوقت به شود و باز نیاید و اگر عورت باشد شروع از کوش حب کسند دیگر قته تخم میوه زعفران

نبات همه برابر با آب سائیده وقت صرع در هر دو منخر ۳ سه قطره بچکانند دیگر نیم عدد مغز خسته میوه و نیم عدد فلفل کرد با آب

سعد در یک سوراخ بینی چنان بقوت بدمند که بدماغ رسد و شخص خشک هم نقل کرده دیگر مهرا انکت که قسمی از ارزن انکور است

با آب سعد ۳ سه قطره در بینی بچکانند دیگر بلخ رزو خام که براکی میفشند بکیرد و همانقدر سیر باکیزه هر دو را ساییده بدارد وقت

صرع با آب سعوط کند دیگر بیخ الس که ابست و یک لیقه بیره بر هیبه بدید بعسل سرشته از دو درم تا ۳ سه درم تا دو ماه بخورد

غذا بیخ و شیر دیگر افتیمون عاقرقرحا الطوخودوس اسطوخودوس بسفایج کوفته بیخته مویز منقی سرشته بدارد مقدار چهار مثقال پیش از نوبت

بخورد و در ان هفته غذا نکند ولاجها دتیت مالیدن و ناسی کرفتن نیز مفید است اگر صرع ابرکت عضو اطرافی یعنی دست و پا باشد

علامات ان حرکت ان عضو است پیش از نوبت چنانچه اول انکشت دست یا پا بجنبد بازر کرفتن صرع علاج در وقت

نوبت بالائی ان عضو محکم ببندند تا انجا بدماغ صعود نکند و ان عضو را داغ دهند و تیغ جاری دارند تا مالم تمام بر دفع شود و

برهیز از خوردن کرفس و از حمام و باد تند و نکاه در آب روان و از دیدن کردش آسیا و بر بلندی سوار شدن و بیا بلی

نکریستن و انچه در باب کابوس کفته شد لازم است در جمیع اقسام صرع فصل یازدهم در رعشه یعنی لرزیدن عضو بسبب بلغم

بود یا خشکی یا کثرت شرب شراب یا بسیاری جماع اگر مریض از چهل سال زیاده باشد دشوار به شود علاج اگر از سردی

و تری باشد مسهل مناسب بدهند و حب الرعشه و در آب نیز بغایت نافع است نسخه ان جند بیدستر ده درم تخم حنظل ۳ سه درم

جند بیدستر بمیزان مقل ازرقی بکیرد و حب کنند چنانچه رسم است ۲ دو درم ناشتا چند گاه با آب گرم بخورند دیگر لیسی افکنده مکسی

گاسنج با برک تنبول بخوردن بیمار دهند چنانچه بیمار بخورانند دیگر حب الشفا و معجون حافظ الصحه خوردن نافع است دیگر

دافع جیولو در رعشه یک گل داودی و یک سوده هر یک یکدام اسپند هم دام تخم دهانوره نیمدام همه را کوفته بیخته بقدر

کنار چراغی کرده بسبند هر روز دو کولی میخورده باشد دیگر اگر از خشکی و بعد از جماع باشد استعمال مرطبات کنند

و مومیائی خالص بقدر نخود بقدر یکدرم روغن گاو بخورند دیگر اگر بعد از شراب شود علاج ان در فصل امراض شراب کفته اید

فصل دوازدهم در مالیخولیا و ان فساد فکرها و گمان و ترس است و معنی ان در لغت یونانی خلط سیاه است از بخار صاحب این
مرض مستغرق فکر و غم و وحشت میشود و متنفر از خلق و همیشه دار خلوت و تنهائی باشد علاج فصد قیفال و بعد از تنقیه بدوا
مرکب بمعدلات شده یعنی سرد مزاج را عود و عنبر و مشک و محرور را مانند صندل سفید و کافور و گلاب خوردن و بوئیدن و شربت خشخاشی
از یکتوله تا دو توله بگلاب حل کرده خوردن مفید است دیگر جهت مالیخولیا سرگین ملخ بقدر یک برنج در یک پان بخورد و بعده یک بیره پان
بخورد و غذا نان گندم با نخود آب روغن زرد تا سه روز بعد از ان چند روز تدریجی بکنند بغایت سریع الاثر است دیگر روغن گاو
یک انار شاخ زقوم خاردار نیم انار آب یک انار آمیخته بپزند چندانکه بسوخته شود صاف نموده روغن نگاه بدارد و بوزن دو دام
روغن مذکور با طعام خوراندن دیگر مغز سر گوسفند با نان میده ناشتا خوردن و حریره خشخاشی نیز مفید است و شکر برابر چهار دام در
چهل و هشت دام آب بجوشانند چندانکه بقدر یک پیاله آب خوراک بماند نگاه شام بهنگام بخورد تا یک هفته و از باد خود را نگاه بدارد
دیگر حب السفاء نیز پیش از وقت خواب برابر نخود فرو برند دیگر کوزنه اسکنده نمک سنگ العجم زیره سوخته پیپل مرچ [illegible]
اسپند سوخته از هر کدام یکدام برابر هم کوفته بیخته از زیره برهمی نیز [illegible] دهند و با روغن گاو و شهد بوزن هشت ماشه
بخورد دیگر جگر خرگوش در روغن گاو بریان کرده چند روز بخورد و بجای روغن در سر اندازد و گوشت و گرده خرگوش یک هفته بخورد
دیگر کوزنه پیپل مرچ انگوزه نمک سنگ [illegible] تخم سرس تخم [illegible] برابر کوفته بیخته با آب [illegible] یا بول گاو در چشم کشند دیگر
[illegible] و تیل مالیدن در سر و تن و [illegible] نیز مفید است فصل سیزدهم در سهر و ان بیخوابی است که از حد اعتدال در
گذرد علاج خوردن حب السفاء پیش از خواب تاثیری تمام دارد دیگر [illegible] یکدرم افیون زعفران از هر یک نیم درم بکوبند و
بروغن گل آمیخته اندکی وقت خواب در بینی [illegible] مالند دیگر حریره خشخاشی که در مالیخولیا مذکور شده خوردن نافع است دیگر
قرص مثلث زعفران افیون مر مکی بزر البنج پوست بیخ لفاح از هر یک یکتوله ادویه کوفته بیخته وقت حاجت با آب گشنیز تازه حل کرده
بر پیشانی طلا کنند و یا با آب کاهو قرص سازد بشکل مثلث و در سایه خشک کنند و در دیم سرها نیز مفید است فصل چهاردهم ۱۴
در نسیان سبب حدوث این علت از بلغم بود علامت این بسیار خواب و انچه بشنود در محل و اصلا فراموش کند علاج

کندر بغدادی و شکر سفید هر یک یکدرم با یک و نیم درم کوفته بیخته ناهار با آب بخورد و مداومت نماید علاج دیگر فلفل سفید آن کندر
نبات هر یک ۲ درم باریک سوده هر روز قدر یکنیم درم با آب ناهار بخورد دیگر تخم ورشیره برهمی حبلت سفید هر دو هفت ماشه با آب
بخورد دیگر روغن مال کنگنی هر یک تنبول مالد و سیماب از نیم حبه تا یک حبه بران گذاشته مالد تا وقتیکه نابدید شود انرا با بیره پان
چنانچه متعارفست بخورند و مداومت نماید فصل پانزدهم ۱۵ در زکام و نزله چون خلط [illegible] سوی بینی فرود آید زکام گویند و چون
بکام رود نزله خوانند علاج از اغاز تا ۳ سه چهار روز پرهیز از روغنی و چرب و اشیای ترش و منجمد کنند تا دیر نکشد و منجمد با [illegible]
دیگر شود غذا شوربا با چوزه مرغ بی روغن و آب کم خورد و خوابگاه در شب و سر باد در هوای سرد پوشیده و گرم دارد و سیوم ۳ روز
و شب وقت خواب از آب گرم که در جوش چهارم حصه مانده باشد بقدر پنج شش دام بطریق قهوه گرم بخورد و خود را نیک بپوشند
و بخوابند تا عرق کند و آب سرد بالای آن در آن شب نخورند و دیگر روغن کنجد وقت خواب بکف مالد و در وقت مالیدن دست را گرم
بالش گرم کند علامت زکام حار خلط تنک و سوزان برآید علاج شربت نیلوفر [illegible] توله شربت خشخاش نیم توله در ۱۲ دوازده دام آب
با گلاب حل کرده بخورد و غذا مونگ و جو مقشر دیگر پوست خشخاش یکدام با [illegible] نیمدام در یک آثار آب جوشانند هرگاه چهارم
بماند غرغره به مبالغه نمایند بجهت آنکه علت نزله بند میشود و بطرف بینی برآید دیگر کسیکه زکام داشته باشد لیمون افکنده سر را
بوکند و تف بران انداز و بعد از آن در راه نهند هر کسی که برای بگذرد او را زکام شود و آنکس خلاص شود [illegible] دیگر
تخم خشخاش یکدام سائیده به دو دام شکر تری بقوام آورده بخورد دیگر آب خیار [illegible] نیمدام شربت [illegible] نوشند و همچنین
آب کدو علامت زکام که از سردی باشد آن خلط سطبر و دشوار فرود اید و تن گران شود علاج خرقه گرم کرده بر سر
گذارند تا الم آن بدماغ رسد دیگر ارزن و سبوس گندم و نمک در خرقه کرده و گرم نموده بر سر گذارند تا وقتیکه تفی گرم از
بینی برآید دیگر شونیز در سرکه تر کرده و برآتش تف داده و در پارچه تنک بسته بو کند دیگر کاسنی کوفته اندکی در بینی کشند
دیگر شربت زوفا دو توله شربت خشخاش نیم توله در ۱۲ دوازده دام آب با گلاب حل کرده بگرم بخورد دیگر بنفشه نه ماشه در آب
گاو زبان سائیده بیخته بخورد برای هر قسم زکام مزمن و فوری بهتر پنیر دواست دیگر برای زکام و نزله زنجبیل [illegible] داده کوکنار از [illegible]

یک تا تنک در میان نزده دام آب بجوشانند تا ربع بماند گرم شب وقت خواب بنوشند قهوه بخورد تا سه شب متواتر دوا دیگر الساعة آ

دیگر زنجبیل فلفل هلیله تیز تک تا لیس چاپ بلیت زیره هم برابر بکنند و برابر جمله شکر تبرزد با آب گرفته پخته

با میزد هم چند هم قند سیاه مخلوط ساز و دو درم بخورد در کام و نزله و نفس دفع شود دیگر حب الشفا و معجون صحت برای

نزله بغایت مفید است دیگر سکنجبین خوردن برای جمیع اقسام دافع است دیگر هر شب وقت خواب الطوخودوس از دو درم

تا پنج درم خوردن و مداومت کردن نزله در بدو تر است در بوکری و ضعف را ببرد و در تذکره داود مجرب نوشته دیگر

برای کثرت عطسه زنجبیل کوفته بیخته در آن بیل مثقال در روغن گاو بانگشت بتر دو در بینی چکانند فصل شانزدهم در خارش

سبوسه سرکه انداز و فاکوبید علاج آن سبوس ابی نمک سنگ اطریفل زراک همه مساوی در آب کلوی تر کرده هفته بوارد در سر

در آن بمالد موی را سیاه تیز کند دیگر جوز ماسه بالکنز باده کاو مازو سائیده یکجا کرده بجوشانند دهد و سرد کرده در سر اندازد دیگر

روغن سرکه و بلخ ماک گاو یکجا کرده بجوشاند دهد و سرد کرده در سر اندازد و بعد یک پاس سر بشویند فصل هفدهم در صداع یعنی

دمیدگی دانها که در سر و روی پدید آید و در شرح آن ظاهر شود مثل عسل گاهی رقیق و گاهی خشک علاج رگ سر

و قیفال بگشایند و یا حجامت بکنند و یا زلو بگیرند یا مسهل باید داد اگر فصل و هوا معتدل باشد دیگر برگ و ستان

بسر که ضماد کنند دیگر علاج صداع پوست نارنج که از آن حقه میسازند چهار انار در شیره پنجاه لیمو کاغذی ترکرده و در آن

بر دیگ عرق کشند و دام سپید در کجرانی بیامیزند و نگاه دارند و خوب خارش داده طلا نمایند دیگر قیفال

زنگار و مردار سنگ مازو پوست انار زرد چوبه هر یک سه درم مثل سرمه و پنج درم موم در شانزده درم روغن

تلخ بگذارد و هشت دام سرکه انداخته بمالد تا مرهم شود بر سر مالند دیگر جهت صداع و کهنه چند عدد تبلیه

هر جا را سرمه سائیده بروغن بر سر بمالند در عمل سه مرتبه بر طرف شود مجرب است دیگر قیفال و زنگار هم جزو

سائیده در روغن تلخ مخلوط کنند و بمالند دیگر پوست کف کنه سوخته بروغن ... بمالند دیگر طلا کردن سرکه کاو تازه

با آب ... که در هندی ... گویند در تذکره مجرب نوشته و برای بادخوره تیر فصل هژدهم در دواء الثعلب

دواء الحیه بادخوره

وداء الحیه یعنی باد خوره ان علت بیشتر در موی ریش افتد و کم در سر حدوث این از اجتماع رطوبت فاسده است که تحقیق کنسته نیچ

موی را ضعیف میکند و میریزاند علامت ان اگر از خون بود رنگ ان موضع سرخ باشد و از بلغم سفید و از صفرا زرد و از سودا سیاه

علاج نخست فصد قیفال و حجامت زیر زنخ و کلک در ان موضع زنند در یکماه سه کرت و شیر خر با آب لیمو انجا مالند و مداومت کنند

دیگر کلی کرهل پاره بهرچه دست مالیده رطوبتیکه از ان بر آید بمالند تا سه روز نهایت هفت روز اما اول ان موضع را بخرقه خشن

مالیده سرخ کنند دیگر بعد کلک زدن سرکین موشی بروغن مرهم کرده طلا کنند علاج وداء الحیه بپارچه لنگ خشن نمایند و نمک بمالند دیگر

لهسن و قند سیاه کهنه هر دو مساوی سائیده طلا نمایند آبله خواهد کرد بعد شکستن آبله موی ظاهر خواهد شد مجرب است بعده خرما باشد

سائیده طلا کنند دیگر اگر از بلغم باشد سحم حنظل یکماشه و کتیرا یکدرم با آب سه سیر گرم بخورد تا سه هفته هر هفته یکروز بعد

خوردن ادویه انموضع را بپارچه درشت بمالند چندانکه سرخ شود باز دو برگ اکه بمالد دیگر کنجک سیاه که بهندی جبابو گویند

دیا زنبور سیاه را بابد در روغن کنجد بریان کنند چندانکه بسوزد روغن مذکور هر روز بر انموضع طلا کنند انواع باد خوره دفع

شود دیگر قند سیاه و سیر برابر کوفته ضماد کنند بعده خرما بسته سائیده طلا کنند دیگر کرم سیاه که مردم دهقانی کورنیه گویند

بصورت کیبروره اما خورد است و می پرد اول از جلدای کرم خراش موضع مرض که رطوبت که از ان کرم بر آید انجا بمالند

دیا کرم را مرج لساید و حب کرده نگاهدارد و از همان حب بخراشند و باز بان سائیده بمالند دیگر روغن خسته اکولیکم یته بنابات

دو سه مرتبه بر انجا طلا کنند طریق روغن بر آوردن ان اینست که خسته را بطریق تیال ضبر جو و بهبند دیگر موضع

مرض را کلک زده یا بپاچک ریشه خراشیده حب یعنی کهونگچی با آب آسن کرده طلا کنند دیگر دندان فیل بر غربال بسوزد که در دود کس

بیرون نرود خاکستر ان بشیر میش آمیخته طلا کنند و اگر رسوت بیامیزند اقوی گردد دیگر اول بادرا بخراشد بعد بوم را

در روغن کنجد سوخته و صاف کرده طلا کنند دیگر موضع مرض بپارچه درشت یا بپاچک ریشه بخراشد که سرخ شود باز سیر سه

روز بمالند دیگر لیسی اقلیمیا مکی بالسیر میش سه شب طلا کنند اما اول انجا را سرخ کنند و دوا را بدست مالیده دور کنند

بعده با آب گرم بشویند دیگر سقید یعنی بازعقل که بهندی کابنده گویند لکار در چوب تیز باشد و پوست انرا ورق

و در سر تین بمالند تمام بیستی همیرند دیگر اگر در مهتاب بر سر شانه کنند بیستی همیرند باب چهارم در امراض چشم مشتمل بر بیست و پنج فصل

فصل اول در رمد یعنی درد چشم اگر از خون باشد چشم سوزان و سرخ و کنجه نماید علاج رگ قیفال از هر دو دست بکشایند و اگر مانع بود رگ اکحل کشایند یا بر جای پک گردن حجامت ابتدا یا کرو کنند بعده مطبوخ هلیله یا خیار شنبر طبع را نرم کنند و نسخه برگ درم کاسنی بر بات نوشته شود دیگر انزروت که چشم درد پیدا آید در حالی برگ دهتوره بسایند شیره او یک قطره اگر چشم راست باشد در گوش چپ و همچنین عکس آن بچکانند دیگر بستن انگشت پای محکم معکوس مفید است دیگر در اغاز شیر درخت آک در ته ان سوراخ نمایند اگر چشم راست باشد در ناخن نر انگشت پای چپ و اگر چپ باشد در دست راست اگر هر دو بود هر دو تر کنند دیگر در اغاز بجهت ردع مواد خرمهره کوفته بیخته در سوت و سفیدی بیضه کوکنار برگ لیمون کاغذی و اگر نباشد هر لیمو که باشد بسایند اطراف آنچه بدینه آید با چهار گردی بعده بر اطراف چشم طلا کنند دو سه مرتبه تکرار کنند دوای برد الساعه است دیگر علاج رمد افیون و شنگرف از هر یک یک ماشه با خسته خرما شهد خوب سحق نمایند و نگاهدارند و در چشم کشند و بر جفنی طلا نمایند دیگر شنگرف افیون از هر یک یک ماشه در آب برگ با دسته انی با شیره برگ درخت ببول تا چهار پاس سحق نمایند و نگاهدارند … در چشم طلا نمایند دیگر برگ انبلی … بستنه و بیمار چه لیف رطوبت کم در برگ ارند به پخته و یک برگ … بالای … در آتش بپزند نمایند هر گاه برگ کم بالاتر است بسوزد برگ انبلی را در کف دست مالیده شیره آن بسایند و قدری افیون داخل کرده برابر دانه جوار داخل نموده با فلوس سی عدد ظرف مهول نمایند که غلیظ گردد در چشم کشند فی الفور برطرف گردد دیگر نسخه معتدله برای اکثر امراض چشم خاصه برای رمد چه حار و چه بارد مجرب است زعفران مامیران چینی … سفید فلفل سفید سرمه سفید … مشک … توتیا بعوره برورده هم وزن برابر کوفته بیخته بگلاب … بسازند … بگلاب … در چشم و بالای پلک طلا کنند دیگر کثاره … در آب … طلا نمایند برای رمد … و حدت … مجرب است دیگر برگ انبلی تازه بکوبند و قدری شنگرف … ممزوج … نمایند و استعمال نمایند دیگر در اغاز پوست هلیله کابلی بگلاب سائیده بالای چشم طلا کنند دیگر نمک سنگ و اربلد باروت کیرو هلیله هر یک یکدام با آب سائیده طلا کنند دیگر … تازه

کرده در ریسمانی خشک کشند بعده کوفته بعسل طلا کنند **فصل نوزدهم** ۱۹ در انتشار الشعر و آن علتی است که تمام موی سر و ریش ریختن گیرد و سبب
حدوث آن یبوست جلد است یا اتساع و یا ضیق مسام **علاج** فصد و بعده بآب آمله و هلیله سیاه بشویند و لادن را با روغن کنجد حل کرده بر
سر و ریش بمالند و از ریختن باز ماند **دیگر** پوست بیخ کهیره ده درم با آب سحق کرده در شانزده درم آب و هشت درم روغن کنجد بجوشانند تا
آب بماند روغن را صاف کرده بگیرند و هر شب موها بدان چرب کنند **دیگر** روغن گل با نمک سائیده بمالند **دیگر** برای ریختن مو و خارش و شکستگی موی
سر و ریش جو و نخود برشته کوفته ماش نمک سنگ گل [illegible] نیلوفر یعنی کنول از هر یک یکدام شهد [illegible] نیم دام دواها را با آب سحق کرده و شهد آمیخته بمالند
و یکپاس بگذارند تا خشک شود باز بشویند **فصل بستم** ۲۰ در بیان تشقق شعر حدوث این علت از غلبه یبوست بود **علاج** بیخ کوس کنجد
سیاه گل نیلوفر با [illegible] طلا کنند **دیگر** بهیره آمله بولسری [illegible] نیل [illegible] در سر اندازد **دیگر** موئی [illegible]
آیند [illegible] در روغن گل حل کرده چند روز بمالند **فصل بست و یکم** ۲۱ در افراط حدوث مو و مراد اینجا رستگی موست که بیکدیگر بچسپید
علاج تخم [illegible] سیاه با آب [illegible] در سر اندازند و بمالند [illegible] **دیگر** لعاب اسبغول در روغن بادام در
سر کنند **فصل بست و دویم** ۲۲ در [illegible] **علاج** روغن بادام در [illegible] و محل ریش ملایم بمالند و چرب دارند
دیگر بیضه مرغ در آب جوشانیده زرده او گرفته [illegible] در جائی که مو نباشد با [illegible] صاف کرده [illegible] بمالند مو برآید
دیگر روغن بیضه ده درم [illegible] یکدام آب آمله برابر روغن [illegible] آب نماند نگاه دارند و هر روز دو سه مرتبه بمالند **دیگر**
[illegible] در آب [illegible] و طریق استعمال آن در [illegible] نوشته شده **فصل بست و سیم** ۲۳ در طول شعر **علاج** آمله کنول [illegible]
هم برابر [illegible] سائیده طلا کنند و [illegible] ساعت بگذارند بعد از آن با آب آمله بشویند برای [illegible] مو نافع است **دیگر** کوفته
بروغن کنجد سوده در سر و ریش بمالند خارش [illegible] نافع کند **فصل بست و چهارم** ۲۴ در خضاب یعنی رنگ کردن مو که سفید شده باشند
علاج وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته پخته بروغن گل چرب سازند و با آب گرم بشویند **دیگر** اطریفل [illegible] نیل [illegible] بهیره
[illegible] برابر [illegible] زمانی [illegible] بر سر و ریش طلا کنند و برگ [illegible] صباح بشویند
و دیر بمالند **فصل بست و پنجم** ۲۵ در قمل یعنی شپش **علاج** سیماب [illegible] بروغن کنجد [illegible] چند [illegible] بمالند که ناپدید گردد

و در [illegible] بمالند

ودر سر تین بمالند تمام بیستی بمیرند **دیگر** اگر در مهتاب بر سر شاخ کنند بیستی بمیرند **باب چهارم** در امراض چشم مشتمل بر سبعة و پنج فصل

فصل اول در رمد یعنی درد چشم اگر از خون باشد چشم سوزان و سرخ و گرم نماید **علاج** رگ قیفال از هر دو دست بگشایند و اگر مانع

بود رگ اکحل گشایند یا بر جای پیک گردن حجامت لباخ یا کرده کنند بعده بمطبوخ هلیله یا خیار شنبر طبع را نرم کنند و لمنتهم برگ در مرکبات

نوشته شود **دیگر** اگر فزر که چشم درد پیدا آید در حال برگ غوره لسبلد بشیره او یک قطره اگر چشم راست باشد در گوش چپ و همچنین عکس آن

بچکانند **دیگر** لسبانی انگشت پای محکم معکوس مفید است **دیگر** در آغاز شیر درخت آک در تنه آن سوراخ نباشد اگر چشم راست باشد

در ناخن نر انگشت پای چپ و اگر چپ باشد در دست راست اگر هر دو بود هر دو تر کنند **دیگر** در آغاز بجهت ردع مواد خر مهره

کوفته بیخته در پوست و سفیدی بیضه کوکنار برگ لیمون کاغذی و اگر نباشد بر لیمو که باشد بسایند اطراف آن پس بدبسته آنیه تا چهار گهری

بعده بر اطراف چشم طلا کنند و دو سه مرتبه تکرار کنند دوا برد الساعة است **دیگر** علاج رمد افیون و هیکل از هر یک یکماشه

با خسته خرما شهد خوب سحق نمایند و نگاه دارند و در چشم کشند و بر جفنی طلا نمایند **دیگر** پتکری افیون از هر یک یکماشه در آوند آهنی

با دسته آهنی با شیره برگ درخت ببول تا چهار پاس سحق نمایند و نگاه [illegible] گرد چشم طلا نمایند **دیگر** برگ انبلی را با آب

بشسته و بسیار چرب کنند رطوبت کم در برگ آرند به پخته و یک برگ [illegible] بالای نهند و در آتش بپزند نماید هر گاه برگ کم بالا تر است

بسوزد برگ انبلی را در کف هر دو دست مالیده شیره آن بسایند و قدری افیون داخل کرده برابر دانه جوار داخل نموده با فلوس مس ظرف

بهول بمالند که غلیظ گردد در چشم کشند فی الفور بهتر شود **دیگر** لسنم معتدل برای اکثر امراض چشم خاصه برای رمد چه حار چه بارد

مجرب است زعفران مامیران چینی خراتی سفید فلفل سفید سرمه سفید اصل السوس نشاسته [illegible] چالکو مغز منگ گیر با توتیا بغوره

پرورده هم وزن برابر کوفته بیخته بگلاب [illegible] سازند و وقت [illegible] بگلاب [illegible] گرد چشم و بالای پلک طلا کنند

دیگر کناره بانه کهنه با کوبنده در آب [illegible] طلا نماید برای رمد مزمن [illegible] بیارد و حدت [illegible] تیز با نفعت هر چند کهنه باشد خوب است

دیگر برگ انبلی تازه بکوبند و قدری [illegible] ممزوج نموده [illegible] کنند و استعمال نمایند **دیگر** در آغاز پوست هلیله کابلی بگلاب

سائیده بالای چشم طلا کنند **دیگر** نمک سنگ و اهلیله با پوست کیرو هلیله هر یک یکدام با آب سائیده طلا کنند **دیگر** برگ [illegible] تازه

مالیده در پارچه پوتلی بسته صبح و شام قطره در چشم چکانند و در پاکی بکار عمل کند و همین قسم اخر روز برای قسم دموی و صفراوی بهترین
معالجات است دیگر بتکیری بیضه یک سرکس مغز کهیوار از هر یک دو درم پوتلی بسته با آب پوست خشخاش تر که زنان زنان در چشم چکانند
و در نسخه پوست خشخاش هر دو در پوتلی نو بجهل ارند دیگر برای صفراوی در اغاز هلیله سیاه یک عدد کافور دو برنج زعفران یک برنج
بگلاب سوده گرد چشم طلا کنند در یک ساعت نفع ان ظاهر شود دیگر اگر از بلغم باشد پلکها ورم کند و گرانی چشم و دویدن اب بسیار است
و گرمی و خارش اید و بخار دود و چرک در چشم ظاهر شود علاج با جوزقی و نمک سنگ کنند و موافق نمایند لعوده زنجبیل و برگ نیب برابر سوده
در چشم طلا کنند و اگر خواهند با آب حل کرده نگاه دارند وقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند دیگر لیمو کاغذی از تخم پاک نموده
که بر دندان مالند و در ان پر کنند و لیمو مذکور را در پارچه باریک گرفته بر چشم فرود ارد چنانچه درون چشم هم برسد رمد در ساعت دفع شود
دیگر زنجبیل چوب بار کرته از هر یک درم با آب سائیده گرم کرده بالا و گرد چشم طلا کنند دیگر اگر از باد باشد چشم سرخ نماید و درد سخت و
خارش باشد و آب از چشم رود و هر دو داغ بر پلک چشم گدازد و رزد و خشک گردد علاج هیچ هیدا انچه سوده هر جدا جدا در روغن گاو
چنان بریان کند که سوخته نشود در همان روغن سائیده طلا کنند دیگر دیودار بر ماکه سنده ی با شیر بز اتش کرده و گرم نموده طلا کنند
دیگر زنجبیل هیچ سونش لوده همه را برابر سوده با روغن گاو در چشم کشند دیگر صندل سفید و برگ نیب و سوسن و چوب بار تنگ سنگ
با آب سائیده گرم نموده طلا کنند دیگر در جوش گلو و تر پهله و شهد و سحین پیپل دراز امیخته نوشیدن جمیع امراض چشم را مفید است
و اگر درد چشم از گرمی افتاب یا آتش حادث شده باشد از هلیله کابلی کحل کنند دیگر هلیله در شیره لیمو سحق کرده در چشم کشیدن
همین نفع دهد دیگر اگر کهنه باشد خون کبوتر بچه گرم در چشم کشند فی الفور نیکو شود و خون لیک تازه در چشم کشیدن برای
هر مرض کهنه و اکثر امراض چشم بالقطع تمام دارد دیگر برای سرخی چشم و دمعه و دیگر امراض چشم که کهنه و مزمن باشد و بسبب کثرت استعمال
دواها مزاج چشم برهم شده باشد که بزبان هندی بیکهی گویند افیون یک دام در ظرف مس قلعی یاد سنه چوب نیب که بیخ بس
بدان وصل کرده باشند با شیره برگ نیب که نرم باشد یکپاس متصل بلا فاصله سحق کنند شیره مذکور هر گاه در سحق خشک شود دیگر
اندازد تا انکه در یک پهر مثل مرهم شود و در صدف نگاه دارند و بسر انگشت صبح و شام در چشم کشند اگر خشک شود در شیر زنان یک ... در ور

کذا النسخه

یا نیزه

کذا گشته حل نموده نگاه دارند و استعمال نمایند خاصه برای دمعه **فصل دویم** در قرحه العین یعنی ریش چشم حدوث این علت یا از بثوری چون باشد
و اخلاط حاده محترقه که از عقب رمد یا تیره ناخره یا سقطه واقع شود و در سایر طبقات حادث گردد اما در ملتحمه و عنبیه و قرنیه
محسوس نیست و حصه در ملتحمه در سفیدی چشم نقطه سرخ پیدا شود و زیادتی سرخی چشم و در عنبیه در [illegible] تیره نقطه سرخ بود و رنگهای سرخ یا نقطه
گرداو باشد و در قرنیه نقطه سفید در سیاهی چشم ظاهر گردد و تغیر ازین طبقات حسی و ریم آید لیکن در چشم فساد عظیم میشود و طبیب بدارد
که ریم است و چون امتداد کشید نفخ گردد و رطوبات ریم سیلان نماید **علامات** در جمیع اقسام در ابتدای شدت درد و خلیدگی
و ضربان و بسیاری اشک **علاج** لشته انزروت از هر یک درم [illegible] ببندند نخیته قدری بر قرحه بپاشند **دیگر** افیون زعفران
سوده بر پشت چشم طلا کنند **دیگر** تخم کتان شملیت یعنی میتی در آب ترکند و لعاب آن در چشم چکانند **دیگر** زرده بیضه مرغ و زعفران
سوده طلا کنند **فصل سیوم** در بیاضی یعنی گل چشم **علاج** اگر از ابله نمانده باشد باقی بود در آغاز اگر از مزاج گرم بود و غلبه خون باشد
فصد رگ قیفال و حجامت زیر زنخ کنند و سر به بخار آب گرم دارد **دیگر** نبات سبز سحق کرده در چشم کشند و چند روز [illegible]
مداومت نمایند دوا ملایم است **دیگر** بهنکری بگلاب سحق کرده بر گل چشم کشند **دیگر** گل صابون یکدام روغن تلخ چار دام برگ
انجیر بپزند چندان سرخ شود و کف فرونشیند نگاهدارد به مقدار موئی که چند بلعاب دهان ساییده در چشم کشند و اگر یکدرم
کافور باین ضم کنند اقوی شود برای ضعف بصارت کافور نافعست **دیگر** بلیله تخم کهرنی ناخن فیل که بسوهان زیره کرده باشند
با جزاو دیگر سرمه ساییده در چشم کشند پرده را نیز دفع میکند **فصل چهارم** در ناخنه یعنی گره که روبه بیرون گویند بپیه درشت بر پشت چشم
دراز شد محکم بندد **دیگر** با نبات یا بانکستری نقره بخراشد بعد از خراشیدن جا کوفته ساییده چشم پر کنند اما کسی که دست
درست و درین عمل دراز شده باشد بناخن بخراشد **فصل پنجم** در جرب یعنی گر علاج رگ قیفال گشایند و بعد هفته مطبوخ بلیله
دهند **دیگر** بوره سفید باریک سوده مثل سرمه در چشم کشند گر و رختی فره و خارش پلک و سرخ پوست دفع شود **فصل ششم**
در حکه یعنی خارش تنها علاج رگ قیفال گشایند و نورگرما به بسیار روند و آب سماق بگلاب سوده در چشم کشند **دیگر** توتیا
سبز و توتیای سفید که سنگ لاهوری باشد نبات و کافور برابر با آب [illegible] سازد و هر روز با آب سرد سوده در چشم کشند **دیگر** بوره سفید

کشیدن تیزی آفتاب دیگر مغز تخم آمله یک جزو مغز تخم بلیله زرد مغز تخم بلیله ۳ جزو گرفته همه را با آب کشنیز شیاف سازد و در چشم کشد خارش و ارتفاع

چشم را بازدارد فصل هفتم در سلاق یعنی بادنجه و آن ریختن موی مژگان و سطبر شدن پلک باشد در آغاز علاج پذیرد و در دیرینه عسر العلاج است

علاج اول دماغ را به سبوط ایارج فیقرا پاک کند باز بر بخار آب گرم دارد و اول میباید که حب ایارج بخورد و چنین تنقیه دماغ شود آنگاه توتیا

سبز و سنگ بصری وزن برابر در گلاب بگیرند سحق کرده نگاه دارد و با گلاب حل کرده در چشم کشد و تا اثر دوا باقی باشد چشم را نمالد تا آب برآید دیگر

مس سوخته چهار ماشه کوکنار هفت ماشه زعفران چهار ماشه مورد چهار ماشه به طریق کحل سحق نموده نگاه دارد و بر سلاق کشد دیگر مغز بادام

کوفته با شیر عورت آمیخته بر پلک چشم طلا کنند و مداومت کنند دیگر در شیره برگ چغندر و شیره برگ بنگره پنبه تر کرده در سایه خشک نموده

در روغن گاو به قدر زردی ده دانه تا ۳ هفته در چشم کشد موی ریخته برآید دیگر اجوه را سوخته به سفیدی بیضه مرغ آمیخته بر سلاق طلا کنند

فصل هشتم در شعیره یعنی زیادتی گوشتی که در گوشه چشم سوی بینی شود چنین بقدر کنار شود زنگار نوشادر هر دو با آب سوده بر وی بگذارد

اگر دفع شود بهتر والا گوشت ببرد و سفیدی بیضه بر وی بمالد فصل نهم در شرناق یعنی پیه که از زیادتی پیه در پلک بالا است

علامت آن گرانی پلک در وقت بازکردن این علت را دوا نبود الا دستکاری اما در آغاز بدین دوا به شود علاج نوشادر توتیا

سبز هر دو را با آب ساییده بر وی طلا کند فصل دهم در شعره یعنی الجسته آن اماس باشد دراز که در کرانه چشم پدید آید علاج رگ

زدن حجامت کردن یا بزیر زنخ علاج اگر بر چشم راست باشد بر انگشت سبابه چپ همچنین ... هفت تار مفتول

به بندد دیگر مگس را سر دور کرده بر آنجا مالد دیگر در ابتدا موم گرم کرده بر وی نهند چند بار چنین کنند دیگر کشمش را پاره کرده یکبار

اندکی گرم کرده بر شعره گذارند دیگر سنگ به با آب سحق کرده طلا کنند دیگر زاک با آب صبر مالیده بمالد دیگر رسوت با آب ساییده بر وی ببندد

دارم که بگمند کنند دیگر بلیله زرد به سفیده با آب سحق کرده طلا کنند و اگر به علاج به نگردد به مقراض ببرند تا ضعف برآید فصل یازدهم در ظفره یعنی

ناخنه علاج نخست دماغ را پاک کنند به سعوط ایارج ... باز ریم گوش در با بشید در چشم کشد دیگر نمک سفید و لونک هم مساوی گرفته

سحق نموده نگاه دارد و در چشم کشد دیگر کندر با گلاب سوده در چشم کشند بزودی نفع ظاهر شود فصل دوازدهم در طرفه و آن نقطه

سرخ یا کبود است بر سفیدی چشم علاج پنبه که در زبان که با گلاب حل ساز و به پنبه تر کرده بر چشم ببندد دیگر کبوتر بکنده خون گرم آن

در چشم کشد

در چشم کشد فصل سیزدهم در سبل و آن پرده‌ایست شبیه برگهای درهم بافته بر سفیدی چشم که از عروق ممتلی شود علاج فصد قیفال یا
حجامت بر چاپک کردن لعبه اطریفل هر روز قدر دو درم بروغن بخورد دیگر زنجبیل فلفل دراز کبابه نمک سنگ اطریفل کف دریا بزرگ
رز بیخ سرخ یعنی مثل لوبیت بیضه برابر همه را خشک سوده سرمه سازد هر روز در چشم کشد و آنچه در باب جرب نوشته شد بعینه همان باید کرد
چشم قوی و کلفر و کهنه شود دستکاری کشد فصل چهاردهم در شعر زاید یعنی پروال علاج افیون خالص با خون ماهی خون جلکی نگاه دارد
افیون
و موها کنده بر بیخ موی طلا کند دیگر موی را بموچینه کنده بیخ موی را بسوزن داغ کند و بیضه مورچه را بر سر داغ طلا نماید دیگر کلالی
یعنی کنه کلان در گوش سگ چسپیده می باشد خون آن را بر پروال طلا نماید و در عمل ۳ مرتبه دفع شود دیگر علاج شعر زاید دود خانه
بیضه مورچه افیون با شیر الخر سحق نموده کولی لسته نگاه دارد و بکوبد با خون ماهی سحق نموده موی نتف کرده در بیخ او طلا نماید فصل پانزدهم
در عشا یعنی شب کوری علاج اگر از غلبه خون باشد فصد قیفال و حافی مفید است دیگر جگر بز باب سحق کرده در چشم کشند در ساعت
دفع شود و دوای بری الساعه است فصل شانزدهم در جهر یعنی روز کوری صدف زنجبیل فلفلین صندل مشک زرد چوبه دار فلفل
سرمه همه از یک یک جزء همه را با جگر بز خشک کرده آمیخته با آب جبه سازد هر روز در چشم کشند غذا گوشت گاو و هر اینها مناسب است فصل
هفدهم در نزول ماء یعنی فرود آمدن آب در چشم حدوث این علت از رطوبت باشد که پیش منفذ نور چشم باستد و از
دیدن مانع آید علامات ابتدا نزول آب آنست که پیش از نزول خیالات پیش روی چشم مشاهده کند مثل پریدن مگس و پشه و مو
و این خیالات از بخار معده نیز می باشد فرق آنست که معدی در خلا و امتلای معده کم و زیاد میشود و در یک چشم نمی باشد
بلکه دفعة در هر دو میشود و تیرسده عصب مشابه نزول آب می باشد و فرج در آن نفع ندارد فرق آنست که یک چشم را بپوشند
و چشم دیگر را بنگرند اگر مردمک پهن و فراخ دیده شود آب است و الا سده عصب علاج در ابتداء حب الذهب بدهد تا تنقیه
شود باز بادویه مداومت کند سرخی سنگ در روغن ماهی زرد و سوخته که سیاه شود و باز نیز در آتش سوخته هر گاه
را جدا جدا سرمه سا کند اول باز در چشم کند بعده گره سنگ چند شب متواتر این عمل نماید نافع آید دیگر جهت نزول
آب پیش از آنکه تمام گردد کافور لیمو که سرد انسه باشد سائیده در چشم کشد پرده را نیز نافعست دیگر توتیای

دو دوام کبیر بقدر ۲ دانک توتیا هلیله کلان ۲ دانگ شکر تیغال دانک بر جمله را سائیده باب جب بندد برابر موش در سایه خشک نموده وقت
حاجت باب سرمه در چشم کشد و اگر بود و از اول شروع قدح کنند و قابل قدح آن باشد که علیل را در آفتاب بنشانند و انگشت ابهام
بر پلک بالائی آن بنهند و بفشارند چشم را در رو و بر دارند و چشم بار کم ملاحظه کنند اگر آب پراکنده شود قدح مفید باشد والا
لا و نیز قابل قدح آب سفید مائی بود برنگ آبگینه و هوا که رونه آفتاب و شمع در یابد و هرگاه عطسه زنند در بینی چشم روشنائی پیدا شود
آنکه صلاحیت قدح ندارد و سفید است مثل گچ و یخ و پاره ابر غلیظ و سیماب و بسیار تنگی آکنده که روز جمع شده و باید که تنقیه
بدن و دماغ قدح نمایند و بهتر آنست که کحال دانا بعد از بررسی تمام که یک سال بر آن گذشته باشد و شکاری کنند و نشان تمام آن باشد
که تمام مردمک را پوشد **فصل نهم** در دمعه یعنی آب دویدن چشم **علاج** دوا که در ره لیوه یک [illegible] بسیار زند درین باب
تجربه رسیده **دیگر** سنگ لاجورد بعد در برف انداخته سرخ بکجی گرفته در گوشت پخته همچنین در آب برف بعده سرمه سا نموده در چشم کشد
دیگر فلفل گرد نمک سنگ هر یک درم کوفته بیخته با آب بکره آمیزد و فتیله ضماد از پنبه ساخته [illegible] و یکبار بدو در کنند بعده خشک
تخم برو غن کاو افروخته دود او در چشم کشند **فصل نوزدهم** در سبل یعنی زال و آن صلاحیت کم و سفید در باطن
پلک و در بعضی اوقات درد کند و در بعضی خارد **علاج** کف دریا شکر تیغال و توتیا را شسته [illegible] برابر سرمه چنانی سرمه در چشم
کشد **فصل بستم** در انتشار یعنی کشادگی مردمک و آن کشادگی که آنقدر پرده بسته است زیاده از حالت طبیعی پس نور [illegible] پراکنده
شود و شکل مبهم و ظلمی نماید و چراغ [illegible] اگر دور بنماید [illegible] تر بینند از آنچه هست **علاج** توتیا در چهار نیم [illegible]
درم شکر [illegible] درم تخم حنظل درم همه سوده بیخته در چشم کشند و مداومت نماید **فصل بیست و یکم** در غرب یعنی ناسور چشم در آغاز
که هنوز ریم زرداب ظاهر شده باشد زرد چوبه درم نانخواه چهار درم سرمه سا نموده هر روز بر وی کشند **دیگر** [illegible] سفید مقشر
زیره با بول گوسفند هر دو را سائیده با فتیله ترکرده در ناسور نهند اگر درم پیدا شود خوف نیست **دیگر** [illegible] کندر انزروت
خون سیاوشان [illegible] مردار سنگ هر یک درم باریک سوده رسیمان سخت تافته بادو در [illegible] سرمه کنند و در سوراخ غرب
نهند و مداومت نماید **دیگر** انزروت خون سیاوشان سرمه کنند کلنار از هر یک [illegible] زنگار [illegible] سرشته [illegible]

سازد با [illegible]

سائیده با آب سعد در بامور چکانند در همه انواع ناصور نافع بود دیگر زبان سنگ چینی بسوزند که خاکستر شود سائیده ملعاب قرنفل تر کرده بر ناصور نهند و بر بینی مدا و مت نماید

فصل بیست و دویم در جسا یعنی خشکی پوست چشم علامت آن چشم از خواب بیدار شود چشمها دشوار باز شوند

علاج هر روز بحمام رود و کشنیز ترکرده سائیده آب آن بنوشند دیگر روغن گل و سفیده بیضه مرغ حلکرده بر پشت چشم طلا کنند

فصل بیست و سیوم در خرکی سبب حدوث این آب خوردن ناشتا یا نگاهداشتن بول و غائط یا نخایف آفتاب بسیار نگریستن

علاج فلفل مشک کافور برابر سعد در چشم کشد دیگر برای حدت بصر زهره کبک و کلنگ و کنجشک و خر و گاو و سیاه از این زهره هر کدام که

دست دهد در چشم کشد دیگر ریم گوش باشد در چشم کشد انواع خیرگی و سبل را دفع کند دیگر سر سیاب از هر یک سش درم که سته و

دوازده درم سنگ بصر را بیخته چهار سر ما بساید و در جامه بیفت بیخته هر روز در چشم کشد و اکر ... جید مروارید ... ناسفته داخل کند بهتر بود

فصل بیست و چهارم در ضعف بصر علاج آب پیاز با شهد مساوی ممزوج کرده وقت خواب در چشم کشد دیگر بلیله زرد

و نبات هر دو را در شیر زن سعد در چشم کشد اکثر امراض چشم را نافع است دیگر شلغم خام خواه پخته خورد با لخاصیت نافع است دیگر

مقوجسته هلیله پوست آمله فلفل دارچینی سنگ بصر ملیته برابر سعد جبه بندد و در سایه خشک کند با آب سرد سعد در چشم کشد دیگر زعفران

کافور جوز قاط الاجی شیرخ ناگیسر دارچینی صندل سفید برابر سعد حب سازد و در سایه خشک نموده در وقت حاجت با آب سرد سائیده

در چشم کشد همه انواع خیرگی و ضعف بصر را نافع است دیگر برای روشنی چشم سنگ بصر را در شیشه که سعد شود سحق بلیغ نموده با هفت

لیقه تیره کسوندی بیدیخ باز خشک ساخته شیاف سازند و با آب سعد در چشم کشد دیگر سرمه را هفت روز در آب گوشت و

هفت روز در شیر و هفت روز در روغن گاو بدارند بعد از آن در دهن مار سیاه اندازند و دهن او را به بندد و مار مذکور را

در کاه دوب بیچیده تا یکماه بدارند باز برآورده بیخته کل جائی و نمک سنگ یکجا کرده بساید و در چشم کشد مرض تمرا و خیرگی ... را

ما بشد دفع کند دیگر پوست ترنیله هلیله و آن را کشته و مس کشته و اکر در چشم کرم باشد عوض کشته جست کشته همه را کوفته

بیخته بدارند و در روغن گاو و شهد آمیخته در ابتدا هر روز مدام بخورند جمیع خوراک از ... درم تا سه درم دیگر کحل روشنائی

در بینائی بغایت مجرب است نسخه آن مروارید ناسفته ... درم مامیران چینی سه درم بوره ارمنی چهار درم قرنفل زعفران

بشنیه

سرمه از هر یک درم مشک یک قیراط همه را باریک سوده بکار برند دارای بیخته مدام در چشم کشند دیگر نشک ابار ده درم و همین قدر قند
هر دو را در دیگ سفال با آتش بریان سازند چنانچه سوخته شود از آتش فرود آورده سرد کرده دارند بعده پیه گاو و عسل خالص از هر یکی
ده درم ساخته حل کنند و در بوته که سر آن بپوشند که دود بر نیاید بگذارند آتش دهند بعد سرد شدن دهان بوته کشاده سرمه که واقع شده از زد
برریزند و باز همان طریق اول کنند همچنین بکنند تا همه یک نوع جمع شود در چشم کشند دیگر روغنی تر بیلا که در اطبا مشهور است اگر با احتیاط ساخته
باشند بیشتر از طعام بکار برند و بر چشم بمالند باب سیوم در امراض گوش مشتمل بر … فصل فصل اول در وجع الاذن یعنی
درد گوش اگر از صفرا باشد علامتش سرخی بشره و بریدن رگهای بنا گوش علاج فصد قیفال و تلیین طبیعت با اطریفل صغیر کنند دیگر
روغن بادام و روغن گل یک درم سرکه انگور چهار درم در طاس نقره جوشانند تا روغن بماند صاف کرده بگیرد هر روز در گوش چکانند اگر آب
کدو در گوش چکانند مفید بود و اگر کدو بهم نرسد آب برگ … باشد علامت صفرا … آنست که بشره و چشم زرد نماید و تلخی دهن
و تشنگی بود علاج شیر زنان که پسر داشته باشد در گوش چکانیدن مفید است دیگر آب برگ … تازه سیب و آب بشره لیمو در گوش
ریختن نافع بود دیگر زرنیخ دو درم روغن گاو چهار درم دوغ گاو سه … و هم دام بجوشانند چون روغن بماند صاف کرده هر روز در گوش
چکانند علامت درد گوش که از باد باشد خارش و صدای مختلف چون آواز طبل و طبل و حرکت درد جابجا علاج پوست بیخ
تیره بیرها لیول … کنند چهار چند از … روغن تلخ بگیرد و برابر روغن بول … بریزد و بپزد چون روغن بماند نیم گرم قطره چند
در گوش چکانند دیگر آلتی … که هرگاه … با آب … نیم گرم در گوش بریزند دیگر بشره ادرک در گوش چکانند و یک
ماهی ببارد دیگر زرنیخ و قسط … هر یک یک درم باریک سوده … سازند و ده درم روغن کنجد بر آن … کنند چنانچه سوخته شود
روغن را صاف کرده نیم گرم در گوش اندازند و ساعتی توقف کنند علاج درد گوش و روانی ریم و طنین مجرب است با … بز
با بول بز و میش سائیده … نماید چهار چند از … مذکور روغن کنجد بگیرند و برابر روغن بول بز و میش آمیخته بجوشانند چندان
بول سوخته شود صاف نموده نگاه دارند و چند قطره در گوش چکانند دیگر لعف لیمو بریده و نمک سوده بر آن باشند و بر آتش
گذارند تا گرم شود قطره چند از آن در گوش چکانند علامت درد گوش که از بلغم شود درد و بخیه … اماس است و گاه ریم

در هوائی سرد بیشتر میشود علاج تخم کتان خشک سوده بو بدیا عطسه آید دیگر پیه ذقوم کوفته در روغن کنجد بریان کند چکانند چو فقه سیاه سوده
روغن مذکور بر گرم در گوش ریزد و یکساعت توقف کند دیگر شراب بید در گوش ریزد در دالی گوش و درد و کری که از بلغم و باد باشد
دفع کند دیگر برگ آلسانجیه در زرد شده بروغن تلخ چرب کنند و بر آتش بنهند چون گرم و نرم شود بمالند و بفشارند و آب گرم آن
در گوش چکانند بسنگی گوش تیز بکشاید فصل دوم در دود الاذن یعنی کرم که در گوش رفته باشد یا در گوش پیدا شده بود یا دراز
یا پاتیدان در گوش رود علاج نمک سوده با سرکه در گوش برکنند دیگر آب برگ شفتالو و آب برگ بید بر سرکه مخلوط کرده در گوش چکانند دیگر
جز بقوطری با آب حل کرده در گوش برکنند دیگر آب پیاز نیم گرم در گوش ریزند دیگر حبت دانه پاره پنبه بر میل پیچیده و بلند خشک کرده افته
بیالایند و در گوش ریزند تا دانه باوی چسپیده بیرون آید فصل سیوم در قروح یعنی ریش گوش علاج زهره گاو و دو جزو عسل
یکجزو بهم آمیخته لته کهنه سخته را بآن آلوده کند و بدان آلوده بهیچ و غنام در گوش بنهند دیگر کف دریا سوده در گوش بدمد قرحه قدیم و جدید دفع
گردد و اگر پیره برگ سیب تیز داخل کند انفع بود دیگر زنگار سوده یکدرم خشک در گوش اندازد و بالای آن آب لیمو ریزد دیگر کوتینه اسفید
از هر یک درم با آب بسائیده و گلک کنند و چهار چند از گلک روغن کنجد و برابر روغن آب زیره و بیرد چندان روغن صرف نماید وا دو سرخ
سیاه که بریان کرده یکدرم بروغن خم ساخته از چوب سیب بکردانند و صاف کرده چند قطره در گوش چکانند فصل چهارم در طنین یعنی
بانگ کردن گوش و این انواع است از خشکی مقر سر بود یا از امتلا یا از باد و یا از ضعف دماغ علاج اگر از خشکی باشد معده را بوسیته
بغذای لطیف تقویت تغذیت دهد و کسته نماند دیگر روغن کدو و افیون حل کرده قدری در گوش بچکانند دیگر دانه خشخاش
ده درم مغز بادام چهار رخبیل از هر یک چهار درم ... ده درم در سر کاو کله یکنیم باو باشد حریره کند وقت خواب بخورد و روغن بادام
در گوش چکانند دیگر از باد بود مدام بانگ کند نافع است و کشیدگی است علاج روغن تلخ نیم گرم در گوش چکانند دیگر روغن
ترب در گوش چکانیدن نافعست دیگر اگر از امتلا بود ثقل سر و گوش است و خواب بسیار علاج این همچو علاج درد گوش
است که از سردی و باد باشد و طعام اندک خوردن عادت کند و استفراغ و اسهال تیز مفید است و اگر از سبب ضعف باشد
بعد از بیماریهای دراز پدید آید علاج آب پیاز در گوش انداخته و ساعتی توقف کرده بیرون کشد و سرکه و روغن گل خو ساینده

در گوش چکانند و چند روز مداومت کنند فصل پنجم در طرش یعنی گرانی گوش علاج چند برگ آلو پخته که بزردی رسیده باشد
بر آتش داشته و بدست مالیده آب آن در گوش چکانند دیگر بول شتر در گوش پر کنند دیگر بول جاموس که خورد باشد با بول گاو سائیده
هشت دام در شیشه و هشت دام روغن کنجد و همین قدر سرکه و چهار انار شاهجهانی آب همه را مخلوط که بجوشانند چنانچه صرف روغن بماند
هر روز در گوش ریزند اقسام کری دفع شود دیگر برای درد و کری بسوت را با شیر عورت آمیخته کنند و با شهد آمیخته در گوش اندازند
درد و طنین دفع شود دیگر آب پیاز سفید و شیره پودینه از هر یک دام روغن کنجد یکدام بپزند چندانکه شیره بماند بیخته چند قطره روغنی
در گوش چکانند دیگر قند سیاه را در آب کوفته مریض را بخورانند دفع کری است که از غلبه باد و بلغم باشد دیگر برای کری لته آب سرگین
تازه اسب در گوش چکانند دیگر آرد و قند سیاه آب آمیخته در روغن کلکه پخته گرم بر گوش بندند ۳ بار مکرر کنند و از باد محفوظ
داشته بکشاید فصل ششم در آماس بن گوش که بهندی کن پهول گویند اگر از خون باشد علامت آن سرخی آماس و گرمی
آن علاج بدو خون کشند بعده آمله بلیله زرد جوز هر یک حصه با آب سوده طلا کنند دیگر اگر از بلغم باشد یا از باد آماس سفید رنگ
و گران باشد علاج بیخ لسکپهره با آب سائیده طلا کنند دیگر کاتهیل طوطی کلتهی سونهه همه را برابر کوفته با آب آس گرم طلا کنند
دیگر بیخ بهنسی با آب سائیده طلا کنند دیگر زرنیخ سیاه با آب سعد طلا کنند بر ۳ قسم را دافع است باب چهارم در امراض بینی
مشتمل بر سی فصل فصل اول در رعاف یعنی خون بینی علاج زاک بریان کرده حصه افیون بلیله یا ریک سعد قدری در ماسوره
کرده در بینی دمد دیگر گلنار بیخ دوب با آب بسته ساهتی سائیده سعوط کنند دیگر پشکل خر غبار سعد در بینی دمد دیگر
مینا در شیره گلنار از هر یک یک درم کافور سرخ با آب حلکرده سعوط کنند و آمله با آب سائیده بر سر گذارد دیگر با جلب دسته
نیکو بسحق که خشک در بینی دمد و از دیسته بخار ... باشد که مفید است دیگر آمله نه درم در یک و نیم پاو آب تر کنند چنانچه
نرم شود فشرده ۹ درم شکر تری داخل کرده بخورد و آمله سائیده بر نارک سر بندد دیگر گل ملتانی سرکه هر دو را برابر سائیده
و مقدار آب انداخته گرم کرده بر پیشانی و بینی طلا کنند دوا برد الساعه است دیگر نام صاحب رعاف بر کاغذ نوشته
در برابر چشم او دارد و اگر بجای خون رعاف بنویسد بهتر است دیگر برای رعاف بر پیشانی نویسد یا نوشته بر پیشانی بندد

لعنت برانی

لعنت بران مادري كه ناخن فرزندي روز شنبه بگيرد **فصل دويم** در اخشم يعني لسنكي بيني و باطل شدن شامه زعفران مصطكي
سنبل الطيب همه برابر كوفته بيخته در جامه باريك بسته بو كند **ديگر** پارچه آهن با سنگ ماليش تافته و سركه تند بران ريخته چشم بالا بو بشنيده بيني
مكرر بخاران دارد **ديگر** تخم توري جنگلي تلخ سحق كه در پارچه بسته ۳ مرتبه بو كند يا باريك ساخته بقدر يك حبه در انبوبه كرده در بيني
دمند بعد ازان از نمك و شير ميش سعوط كنند **ديگر** دار فلفل زنجبيل شتا و نمك سنگ آب بعم با بول بز در بيني چكانند تر قيد بيني
در كام اطفال هم نفع دارد **ديگر** آمله هشت دام سائيده با هم وزن قند سياه كهنه آميخته ۳ درم غلوله بندد و هر روز يكي بخورد
ديگر مغز جسته نغوك با قند سياه كهنه ۳ درم خوردن نافعست **ديگر** زنجبيل مرچ دار فلفل آمله شير يك انار دانه همه برابر و برابر
همه قند سياه كهنه آميخته بقدر كنار حب بندد و بخورد و بالاي ان جغرات جكه با قند سياه شير بز كه بخورد و نجس و لبني بيني
واي آيدن از بيني باز دارد و او از بسته بكشايد **فصل سوم** در نتن الانف يعني بوي بد بيني **علاج** سنبل الطيب قرنفل
پودينه همه برابر خشك سوده در مالشوره همام در بيني دمند **ديگر** الحمد با زنگ شنگرف اجواين خراساني زعفران همه برابر مثل
تنباكو چند دم بقدر طاقت بكشند نتن بيني را نافع است **ديگر** سعوط بول شتر اعرابي دافع است **ديگر** خردل سوده با آب پودينه
در بيني چكانند **ديگر** انار دانه ترش چهار درم شكر تود و نيم درم زنجبيل فلفل تريپله هر يك ازده در بيخ شيرج الاخرين
چهار درم همه را آنسي كه از شش ماشه تا ده ماشه بخورد تا نتن و سرفه دفع شود واين را در ادرار جورني گويند **ديگر** آب كدو تلخ
يعني تو نبر تلخ يكقطره در بيني اندازد اگر كدو پاره بهم رسد كدو تلخ خشك را در آب تر نموده در شبنم نگاه دارد بعد از
طلوع آفتاب يكقطره در بيني چكانند و از روز ناشتا بخورد **ديگر** زرچوبه دار چيني كبابه قرنفل فرنا برابر سوده بيخته از يكدرم
تا دو درم با شهد آميخته بخورد خلط گنده از بيني رفتن باز دارد **فصل چهارم** در بواسير بيني و آن گوشت نرم سست
سرخ يا سفيد در بيني برويد **علاج** فصد قيفال كنند و زنگار يكدرم بعسل آميخته و فتيله از ريسمان يا پارچه ساخته
وبدان الوده كه در بيني نهد ريم و زرد آب برايد ريشه كهنه پاك كند اگر قدري انزروت داخل كند بهتر باشد
وكهنه را علاج گفته اند **ديگر** علاج بواسير بيني توده تخم ترپال دود خانه منقل اسرزرد چوبه از هر يك يكدرم ناخوف

نموده باشند انتهی طلا نماید دیگر گل کثیرا و گل ارمنی و گل چینی و گل نیل برابر همه را با آب بسایند و چهار چند آن ویرا روغن کنجد بیفزایند و چهار چند

روغن آب همه را بجوشانند تا روغن بماند صاف کرده در بینی چکانند دیگر در روی بینی خشک باشد و خون بسته آید و بینی بخارد زعفران

سم در روغن گاو مخلوط کرده سعوط کند دیگر پیه ماکیان با مغز ساق گاو بمالد فصل بیست و پنجم در قروح الانف یعنی ریش بینی اگر خشک

بود علاج پیه ماکیان و موم در روغن گاو بهم آمیخته فتیله ساخته در بینی نهند قروح قدیم دفع کرده دیگر سفیده کمان و پیه ماکیان

یا مرغ مرهم ساخته طلا کنند شقاق بینی را نیز مفید است دیگر کتیرا سائیده در پیه ماکیانی گداخته در بینی نهند ریش خشک دفع شود و

بینی را پوسته بروغن گل یا روغن گاو چرب دارد دیگر اگر ریش تر باشد پوست درخت سرس سیاه را بجوشانند و بدان بشویند

دیگر مردارسنگ پیه و مغز گاو روغن گل بهم آمیخته مرهم سازد و فتیله کرده در بینی نهد فصل بیست و ششم در آماس و گندیدگی درون بینی

علاج چوب کهیر یکدام کوفته در بیست دام آب بجوشانند تا بهشتم حصه بماند بلیله سیاه بدان سوده چند بار طلا گندیدگی و آماس

در دفع کند دیگر یا ز بند ال و سرکه اسپ برابر کلک کنند و چهار چند از کلک روغن کنجد انداخته بجوشانند تا سوخته شود باز صاف کرده

بر آماس و گندیدگی طلا کنند باب بیست و پنجم در امراض لب و دهان و زبان و دندان و حلق مشتمل بر نوزده فصل فصل اول

در وجع الاسنان یعنی درد دندان اگر از گرمی باشد و خون علامت آن آماس گوشت دندان و درد شدید و لرزه و افروختگی

و راحت یافتن از اشیاء سرد و فروریافتن از اشیاء گرم علاج فصد سر رود یا چهار رگ بود و گلاب و سرکه و قدری کافور

ممزوج کرده سرد کرم مضمضه کنند دیگر سرکه عسل مضمضه کنند و نسخه آن در مرکبات نوشته خواهد دیگر اول قدری نمک بعده قدری

کافور ممزوج کرده بمالد دیگر یک ترنج کوفته زیر دندان بنهد دیگر بلیله زرد چهار درم طباشیر سفید چهار درم عاقرقرحا چهار درم

و نیم سوده و یکجا کرده قدری زیر دندان بنهند و بمالند در دگر مرض ساکن شود دیگر روغن گل و سرکه از هر یک سه درم

نمک تا یک درم در ظرف نقره یا مس یا بلغی داد بجوشانند چند آنکه سرکه در حوض اندکی از این روغن در بن دندان

بنهند و بمالد دیگر اگر از مادهٔ بلغمی باشد علامتش ضد علامت خون است علاج اگر فرنی و قوی بود اول در تنقیه دماغ بحبوط

آب بارکنانی غرغره کند باز دارد بجهت بلغمی بعد از آن تخم شبث یعنی سوده درست عرزنجوش کوفته زیر دندان

نهد و بخواب رود و چند شب مداومت نماید دیگر پوست هلیله زرد را زیر دندان نهد دیگر عاقرقرحا ثابت زراج برابر سحق کرده بر بن دندان بمالد

دیگر فلفل گرد عاقرقرحا انکوزه بریان کجور نمک سوخته برابر سحق و بیخته بسرشند علو البته در سایه خشک کنند یکدانه زیر دندان دارد و دانی ابد

تریاک الاسنان گویند دیگر مر عاقرقرحا اهل جوز ابهر و کوفته بیخته بر دندان بمالد دیگر سنونی که درد و جنبیدن دندان را نفع تمام دارد

کات فلفل دراز سپاری از هر یک پنج تانک نیلم نخود بیه یکدانگ اول کنه و سپاری را در آتش سوخته خاکستر کنند و فلفل دراز را همچنان خام بساید

و توتیا را در روغن زرد بریان کنند چنانچه لون او بگرداند و هر چهار ادویه را یکجا بسایند و هر روز یکبار بر بندد و یکماه بر دندان مالد و بالای

بالای آن بخورد تا دو سه گهری آب نرساند دیگر صمغ سرس و درخ کوفته زیر دندان دارد و برای درد و حرکت نفع تمام دارد دیگر

تخم سرس در آب جوش داده چند نوبت در شب مضمضه کنند همان نفع کند اما بسیار در دهن ندارد فصل دوم در حرکت الاسنان

اگر دندان از بیخ برآمده باشد باز بجای رفتن و محکم شدن دشوار است و اگر جا نگذارد و سست شده باشد زود محکم شود دیگر

علاج شب یمانی بریان کرده سحق کرده در سرکه دو درم عسل چهار درم بهم جوشانیده تا سرکه خشک شود به بیخ دندان بمالد دیگر فوفل سوخته

یکدام کته سفید دام فلفل دراز فلفل گرد نمک سنگ مصطگی از هر یک دو درم همه را نیک سائیده بر دندان بمالد دیگر فلنج مازو هلیله

نمک سنگ شب یمانی مصطگی جوز از هر یک برابر کوفته بیخته بسیره برگ مولسری بیست نوبت دهد و سنون سازد دیگر نمک سنگ

سحق و در روغن کنجد انداخته گرم ساخته مضمضه نماید برای کندی دندان لب آهنی بگیرند عاقرقرحا در سرکه انگوری تند بخیسانند

تا آنکه نرم شود و مثل آن گرد خمیرکه بر سر سنی که خواهد بدارد و احتیاط کند که بدیگر سنی نرسد قلع شود فصل سیوم در بر هم سودن دندان

در خواب و کندی آن و ناسور لثه بای حب وسی باشد که بجوشانند و دهان مضمضه کنند و یکساعت بهای شیر در دهن دارد و بر هم

سودن دندان دفع شود دیگر برای ناصور لثه هر روز می آید مازو بنگ سیاه کوفته در سرکه جوش داده مضمضه کنند

دیگر مصطگی در روغن گاو گداخته مضمضه کند کندی دندان دفع شود فصل چهارم در بهم جنبیدن دندان علاج زنجبیل

نکچیکی مساوی سحق بیخته در شب دهد دیگر خردل سحق کرده با آب و سرکه بر سر طلا کند فصل پنجم در قلاع و دانهای سفید نوعست

سرخ و سفید و سیاه اما سیاه بدتر بود علاج اگر از خون و صفرا باشد گشنیز و طباشیر سنگ بوزن برابر سحق و بیخته

قدری کافور هاون ریخته بر زبان و دهن بپاشند دیگر اگر قلاع سفید بود زاک درم زنگار دو درم سوده با عسل سرشته در دهن و زبان
بمالد دیگر قلاع سیاه را نمک سوده درم و در ده درم سرکه انگوری آمیخته یک روز در آفتاب بدارد باز هر روز ده یازده بار بر زبان
بمالد دیگر پیه بلیدرم کافور سفید درم پوست درخت بر خشک کرده پیلی پیول از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر قلاع بپاشد دیگر عنبر
که هنوز در هیولی بکار دارند بر و قل هو الله هفت بار بدمد و بر قلاع بپاشد علاج دیگر عدس کته کافور نمک طباشیر سماق از
هر یک برسد الحیت معروف نمونه بوزن چار سرخ در دهان اندازد در روز بیش هفت کرت بمالد دیگر مویز جلیلی انکس که بر دهان است
بخته کم در دهن ماند بمالد دیگر غرغره شیره زیره را هر در نفع انفع است و اگر بکف بمالد دهان را هم نفع دارد فصل ششم
در بخیلگی لب و دندان و زبان علاج همه اقسام فصد چار رگ که بر روغن گاو مضمضه کنند دیگر کوکل جوا کهار دار فلفل باسیعه
بر لب طلا کنند دیگر هلیله زردی با آب تر ببلد سوده بر لب طلا کنند دیگر زنجبیل سرشف اطریفل موتهه برابر بوزن دو درم دار چینی
و چهار درم آب جوشانیده چار درم گرفته قدری هلیله زردی در دهن جلکرده مضمضه کنند جوشش دهن و زبان و گلو و زبانی که از
حبس گویند بازه دارد دیگر ترائشه کهیر بنیم شیر ناهیجبانه چار چندان آب بجوشانند تا که چارم حصه بماند بار بسیار زرده دام
کهیر بسیار ریخته کان اندافته بجوشانند تا غلیظ شود بدره کافور و کبابه و قرنفل و لسیان هر یک نیم درم سوده درو انکنند
هیروبی لسته با بان بخورد زخمهای دهان و زبان و جوشش هر قسمی که باشد و معلوم نباشد دفع شود دیگر رسوت با آب
جلکرده و کرم نموده غرغره کند مفید است دیگر بار برنگ هلیله بلیله آمله سوده قدران برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته بر لب طلا کنند
جوشش و آماس و ترقیدگی لب را نافع است دیگر جوشش دار بلد کلو بکف حنبلی مدا اسا تر ببلد مقل برابر کوفته بجوشانند بعد سرد شدن
بنشیند با میزد و غرغره کنند بخیلگی و دیگر امراض دهن دفع شود فصل هفتم در ترقیدگی لب چه نوع است یکی از تری چرم از ...
علاج اول سبب دافع صفرا از دیر بوده است کتیرا سفیده از زیر یکجا کرده بسایند و پیه ماکیان قدری آمیخته با مرهم
سازند و بر ترقیدگی طلا کنند دیگر قیر قدری بسایند با روغن کنجد در قدح مرهم سازند و بر لب و بر هر عضو ترقیده بمالد
و اگر لب ترقیده را خون آید درین نوع فصد چار رگ کنند و هلیله سیاه با آب تر ببلد سوده طلا کنند فصل هشتم در ورم اشغث

بعض اناتی لب و دندان

بکسر

یعنی آماس آنجه در دست این نیز از اخلاط باشد اگر از خون یا صفرا باشد علاج تمر هندی پنجاه مثقال یعنی یازده دام عناب
سرخ تازه پنجاه عدد شب در آب تر کنند وقت صباح صاف کرده و لعوق بفید شکر بدین موضع میل نمایند غذا ماهو کنند مزور
کشنیز تر و آب تمر هندی بعد از یک هفته هلیله بلیله آمله بتول هلیله زرد یکی سوده طلا کنند دیگر پیه ماکیان یکدام مردار سنگ چهار ماشه
موم کافوری نیم تولم موم را با پیه بگدازند و از بار چند ده مردار سنگ سوده اندک اندک در وی زیر حل کنند تا مرهم شود
طلا نمایند دیگر مازو سوده لبنید بر لب طلا کنند و ناف و مقعد به روغن بنفشه یا بادام چرب کنند دیگر اگر گرم باشد اسبغول در سرکه
تر کرده بر لب گذارند و اگر سرد باشد جدوار در سوت آب سائیده نیم گرم طلا کنند فصل نهم در الجهر یعنی خشونت و جوشش
زبان و این علت است که در دهن کی میشود چنانچه رود علاج کند مهلک است علاج چونه پان الفقدر که در یک بیره پان
توان خورد در زرچوبه سائیده الفقدر که در سر انگشت آید در قدری آب که سه مرتبه مضمضه توان کرد آمیخته سه مرتبه مضمضه کنند
در روز سه مرتبه بدین طریق عمل نماید تا سه روز از گوشت و روغن اجتناب لازم داند و در اثنای مضمضه قدری فرو برد
غذا خشکه و حبوبات و شخی بجای خاید دار هلیله را پشتن نفع کند دیگر مردار سنگ سوخته هر دو برابر با سائیده بر زبان مالند
و لعاب اندازد دیگر شیره ترلیمو کاغذی نبات الفقدر که شیرین شود و افکنده هر لحظه در دهن دارد و هم چنین نمکین لیمو
با فلفل کرد فصل دهم در ثقل اللسان که سخن به دشواری گوید علاج خردل دو دام و ربع آن نیم کوفته در یک پیاله
آب جوشانند تا به نیمه آید یک فائش سرکه اضافه نموده زبان را نیم گرم غرغره کند غذا شوربا کبوتر بچه یا نخود
دار چینی و زعفران نماید دیگر نمک چینی پنجدرم نمک ده درم در هشت درم سرکه بجوشانند چنانچه به نیمه آید بجنبانند غرغره
کنند دیگر نوشادر در خردل فلفل برابر سوده بر زبان مالند و لعاب سر و بر آماس و لبستگی زبان دفع شود دیگر
کون زرنیخ دار فلفل شیطرج الحمود بلبته نمک سنگ هر یک چهار درم سوده بیخته هر روز یکدرم با سه درم روغن گاو آمیخته
بخورد تا هفت از ترشی و بادی پرهیز کند لبستگی و گرفتگی زبان که از فالج و لقوه و مانند این باشد نافعست
فصل یازدهم در عظم اللسان یعنی بزرگ شدن زبان علاج فصد از رگ جه دست کنند و نوشادر و سرکه بکار برند و به حالیده

بمالد دیگر بوره و نمک جرجره را در عرق گوگرد چند لیقه دهد بعد از آن قطره بر زبان بمالد دیگر لعاب [illegible] تخم کتان آب انجیر
جوشانیده با روغن گاو و هم پخته مضمضه کند فصل دوازدهم در ترقید یعنی زبان اگر از مالک گرم و خشک باشد کتیرا و سکنجبین برابر
کوفته در دهان دارد و لعاب اسپغول گرفته جرعه جرعه بنوشد مانند غذا بخیه بهتر است و از چیزهای خشک پرهیز نماید دیگر فلفل
دار فلفل زنجبیل بلیله جنبرک برابر کوفته جوشانند با غلول البته در دهان دارد یک هفته مداومت نماید زبان برآمده یعنی
چسپیده و هم جراحت های زبان دفع شود دیگر پوست کوکنار ساخته کیر پیاز و شهد هر یک دو درم انداخته مضمضه کند [illegible]
زبان هر قسم دفع شود دیگر لعاب اسپغول با شیره خرفه مضمضه کند سوختگی زبان دفع شود دیگر کتیرا سائیده بر زبان بپاشد
فصل سیزدهم در نفث الدم یعنی خون رفتن از دهان و این علت از لثه و گلو و ریه و شکم و دماغ عارض می شود
علامت آنچه از دماغ باشد ثقل سر و زکام فرود آید و آنچه از ریه باشد بسرفه برآید و کلانی رنگ بود و از شکم بسرفه
سخت سیاه برآید و با بلغم و از گلو بتنحنح و بی سرفه علاج آنچه لثه باشد یعنی گوشت بیخ دندان او سرکه چند لیقه
در دهن نگاه دارد چون [illegible] برابر [illegible] درم بشهد بمالد دیگر طباشیر سفید سوده بمالد دیگر آنچه گلو و ریه باشد خوردن ترتیب [illegible]
تواند بسیار مفید است دیگر آنچه گلو و ریه و شکم باشد انار ابدار کلان خام با پوست و تخم بکوبد و کوفته آب او بگیرد و
نیم ماشه نبات انجین صبح و شام تا هفته اگر انار بهم نرسد یک انار یکدام تا آب سائیده و [illegible] دو نیم ماشه نبات انداخته
بخورد و اگر انار خام نباشد پخته نیز مفید است و دوات الحبث نیز دیگر آنچه بقی آید لاکه خام کنار سه ماشه هلیلی
کم در شیره یک بالنسی که تنها باشد چهار ماشه عسل انجین ناشتا بخورد و اگر در مزاج گرمی باشد بدل عسل نبات داخل کند
دیگر مویز دانه کوفته خوردن نافع است دیگر همه اقسام را نافع است گل ارمنی گیره با طباشیر اقاقیا [illegible] مقول
که بدل اوست عصاره لحیة التیس کتیرا صمغ عربی [illegible] آب خیار از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته با آب خرفه [illegible]
سه درم ریخت کند دیگر تخم بالنسی اگر خشک باشد با شهد نیم تولی بخورد [illegible] او یکتولی بخورد دیگر گل [illegible] جمع [illegible]
برابر سفوف ساخته بقدر دو درم بخورد دیگر نبج دانه الائچی [illegible] درم شکر سه درم صندل چهار درم کهربا [illegible] درم طباشیر

سی درم

شش درم اصل السوس هفت درم مقشر تخم نیلوفر هشت درم آمله نه درم سنبل الطیب ده درم قند سفید پنجاه و پنج درم همه را کوفته بیخته بدارد و بقدر

چهار درم با آب تره تخم خیارین بخورند دیگر کندر سه درم خشخاش سیاه و نشاسته سه درم و نیم کتیرا پنج درم ساذج گل مختوم هر یک ج درم کوفته

بیخته با آب سرشته اقراص سازند هر روز چهار درم با آب انار یا لیمو بخورد و همه انواع خشخاش ... از دهن باز دارد اگر با تخم باشد

اقوی بود فصل چهاردهم در نجر یعنی گنده دهن علاج مطلقا سعد کبابه جوز بوا السباسه عود برابر بکوبند با آب لیمو بمقدار نخود حب بندند و در سایه خشک

کنند یکی در دهن دارد دیگر مشک یک جزو کافور جزو جوز بویا چهار جزو با آب لیمو یکی حب بندند و یکی بوقت صبح در دهان دارد

دیگر بوقت شام دیگر مضمضه با نمک آب نافع است دیگر و هم ... زنجبیل کابلی ... برنج سفید برابر کوفته بیخته درم

با آب بخورد و مداومت نماید آب دهن و درد دندان را نافع است فصل پانزدهم در خناق یعنی آماس گلو این علت

از باد و بلغم و از خون و صفرا پدید آید و آماس بحدی بود که گذر آب و نفس باز گیرد و اگر علامت خون و صفرا ظاهر شود

فصد قیفال از هر دو دست کنند یا بر جایگاه گلو ... یا حجامت کردن و خون را بدفعات بگیرد تا ضعف نشود بعده

طبیخ یا مطبوخ هلیله و خیارشنبر نرم کنند که نسخه آن در کتاب نوشته میشود دیگر از بهر دو گلو را با آب آمله یا هلیله ترنجبین

و تر دارند دیگر غرغره از شربت عناب و رب توت نفع دارد دیگر اگر از بلغم و باد باشد علامت خناق گرم نباشد

علاج دار فلفل سنبل هندی جنبر قسط زیره سفید ترنج قرنفل برابر بکوبند با عسل آمیخته ج درم بخورد آماس و درد گلو و بستگی آواز

دفع شود دیگر آبی که اسپند در آن جوشانیده باشند غرغره کنند و چنین نسخه آب انجیر جوشانیده بجای آب بنوشند

دیگر حب الشفا در دهن دارد و لعاب آن فرو برد فصل شانزدهم در وجع یعنی خفه شدن حلق مخوف علامت آنست

که هیچ لقمه فرو نتواند برد اگر جهد کند از بینی برآید و حرف نتواند زد و چشم فرو رود و از یک گوش تا گوش دیگر آماس

سرخ بشکل هلال عارض شود و ضیق النفس با علامات حرارت اگر از خون باشد و اگر از بلغم بود سپید آماس

است و ضیق النفس و سردی ملمس علاج بدو وجه خون بگیرند و یا فصد قیفال نمایند و از کشکاب با آب اسبغول و نیلوفر

یا روغن بادام غرغره کنند و بلغم را از بلعیدن طبیعه بعد از آن غرغره با ... تا بکام و عاقرقرحا کنند و غذا نخود آب

شقه و دشوار باشد فرو بردن و از علامات روده است که چون فرو برده باشد هم بیرون آید و چون آب بخورند فصل سیزدهم در ... یعنی بسته گی
آواز علاج پنج کسوندی ... چهار ساله که زیر زمین یافته باشد بر دهن دارد دیگر بلیله نمک سنگ دار فلفل برابر کوفته پنج پنج ماشه
بعسل تلیفه تا دو هفته بخورند آواز تیز صاف کند دیگر حب اطریفل سنده فلفل تیز یک یا گشنیز نبسلوچی چینه هم برابر و
قدری پنج و بنفشج آنکه با بپزند و برابر دوا قند سیاه آمیخته حب سازند و هر روز بخورند شب و علیه بلغم وی از عقب طعام نافع است
دیگر بلیله نمک سنگ پلپل دراز سعد با دوغ بخورند و یا بسرکه تندی دیگر از کر و خشکی باشد مسکه با نبات خوردن مفید است فصل نوزدهم
در قرحه الحلق یعنی ریش گلو علامت آن درد و خروج ریم است علاج سرگین کبوتر فانیذ برابر سعد از هر یک دو درم و هر روز با آب
سرد بخورد دیگر فلفل هر یک درم چوبکها زردان از هر یک یک درم سعد یا حب ساخته در دهن دارد فصل بیستم در خنازیر
و غدود که در خارج گلو پیدا میشود و گردانیدن گردن دشوار باشد علاج اگر در بدن فضول مختلف بسیار باشد فصد و مقالی کنند و
مسهل دهند دیگر مرج پوست کچنال سفید وزن برابر سعد آمیخته هر درم تا یکهفته بخورد دیگر در ابتدا هسته خرما و هسته تمر هندی برابر
سائیده قدری زعفران انداخته طلا کنند دیگر حب سنج با کتیرا و سعد طلا کند تا دو هفته دیگر عقرب پنجاه عدد در یک آثار روغن
کنجد و یک آثار آب آمیخته بپزند چون پخته شود روغن صاف طلا کنند استعمال مندی بهترین علاج است دیگر مندی بیدام تا آب بخورند
تا سه چهار ماه مداومت بکنند و یا خشک مندی را شب در آب تر کنند صباح اندکی حرکت داده آب آنرا بپارچه گذرانیده بخورد
و بران مداومت نماید دیگر سنگ گرفته بعسل آمیخته ضماد کنند طلا و خون زالو نیز نافع است باب چهارم در امراض صدر یعنی
بیماریهای سینه مشتمل بر نه فصل فصل اول در سعال و آن علتیست مخصوص بشش و انواع او بسیار است از بلغم و صفرا
و خون و باد و دق پیدا میشود اما علاج سرفه مطبوخ زوفا نافع است دیگر گل چکان خرما مغز فلفل دراز مرج از
هر یک بیدام کوفته بیخته بعسل آمیخته حب سازد بوزن یک تولچه صبح و دیگر شام بخورد دیگر دار فلفل تخم کتانی نمک سانبهر وزن
برابر کوفته بیخته لکا بدارد و هرگاه سرفه شود قدری در دهن کند برای طفل و جوان که از بلغم باشد نافع است دیگر دار فلفل
تنباکو سوخته از هر یک درم مویز منقی چهار درم ادویه کوفته بیخته با مغز فاسخی بلیغ نمونه با شیره اذ ... سعد حب سازد بقدر

دانه زلف فراک

دانه سرفه بخورانت صبح حبیک را دو بار که بخورد یکی در تب و در دهن دارد عجیب النفع است اشتهاء طعام را تیز نافعست دیگر
دار فلفل پوست هلیله زنجبیل وزن برابر قند سیاه برابر ادویه بیخته حبها بندد هر حب بوزن نیم دام یکی صبح و یکی شام بخورد
دیگر رب السوس فلفل گرد سنگ اجزا برابر بقدر نخود با آب حبها سازد و در دهن دارد هر روز پنج ششی مرتبه لیکن اول را تیز نافع
دیگر بک اگ یکصد عدد نمک کهاری یک اثار در دیگ گلی با نمک ته به ته بچینند و سر دیگ محکم کنند و کج بت الخی کنند تا خاکستر شود برای
سینه و سعال تیز نافعست دو ماشه بخورد دیگر برای سرفه بلغمی بک اگ پخته یک اثار فلفل گرد ده عدد بهم سایند و بقدر کنار حب کنند
و یکی حب بخورد دیگر گل اگ تازه ناشکفته مرچ وزن برابر اول مرچ را سائیده همراه گلی مذکور سحق بلیغ کنند حب بندد بقدر فلفل
وقت صبح و وقت شام بخورد اشتها تیز افزاید دیگر مرسنج صاف کنند میده سایند یعنی سلارس رب السوس وزن برابر
بمقدار نخود حب بندد وقت خواب یکی فرو برد برای ضیق النفس هم نفع دارد دیگر بجهت انواع سرفه سیماب یکدرم گوگرد
دو درم هر دو را صلایه کنند تا سیاه شود دار فلفل سه درم پوست هلیله زرد چهار درم هلیله سیاه درم برگ تالیس ششی درم بهار نیفت درم
همه را کوفته با سیماب مذکور مثقال بجا کنه از آب جوشانیده پوست مغیلان که غلیظ شده باشد هست و بعد پدید و خشک که
باشد معجون کنند یکدرم صباح و یکدرم شام بخورد دیگر فلفل گرد سه درم فلفل دراز شش درم دانه انار هر اره ده درم قند سیاه
بست و چهار درم جوکهار یکنیم درم جمله اینکه با قند مذکور غلوله بندد بوزن یکدرم هر روز یکی بخورد و سرفه قوی که از تر قیدن
قی آرد دفع شود دیگر برای سرفه کهنه بلغمی که سینه از بس خرخره کند برتال باریک سایند و از پنبه فتیلها سازد و در فتیلها
بالا بان الوم که بروغن گاو تر شده با چوب لیپیده در جائی دود ضائع نشود بیارند یک دارد و بعده اندکی از این
پنبه در چلم داشته دود بکشد دیگر فر تقل جوز بویه فلفل گرد از هر یک شش درم زنجبیل چهل هشت دام بیجا کنه باریک ارسی کنند
و بوزن آن هم ادویه نبات بیامیزد و از بیجاشه تا هفت ماشه بخورد و تب و بی رغبتی طعام را تیز نافعست دیگر برای
سرفه خشک که از گرمی پیدا شود میان دو شانه جائیکه دست برایی رسد از سه تا پنج زلو بقدر قوت خون بگیرد و بعد از سه روز
فلفل زرد چوبه بشید بخورد تا گره زرد چوبه بالا در آتش بر بابا کم نمک جوشیده در دهن نفع کلی دارد دیگر اگر از سرفه خون آید

در آشته باشد بکلوی ورق سیب بخورد یک بالشت جار درم هرگاه بالا مد چهار سیر آب انداخته بجوشانند چون یک سیر بماند فکرده یک پیاله دار فلفل

و یکدرم شهد بار که ناشتا بخورد تب دق و خفقان و سرفه و سوزش سینه دفع کرده **دیگر** کافور یکدرم زعفران تخم کدو تخم خیارین

از هر یک یکدرم عسل یکدرم آمیخته از سه ماشه تا چهار ماشه بخورد **دیگر** سرفه کهنه را که از هر حالت باشد از بخار رب بی بر طعام تغوینه

دانه ها درم مغز تخم کدو هفت عدد هر گاه را در هاون کوفته و در ظرف نقره و یا در ظرف مس قلعی دار جوشانیده نیم تولہ نبات

ممزوج کرده وقت خواب بخورد و بالای آن آب بخورد و غذا جوشانده عدس و برنج و ماهی قدر بیهی دستور و وقت صبح خوردن ادرم

دیگر مسکه گاو و نبات آمیخته بخورد **دیگر** حب السعال لک مغز صمغ عربی کتیرا انیسون مویز بی‌تخم کدو رب السوس شکر سفید از هر یک درم

مویز منقی سه درم لعاب بهدانه بوزن یکدرم حب کنند یکی در دهن دارند **دیگر** رب السوس کتیرا صمغ عربی افیون آسته هم برابر

با آب مقدار نخود حب بندد وقت خواب یکی بخورد **دیگر** برای سرفه و نزله و سرفه خشک مفید است پوست خشخاش خطمی یک یک دام

اصل السوس یکدرم تخم خرفه آسته یکدرم صمغ عربی کتیرا از هر یک درم در ۳ دام آب بجوشانند تا ده دام بماند صاف کرده ده دام

قند سفید انداخته لعوق اورده و از یکدرم تا یک نیم دام لعوق با آب جلکرده بخورد **فصل چهارم** در ضیق النفس یعنی تنگی دم

روغن گاو و شهد از هر یک یکدرم آمیخته بخورد و لقلع مادہ بلغم رقیق و غلیظ دفع کند **دیگر** سفوف کنجد که آرد کوفته بیخته باشد ۳ دام

سفوف زوفا خشک یکدرم سفوف بهدانه و بیخ گل گوش یکنیم دام شهد لبت ۲۷ و هفت دام اجزا در شهد معجون نمایند یکدرم

هر گاه و وقت رغبت نمایند **دیگر** کرفس تخم دوشاب جاوشیر مرمکی سه چاره دیوچه منفعت عظیم بخشد **دیگر** سماک بانبو که

در کتب یونان اسریون و قطف تو لسیند جوش داده بی نمک هر قدر که تواند بخورد تا رطب دیگر ور **دیگر** قند سیاه نیم خوردن

تلخ از هر یک یکدرم لبت دیگر بخورد **دیگر** سماک تبلیه بریان کرده ممزوج برابر بسایند یکماشه با آب گرم هر صباح بخورد اگر

با شیره کوار صباح سازد ۳ ماشه حب با آب گرم بخورد نفع بیشتر کند **دیگر** فصد اسلیم در این مرض بسیار سریع الاثر است

و مکرر تجربه رسیده **دیگر** اگر ضیق النفس با نزله و زکام باشد موبه ممزوج هلیله کلان آمله جبته هر یک یکدرم تا نگیر کل اسکیله

هر یک چهار دام شکر چینی برابر همه میده نموده نگاه دارد بوزن یکدرم با آب گرم خورند و مغز تخم مولسری با آب سائیده گاه

کاه نالی بکرید

گاه گاه ناشتا تکبیر تا چهل روز لازم دارند تر او زکام و ضیق النفس را نافع است دیگر بول شتر القدر نخود فرو برد همچنین القدر نخود

باز باید مهر یقوطری جو روز نافع است دیگر ضیق النفس که از تری باشد بعد از زکام و خارش گلو عارض شود باید که تدبیر تری الکار دارند

از غرغره و شربت خشخاش و غیره و حب الشفاء یا معجون حافظ الصحه القدر نخود وقت خواب بخورد دیگر دو پیت هلیله القدر نخ

ناشتا باز باید به همچنین ایض الدین و هلوی تر نیف بخورد دی یک سال نوشته بخورد برای تری و اکثر امراض نافع است فصل سیوم

در و به که اطفال باشد بنجال خروس یک سیرخ تا دو سیرخ در شیره با پا ببعد که پخته باشد سحق کرده بدهند دیگر گل بعد بعق که در آن

گل گوپند یکبار در حوادم بول طفل بنوشانند تا ربع نماید ما فیه اطفال که یکسال باشد بنوشانند و خورد و بزرگ سالا از پی

قیاس کم و زیاد بکنید دیگر سلاجیت یکسیرخ در بول بیماران طفل حل کرده شیر گرم عوض بدید و یکسیرخ سلاجیت در بول سعم

طلا کنند تا یکیفه از این عادت دم طفل دفع شود دیگر علاج دو طفل یکساله مجرب است تخم هیل سیاه چهار سیرخ در آب تا یک

با سحق بلغ نمایند و نیم گرم عوض بنوشانند فصل چهارم در ربو و آن مرض مخوف است علامت آن چون حرکت کنند یا

بیاهم رود نفس تنگ گردد و خرخره سینه و سرفه و نفث بهم رسد علاج آن ملثه سه درم کاوزبان بر شیاوشان از هر یک

دو درم انجیر عدد سپستان پانزده عدد مویز منقی سه درم در ده چند آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده بنوشند دیگر

سیاه دانه دو درم کوفته بعسل منجیه بخورد دیگر حب ضیق النفس و ربو مجرب است سیرخ صبر زرد السوس شکر اجزا برابر

در بید و زه کنند القدر نخود صبح نماید و شب از یک تا دو حب فرو برند و بخواب روند دیگر شراب زوفا و سکنجبین عنصل تیز نافع

است و بیفی وجع سینه تیز گفته فصل پنجم در ذات الریه و آن آماسی بود که در شش پدید آید مخوف است علامت

آن تنگی النفس بود آنگونه بود که آن خفه میشود و سرخی چهره و تب محرقه و درد سینه و لبستگی و اشتیاق هوای خنک

و سرفه سخت و ورم اجفان علاج اگر سبب خون بود اول تا سیوم فصد اکحل یا باسلیق کنند و جلاب از نیلوفر و

بنفشه و تخم خطمی و خبازی از هر یک سه درم عناب سپستان عدد سپستان بیست عدد مویز منقی پنج درم انجیر پنج عدد

دو درم جو مقشر نیم کوفته ده درم در یکمن سیر شاه جهانی آب جوشانند تا به نیم آید صاف کرده نگاه دارند تا شش آثار

سیاوشان

ازان تا پنجدرم مربی بنفشه که مثل گلقند می سازند با بوزان مذکور روغن بنفشه یا بادام سالم بیخته تمیل تا [illegible] شربت بنفشه
و لعاب بیدانه تناول کند دیگر آرد جو با آب رازیانه یعنی جیب لب بشند و بر شکم ضماد سازند دیگر بیخ اصل السوس آ[illegible] رشیده
نیکوفته چهل درم مغز خیار شنبر مویز منقی از هر یک ده درم سوس خیار شنبر در سه نیم آثار رساله جهان آب بجوشانند چهار
ربع بماند مغز خیار شنبر بمالند و صافکرده از یکیم دام تا دو دام بخورند طریق آب جو آنست که جو مقشر [illegible] آثار رساله جهان
آب خالص با برده آثار بجوشانند تا النصف بماند صافکرده بگیرند غذا گلاب جو یا بنفشه و نیلوفر و عناب و شکر و روغن
بادام و سبوس گندم حریره کنند مزوره بالک یا خبازی تناول کنند و از حرکت سخت و شراب و غذا اشور با دار بربیز [illegible]
سر برنیز بمانید و چون بنفشه بگذرد و به شود منجر بسل منعقد لیسی بار که رود بعلاج ان پرداز فصل ششم در سل یعنی
سس مجوف است حدوث این علت از مال تیره و غلیظ بود بسبب نزله دماغ یا از سرفه کهنه و یا نفث الدم و گاه از انتقال
ذات الریه و ذات الجنب میشود علامت آن پیوسته بیمار لبر قدر و با او خون و ریم بر آید و تب دقیقه تیز و سرخی رخساره
و قلت اشتها و تواتر نبض و کثرت اشتیاق بهوای خنک فرق در ریم و بلغم آنست که اخیه لبر فه آید بر اخگر انداز
از وی بد در ریم است و الا بلغم و در اخر مرض الخ باخی و اماس با بیدا شود شیره یک بالنه نیم دام تا یکتول با نبات
خوردن دهد نافعست اگر حرارت قوی باشد دیگر یک بالنه یم دام در سیه وهم دام آب بجوشانند تا چار درم بماند
صافکرده نیم دام عسل آمیخته بخورد دیگر علاج مجرب جیب سل سرایتی ماهی که اگر ما از بیکمیه ساخته باشد بوزان چار اشه
در باد آثار آب گرم نیم چنین منحل شود هم دام نبات هم دام گلاب اخلکرده صافکرده تجرع نمایند در تمام روز و قند
دو آثار با گلاب بقوام آورده وزن هم دام وقت صبح و شام و با طعام هر گاه که خواهشی باشد بنوشند و قرص کافور
نیز لازم دارند هر گاه که رنگ ظاهر شود آب جو صافنموده با نبات رغبت فرمایند بسیار مجربست دیگر یک بالنه دو دام
در سه دام آب بجوشانند تا چار دام بماند صافکرده نیم دام آمیخته بخورد دیگر حب سل سفید ده درم طباشیر سفید
نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم خرفه تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو بیدانه از

ابزر بقطونا

هر یک بعضی که سرطان محرق باشد ده درم کافور یک درم سفیدی ساخته از دو درم تا سه درم با نیم توله شربت خشخاش که باب
با گلاب حل کرده باشند بخورند و اگر در نفث خون ظاهر شود سرطان را داخل کنند طریق سوختن سرطان آنست که و یکی می‌سوزند
بر آتش بنهند سرطان زنده در آن بنهند و آتش بر افروزند تا مانند خاکستر سوخته شود و باید که در تابستان بود که آفتاب در
اسد باشد و قمر بر ده شب گذشته دیگر شیر بز ناشته شکر تری روغن بادام حریره که بخورند دیگر بقول شیخ بوعلی گلقند
با نان خوردن بغایت مفید است دیگر برای سرفه و سل قرص کافور خوردن منفعت عظیم دارد و طلای سنگ تیره دیگر شیر
خر بهتر که در وقت نوشته می‌شود و شیر بز نوشیدن نافع است و در روز گرم شیر داده میشود تا خواهند داد ترشی و ماهی نخورد
دیگر با قلا پانزده درم لسان شنه جمع بخ مغز تخم خیار بنی مغز تخم خرد از هر یک پنج درم رب السوس هشت درم تخم خشخاش سفید
مغز بادام مقشر بیدانه هم ده با یک سیاه هر روز دو درم با آب بخورند لسبر و سینه را از بلغم رقیقه پاک سازد و در شفا خانی
تخم کدو مقشر پنج درم تخم کتان طباشیر مغز پنبه دانه از هر یک چهار درم در این ترکیب تغییر داخل نماید و پرهیز از اغذیه غلیظ شود و حریف
سخت پرهیز و محنت و غضب و ریاضت و استفراغ و جماع و حمام و سر برهنه که ... و آب سرد نوشیدن لازم دارند فصل
هفتم در ذات الجنب محوف است اما سبب باشد در پرده پهلو خاصه در پهلوی چپ و این را فوجه تیر گویند علامت
آن تپ و سرفه و ضیق النفس و درد با خار بای و خلد در پهلو حدوث این علت از خون و صفرا و بلغم بود علاج در اول
و صفرا اول فصد باسلیق است از اول روز تا سیوم از جانب مخالف و بعد از ان از طرف موافق دیگر ملتی بنفشه
از هر یک دام است کتیرا تخم خطمی بادیان از هر یک سه درم جمله یکجا بسایند و بلعاب تخم کتان و اسپغول سرشته اقراص
سازند هر روز چهار درم بخورند دیگر شیره انار خام در این باب بسیار نافع است در نفث الدم گفته است دیگر از جلاب
باشند شربت دینار هر یکدام شربت بنفشه با نیلوفر یکدام در هر سه دام عرق کاسنی حل کرده بدهند و اگر از بلغم بود
شربت دینار هر یکدام شربت زوفا یکدام در سه دام عرق بادیان حل کرده بدهند دیگر بیدانه از سه ماشه تا شش
ماشه در آب لعاب بر آورده و یک ماشه ریوند سوخته در آن حل کرده بخورند دیگر فصد اسلیم دست چپ هم نافع است

پرهیز از آب سرد و هوای خنک و میوه تر بسیار لازم دانند بدانکه اگر نفث بسرفه و تنج سیاه بر آید یا از غلظت رقیم بر آید و یا
نتواند که دواییند الا بدشواری این جمله از علامات ردیه است **فصل ششم** در برسام مرض مخوف است برسینه و سام آماس است سبب
آن ماده بود که در پرده سینه ریزد و موجب ورم بود **علامات آن** تب و تنگی نفس و نوار ان و سرفه خشک و درد سینه و گاهی
نرم شکم لطرف بالایی و اختلاط ذهن و چون علت قوی شود بیداری و خستگی ذهنی عارض گردد فرق در سرسام و برسام آنست
که در سرسام اختلاط اول علت شود و در ین آخر مرض و گاه باشد که تا آخر علت سلیم العقل بود و در سرسام ثقل و تواتر نفس
و کشیدگی چشم لطرف بالا نباشد **علاج** بعد فصد باسلیق اگر سرفه باشد شربت خشخاش از نیم تا یکدام در شیره خرفه حل کرده بدهند
و یا شربت بنفشه یا عناب از یکدام تا سه دام در ماء الشعیر حل نموده بخورند اگر سرفه نباشد شربت تمر هندی و یا سکنجبین ساده
از یکنیم دام تا دو نیم دام در آب حل کرده بدهند و اگر در طبیعت قبض باشد لعوق خیار شنبر از دو تولچه تا دو دام در آب یا در
شربتهای مذکور حل نموده بدهند تا تلیین شود **دیگر** تدبیر برسام یکبار دارند اگر در آغاز علاج کرده شود و دیرینه لا علاج است
اگر ماده بلغمی باشد استفراغ کنند بدو درم جوز قی و یکدرم نمک سنگ **دیگر** گوشت یکفاخته بکوبند بعده زیره دالانی
یعنی سوده تخم گوز تخم تره میره و سیر تخم سعتر از هریک درم جوشاند و صاف کرده بخورند در روز چند تواتر نمایند عقل بجا آید و تن را
قوت دهد و باه بفزاید **فصل دوم** در وجع الصدر یعنی درد سینه اگر از سردی باشد **علامت** آن شدت درد در سردی و از
اشیاء سرد **علاج** زیره سفید و صمغ عربی دارچینی زعفران افیون برابر بکوبند بعسل سرشته بقدر برداشت طبیعت بخورد **دیگر** برای درد
سینه و پهلو بیخ کتان کلو زمیک بیخ بید انجیر از هریک درم جوکوب کرده در چهار سکوره آب بجوشانند تا چهار درم بماند سه روز بخورد و ماستور
بیشتر گرم بخورد **دیگر** معجون مهجت از یکنیم ماشه تا دو ماشه بخورد و اگر از گرمی باشد ضد علامت سردیست خشخاش تخم خرفه از
هریک یکدام بادام برابر همه شکر سفید منخنه بخورد **دیگر** دیودار چهار نیم ماشه زنجبیل چهار نیم ماشه قند سیاه پنج ماشه کوفته پخته علولانه
فرو برد بروز اول و دو روز فرو نشیند **باب هفتم** در امراض دل مشتمل چهار فصل **فصل اول** در خفقان یعنی حول دل مخوف
است اگر از گرمی باشد علامت آن سوزش سینه و تنگی و شدت آزار از گرمی اگر دیر ماند منجر بغشی شود و چون شی در زمان

موافق باشد و فصد باسلیق از دست راست مناسب و ثلثی طبیعت باید کشید و گلقند و بادیان و خیارشنبر کند دیگر زیره سفید
کوفته و بیخته سه درم شب در آب ترکرده صباح شیره آن کشیده و صاف کرده با پنج درم نبات بخورد دیگر شربت صندل یکدام در چهل درم
دام گلاب حل نموده بخورد دیگر پوست هلیله کابلی و نبات هر یک چهار دام باسه بخورد و از بلغم بود چند علامت گرانی است و احساس کند
مضطرب اگر گویا دل در میان آب است علاج قرنفل بسباسه دارچینی خولنجان مشک را بر بو هم ماشه بسایند و در سودا و فساد
جگر و فرح و تنهائی مثل ماء الجبن لبان و خشکی بدن و غیره علاج معطی دارچینی قرنفل سنبل الطیب کبابه بسبستان جوز بوا فاقله فلفل
اذخر بعد پوست ترنج عود خام تخم باذرنگ تخم اسپست تخم مرزنجوش دار فلفل از هر یک دو درم بسود کوه با مروارید ناسفته ابریشم مقرض
هیل ساذج هندی هر یک چهار درم و نیم مشک نیم درم هم را سوده کوفته بعسل و هلیله پرورده بسرشند هر روز یکدرم بخورد دیگر شربت
گاوزبان از یکدام تا دو دام در قدری گلاب حل کرده بخورد مفرح و تعیین با نفعت دیگر برای جمیع اقسام خاصه برای رطوبت و
سودا گاوزبان یکدام قرنفل یکماشه از سیب و پنجدام گلاب در ظرف آهنی نقره کهنه بدارد یکدام صبح و یک شام شیر گرم بخورد
بعد از پنج ماهی قدری شیره تازه گاو بخورد دیگر برای جمیع اقسام ریوند باساییده میان دو شانه بطول یک وجب طلا کند
که از بهترین معالجات است و ریوند خطای خوبتر است دیگر برای خفقان و ضعف دل مدام چهار دانگ آب ترنج با آب سیب مفید است
که ثلث آب بسوزد و از اغذیه غلیظ و مولد سودا و نجارات و خوف و غم و غضب و مشقت پرهیز کنند فصل چهارم در ضعف القلب
یعنی سستی دل مفرح القلوب و دواء المسک موافق مزاج مفید است و نسخه اینها در آخر رساله علیحده در مرکبات نوشته میشود
دیگر مربی آمله و با شربت سیب نیز مفید است و حب برهی درین باب دخلی تمام دارد و نسخه آن در مرکبات نوشته
میشود دیگر آنچه در فصل خفقان گفته شد بکار برند فصل سیوم در غشی یعنی بیهوشی و آن حالتیست که اطراف سرد و سست
و با سرد شود و دم سست و کوتاه رود و رنگ چهره زرد گردد و عرق سرد آید و هرگاه بر و بانگ زنند چنان شنود که گویی
از پس دیوار یا از دور صدا میشنود انواع است از سردی و گرمی و امتلاء و مفرط و اخلاط فاسد و افراط استفراغ و از
خلط میشود علامات هر واحد ظاهر است علاج فلفل گرد باریک سحق جامه بیز نموده ماشور در بینی دهد دیگر شربت عناب و چهار

تانک
بهلولی گوگرد صاف هم بهلولی برهم را سائیده و از آن گلی گداخته از چوب شبت بجنبانند حرکت کنند که مثل خاکستر [illegible] سیماب چار
خاکستر زنجبیل از هر ایلچه تانک فلفل گرد فلفل دراز هر واحد سه تانک همه را سائیده و از پارچه گذرانیده بقدر هم سنج سعوط کنند
تا بخورد برای ضیق النفس و فواق و سردی بدنها و هذیانات و سبات و غشی و عرق سرد و سبات سهری و درد سر بلغمی و ریحی و
جمیع امراض بلغمی و ریحی نافع است اما طریقه صاف کردن سرب آنست که سرب گداخته هفت مرتبه در روغن و هفت مرتبه در بول گاو و هفت
مرتبه در کانجی و هفت مرتبه در جوشانده [illegible] کلهی سرد کنند طریق صاف کردن گوگرد مشهور است **دیگر** [illegible] کنای تا بسعه طلا
سعوط کنند تا عطسه آید و اگر بدین ادویه نیکو نشود [illegible] ده درم کا [illegible] بول گاو [illegible] از
هر یک [illegible] درم مجموع جو کوفته [illegible] درم [illegible] دام آب [illegible] چار دام بماند صاف کرده [illegible] بخورد برای [illegible] است
و هذیانات و سبات نیز نفع دارد **دیگر** [illegible] جوانسه [illegible] دام فلفل دراز یکماشه [illegible] دام آب [illegible] صاف کرده بنوشند
دیگر جوانسه [illegible] دام جو کوفته و در آب [illegible] صاف کرده با نیم تولچه روغن گاو بخورد **دیگر** [illegible] فلفل دراز سونف [illegible] بلیله
از هر یک [illegible] از ده درم قند سیاه کهنه [illegible] درم [illegible] علولها بندد و مقدار چهار درم هر روز یکی بخورد و از جمیع محللات و جماع
و حرکت سخت و غضب و بیداری و اعراض نفسانی پرهیز کند **فصل چهارم** در وجع الفؤاد یعنی درد دل مخوف نیست اگر از گرمی
باشد سوزش سینه و کثرت عطش است **علاج** کشنیز خشک [illegible] درم [illegible] طباشیر سفید از هر یک [illegible] درم کافور یکماشه یکجا کرده
بسایند هر روز [illegible] درم با دوغ گاو یا با آب ترنج بخورد و اگر مزاج دل مایل بسردی و تری باشد علامات گرمی است **علاج**
اول قی کنند با ترب و شبت و [illegible] بعده [illegible] خشک و [illegible] برگ [illegible] لاچی [illegible] درم کوفته بیخته با آب سیب [illegible] بخورد
دیگر [illegible] آهو را [illegible] گل [illegible] کنند و بسوزد خاکستر ان از یکماشه تا دو ماشه با روغن گاو یا با آب بخورد تا
دافع درد پهلو نیز است **دیگر** اگر از باد باشد [illegible] مول [illegible] درم [illegible] بخورد **دیگر** قسط [illegible] از [illegible] ماشه
تا پنج ماشه کوفته بیخته هم چندان شکر [illegible] بخورد همه اقسام را نافع است **باب سیزدهم** در امراض معده مشتمل چهارده فصل
فصل اول در وجع المعده یعنی درد شکم اگر از گرمی باشد علامت آن آروغ دودناک و گرسنگی و تشنگی بسیار باشد علاج

[illegible]

کلسرخ بگیرد [illegible] سفید پنج درم مصطکی یک درم هلیله بلیله از هر یک سه درم سماق پنج درم هموزن ادویه نبات آمیخته با آب سرد از پنج تا سه
تا هفت ماشه بخورد دیگر دار فلفل نمک سنگ بانرکت از هر یک چهار پنج درم پوست هلیله زرد و تربد سفید از هر یک پنج درم کوفته با آب گرم [illegible] سه
سفیده داده با آب باره ه هر روز [illegible] وام فرو برد و درد و قبض و نفخ شکم و سوزش دفع شود دیگر اگر از سردی باشد چند علامت
[illegible] علاج نمک سنگ نمک [illegible] یا نمک سوچل بانرکت پوست هلیله زرد چوب الجمود دار فلفل فلفل چوکبار زنجبیل از هر یک چهار دام [illegible] کوزه
بریان کلم بگیرد همه را صلایه کند [illegible] درم صباح و [illegible] درم شام با آب فرو برد درد و نفخ و خلل دفع شود و معده را قوت دهد
فصل دوم در التهاب علامت آن درد و نفخ معده و قی و تب و تشنگی و سوزش سینه و گلو و بدن و درد سر و دوار و سدر
دل رنجه و ناگواری طعام و آروغ ترش و آنچه قی کند شود سبز رنگ و زرد رنگ و یا کبود و سرخ بود و گاه باشد ماند گوشت
درد شکم باشد و مزه دهن تلخ و ترشی او عرق و بیهوشی و [illegible] و سوزش دست و پا و خارش و سوزات بدن و گاه
خلطی که برابر مخلوط به بلغم باشد و لعاب و تشنگی [illegible] آن علاج [illegible] و آنکه کوفته بیخته شهد و شکر هر چهار برابر [illegible] کم نهار
از نیم تولچه تا یک دام بخورد و بالای آن آب سرد یا شیر گاو از این التهاب که باقی باشد دفع شود و برای امراض چشم نیز نافع است
دیگر مغز تخم پنبه دانه شکر تری از هر یک [illegible] درم کوفته و آمیخته بخورد دیگر شربت تمر هندی نافع است دیگر گلو [illegible] یک تولچه
همه را برابر جوکوب کرده در سه [illegible] وام آب جوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده یک دام شهد آمیخته بخورند جمیع اقسام التهاب را
نافع است فصل سیوم در بیان سوء الهضم درد معده که بعد طعام [illegible] تحلیل حادث شود علاج آن [illegible] کوفته
در [illegible] افتد و [illegible] بسوزد تا [illegible] سرد شود [illegible] که [illegible] هر روز [illegible] درم تا سه درم
دیگر [illegible] سوخته سی و شش درم آهن کشته هشت درم [illegible] دوازده درم [illegible] کشته [illegible] دو درم جمله
را یکجا کرده بساید و برابر همه شکر آمیخته از دو درم تا سه درم [illegible] حب ساخته فرو برد [illegible] زیاده موافق طبیعت برای سوء الهضم [illegible]
دیگر [illegible] و سرفه و سیلان منی و قلت اشتها را نافع است و عقل را افزاید دیگر [illegible] که نسخه آن در [illegible] کتاب
نوشته خواهد شد خوردن آن نافع است فصل چهارم در آماس معده اگر از خون باشد علامت آن تب و تشنگی و کرب [illegible]

وسوزش دهان و سرخی چشم و زبان و ثقل و ضربان معده و ظهور ورم در وی و قی و بی رغبتی طعام است علاج فصد باسلیق یا
اکحل و بعد یک هفته مغز خیار شنبر یکدرم در آب کاسنی جوشانیده بر آب یا در عرق کاسنی حل کرده و شکر کرم صبح بخورد تا طبع نرم شود باز
گل سرخ صندل سفید آرد جو ترکرده و برابر زعفران قدری آب سیب که هر روز زیر معده ضماد کند و اگر از صفرا بود با علامات مذکوره
تلخی دهن و خشکی و زردی زبان نیز باشد علاج آب جو یکپاو شربت بنفشه و نیلوفر هر کدام چلتوله بخورد دیگر آب جو و آب انار
میخوش با المای مغز بوزی هر کدام آمیخته میل نمایند دیگر سکنجبین ساده و جلاب نیز مفید است و اگر از بلغم باشد علامت آن تری
آماس و سست نرم و کثرت سیلان لعاب دهن و بی رغبتی طعام و انتفاخ شکم و سفیدی زبان و زردی و آماس و قلت و دردی و تنگی
نفس و ثقل و غلیظ در فم معده و عدم حرارت و تشنگی علاج بدو درم جوز القی و یکدرم نمک سنگ با تخم ترب و تخم سوده و سکنجبین ساده
قی نمایند بعده مسهل دهند یا هب صبر سقوطری چار تولچه تا سه روز در گلاب به عرق کاسنی و عرق بادیان تر دارند بار مصطگی
ربع تولچه ترید سفید مجوف خراشیده مثقول رب السوس یکتوله در ان ممزوج کرده و حبها سازند مقدار نخودی دو درم باب گرم
بخورند و برای رفع عادت قبض دو حب بعد طعام لعاجل هم گوی بدهند دیگر بادیان اجمود از هر یک چهار دام روغن بادام
یا گاو سه دام در شانزده انار آب بجوشانند تا چهار انار بماند صاف کرده در ظرف گلی مستعمل کنند و بر فلفل سیاه در آن
آمیخته و سر آن محکم در سرگین اسب چهل روز پنهان کند باز بر آورده هر روز از یک پاو یا یکنیم پاو ناشتا بخورند و اگر سودا و دل
باشد علامت آن تیرگی رنگ روی و زردی و فکر فاسد و سختی آماس است علاج عرق بادیان مغز خیار چنبر از یکدرم تا هفت دام
بدهند تا اسهال شود بعده روغنهای گرم و چربهای حاره مالند دیگر تریاق فاروق و اربعه که بکلا بدهند غذا نخود که در آن
دارچینی و زیره و تخم شبت پخته باشند دوای هضم در قلت جوع یعنی کم اشتهای دارچینی الایجی خورد و بزرگ و نانخواه نیمکوب
انار دانه کشنیز زیره هر یک یکدام فلفل دراز فلفل گرد بلیله مول صبره سنده هر یک اجزای هر یک ادویه را جدا جدا کوفته
سه درم باریک کوفته و بیخته با نعت چار درم شکر سفید بیامیزد دو چار درم بخورد و بواسیر و درد معده و قی و استسقا
را نیز نافع است دیگر سفوف لونکاد برای حرارت و تپ کهنه و ضعف معده نیز فایده دهد نسخه انار ترش و انار بالا

الایجی خورد

الایچی خورد و چند سفید زنجبیل و دارچینی الایچی کلان بلبل و از کبابه زیره سفید طباشیر چهار بلوط حسی کنکولی چغز بود کافور برابر
کوفته بیخته چهار چند ادویه نبات آمیزد و چهار درم تا سه درم بخورد و اگر کافور چینی باشد نبات همچند ادویه بگیرند دیگر مویز منقی خشک
بوزن هیچدام جو کوفته کلیج و رسی تا هفت دام آب شب بخیسانند صباح اندک حرکت داده صاف کرده بخورد و دست مال بکنند و اگر با
نبات شیرین کنند بهتر بود نقصان اشتها از سبب قبضی و نفع باشد دار فلفل بلیله آمله دانه زنجبیل هر چهار کوفته بیخته با قند سیاه حب کنند
هیچدام بخورد بلیله فلفل چند از نمک سنگ برابر کوفته از سه ماشه تا شش ماشه با آب مجربات بود اگر گرمی باشد والا با آب گرم دیگر
سفوف هاضم نمک طعام فلفل گرد هر یک سه درم الجوز هفده درم زنجبیل پانزده درم پوست بلیله پوست چینه ریوند نوشادر بریان هر یک نیم درم
انار دانه جرجیر که بهندی سینوه گویند اجوائن از هر یک ده درم کوفته بیخته چهار درم بعد از طعام بخورند و اگر نقل باشد پیش از
طعام وجع المفاصل را نیز نافعست **فصل ششم** در دفع قی علامت هر ماده بخروج آن ظاهر میشود چنانچه صفراوی از
تلخی دهان و زردی و تشنگی بسیار و مولی بیرون آمدن خون و تشنگی و سرخی دهان و بلغمی از ظهور بلغم و سوداوی از ظاهر سیاه
علاج برای بلغمی چوب پوست قرنفل هر یک یک درم عاقرقرحا نیم درم یک بار با سکنجبین یا عسل بخورند **دیگر** بتیج دانه الایچی صندل قرنفل
عود عرقی پوست ترنج از هر یک درم نبات شش درم همه را کوفته بیخته چهار درم با گلاب بخورد **دیگر** هلا مندی که قسم زرد چوبه
است سه گره گرفته در آتش بسوزد و اخگر آنرا در پیاله آب در ظرف گلی تنگ دهن که گرم باشد سرد کنند و سر آنرا ببندند
تا بخار آن بر نیاید همان آب چهار درم یا چهار درم بدفعات چند مرتبه عمل نماید **دیگر** اگر طعام شب هضم نشود و صباح قی
کنند و بدان عادت باشد بلیله هر روز چهار درم با عسل بخورد **دیگر** پودینه خشک با نمک یا با آب سائیده خوردن مفید بود **دیگر**
لاهو شالی که انرا مرمره میگویند برای قی خالی که سوزش شود و چیزی بیرون نیاید خوردن نافعست **دیگر** برای قی دایم
که آب و طعام در معده نماند سماق یکدام زیره چهار دام کوفته بیخته مثقال با آب سرد بخورد **دیگر** برای قی صفراوی و شربت
لیمو از یکدام تا دو دام در آب سرد حل کرده بخورد و غنچه مونگ را بریان کرده بجوشانند که در جوش آن زرد شالی و... نشیند
و نمک اندا خته بخورند اسهال و تشنگی و حرارت پیت را نیز نافعست **دیگر** برای اکثر انواع نافعست الایچی خورد و مویز

سیاه

تو رضه کنار تخم بالنگو و فلفل دراز و صندل سفید کبابه چینی بالنگو قرنفل بسیار سیاه کوفته بیخته سفوف سازند معمول اکثر اطبای هندست

که از ۳ ماشه تا شش ماشه هر روز شش دفع باشد لعوق کنند **دیگر** برای حب ... از هر قسم که باشد هر روز بار و از بالا با سفل تا از بیخ لبه بود بیخ

خشک ۳ درم با عسل بخورند و بعد بند شدن قی سونف نیلوفر الایچی خورد یکدام با پوست کوفته سفوف سازند تا ۳ روز استعمال نمایند

پرهیز از خوردن طعام بالای طعام پیش از هضم اول آب گرم و اغذیه چرب و شیرینی **فصل هفتم** در هیضه که از سبب تخمه یا غلبه اخلاط که

اسهال و قی بر هم معا شود کرب و غشی و سردی اطراف عارض اگر ورود صفراوی اخلاط شود تشنگی ... است رود و صفراوی باشد تشنگی

بسیار باشد **علاج** لیموی خشک دهی دارو و صندل سفید تو بر تو بر شکم طلا کنند و اگر از بلغم باشد ظهور بلغمیت **علاج** نمک سنگ

زنجبیل انگور برای ابلیت پوست هلیله همه را کوفته بیخته از ۳ ماشه تا چهار ماشه با شیره ترنج با شیره لیمو و شیره ادرک و شیره

وزن برابر آمیخته بلیسند انواع هیضه و بدهضمی دفع شود **دیگر** جوز القی یکدام سائیده و در آب حل کرده بخورد که قی نیاید بعد از قی

چند جرعه شربت انار بخورد **دیگر** جوز بویا یکدام قرنفل قاقله هر یک نیم درم سوده با عسل آمیخته بخورد و برای درد پیچش نافع است

پرهیز از اغذیه چرب و حرکت و آب نوشیدن **فصل هشتم** در فواق یعنی هکک که به هندی هچکی گویند امتلائی سالم است و استفراغی

مخوف امتلائی است که بعد از بدهضمی و یا غلبه اخلاط عارض شود و استفراغی است که بعد از اسهال بسیار و یا قی بسیار حادث

گردد و یا بعد ترک ناگاه دل غذا **علاج** امتلائی اول قی کنانند باد و به مقی بعد از قی اگر دفع شد بهتر و الا زرچوبه جوکوب کرده با آب

نم داده در چلم پر کنند و مثل تنباکو دود آن بکشد و فرو برد **دیگر** آرد ماش در ظرف تنگ دهن کرده و بالای آن اخگر در آن گذاشته

دود آن بکشد **دیگر** ماش را برای که در کوزه آب خوردن انداز و همان آب بخورد **دیگر** سیر اکسیس یکماشه بسوده در یکماشه

جنرات آمیخته بخورد **دیگر** انگشت عود با شهد بلیسد و همچنین پر طاوس سوخته با عسل خوردن نافع است **دیگر** سنگار برای ... ماهیم

تا قند سیاه لیسیده فرو برد **دیگر** جوشانده وسمول نافع است اگر با تشنگی باشد **دیگر** موی که از دو پای چهار پایی سازند

گرفته با پوست مالیده و با آب نم داده در چلم پر کنند و دود آن مثل تنباکو بکشد و فرو برد در استفراغی غالباً علاج پذیر نیست

برای تخفیف و تسکین بیمار بدین معالجه نمایند که خالی از منفعت هم نیست دود ماش و آرد ماش در آب انداخته خورانند

کفم

کفه شد دیگر مسکه و سفیده بیضه بر معده بمالند و مسکه بروغن بادام بخورد و پرهیز از اغذیه حریف و غلیظ لازم است فصل نهم

درد زیر بغبه سنگ است که گاهی شکم نرم شود و غذا خام برآید و گاه قبض کرده و چون کهنه شود مخوف است علاج زنجبیل سفید زیره کرده و دو دانه در هشت دانه نان از آرد پخته بوده زنجبیل برآورده سه درم نیم درم با قوه بخورد النفع ظاهر خواهد شد دیگر کاکا سنگی موته موجرسی بیخ بیل بار بیخ اسفیس انذروجو بود برک اجبال برابر کوفته بیخته از سنی ماشه با آب بخورد دیگر سنگ بصری یکعد و یکم بنه در آبی که از چوب انبه یا جامی باشد گرم نموده در گلاب سرد کنند بگیرد از آن جام جهه جا و توری سیجی که از جام سرخ تا یک ماش فرو برد و در سه روز تا هفت روز دفع شود و در نسخه دیگر سنگ بصری را ده مرتبه در آب انار شیرین و ده مرتبه در آب کوکنار سرد کنند بقدر ماشی حب بندد هر حب فرو برد و بجرد دهن قدری نان خمیری یا مسکه پاره بخورد تا یک هفته و در این نسخه بار نیست دیگر خرمهره را در ظرف گل حکمت کرده بسوزد همه وزن آن نمک سنگ بهم برند و یکدرم هر روز بعسل بخورد و غذا برنج ساده بایت جغرات با دوغ گاو دیگر کلیان کور در بیخ علت نجابت نافعست ترکیب آن در مرکبات نوشته میشود فصل دهم

در خلفه که قسمی از سنگرهنی است گاه قبض شود و گاه اطلاق و گاه بلغم مندفع شود و گاه غیر منهضم و گاه بدفعات بسیار نشیند و گاه کم و صاحب دستور العلاج قسم دیگر بغیر آمدن شکم باد و دوار معلوم را خلفه نام گذاشته علامت او درد در آن موضع گرفته اطلاق شود و بعد از آن خفت حاصل شود و شناخته میشود نوع خلط را از آنچه با اسهال او دوار می‌آید اگر الطریق عقب بعضی دیگر و زرد ضعف حال می‌آید از صفرا بود و اگر بد بشور ریع آید از سودا و اگر مدام بود از بلغم و اگر دوار او را جدا معلوم نشود بلکه دایم باشد و امتداد در بعضی اوقات کند یکی از اندک از خون است علاج برای قسم دموی و صفراوی که با آن حرارت باشد این سفوف ساخته صاحب منهاج مجرب نوشته اسبغول تخم کوکنار تخم خشخاش تخم حماض حب الآس خرفه جمع یک کل ارمنی برابر کوفته سوای حب الآس تخمها را بریان کنند و سوای اسبغول همه را بکوبند و چهار درم بربه بالسبت با نمود بخورد سرخ را نیز نافعست و این طلا از کتاب برء الساعة است صندل کافور آب برگ ریحان گرد ناف بر نو طلا نماید و برای بلغم و سودا و ریح تبرج الایج تا گلیس از هریک یک درم اجوان بلیلج زنجبیل مرج چینی کوفته بالا دهیا نمک سونچل

زیره سفید از هر یک درم تبتر یک گل دهاوه هلیلی دراز مقل ارنادرانه الجود از هر یک ۳ درم کینه یکصد و چهار درم همه را
کوفته بیخته شکر یکصد و هشت درم آمیخته از نیم درم تا یک درم با آب فرو برد **فصل یازدهم** در بیجا شدن ناف بباید دانست
چنین از کتب یونان و هند یاد معلوم نیست و کثیر الوقوع است و بعضی معالجات آن بتجربه درآمده و علامات مشابه
بخلف است آن نوشته شد سبب جنبش آن بردن سنگینی با بزرگ و حرکت سخت و ضربه و سقطه و نفر بردن پا از بالا علامت
آن نقصان اشتها و اسهال و گاه گاه دیر آمدن فضله غیر منهضم و نفخ و ضعف قوت و حرکتی در عرق زیر ناف احساس نماید
هرگاه که انگشتان را بدانجا بخلانند علاج مالیدن روغنی در موضع ناف و تیرمی ناف را بجا آوردن و لبستی [illegible] ولا
کادانند [illegible] درم در روغن گاو مخلوط کرده و با قند سیاه آمیخته بخورد **دیگر** لیمو کاغذی را میبریده و تخم برآورده بجای آن [illegible]
بریان پر کنند و اندکی بر خاکستر گرم [illegible] تا گرم بمکد **دیگر** [illegible] سونبه اجوابین وزن برابر کوفته بیخته و از جمله یک ماشه [illegible] قند سیاه
کهنه [illegible] بر روغن گاو بخورد **دیگر** [illegible] سائیده در کف [illegible] است و با مالد **دیگر** [illegible] که در آخر جمله مذکور میشود برای
[illegible] تیر نافست **فصل دوازدهم** در نفخ معده اگر طبیعت نرم نباشد [illegible] روغنی حمام [illegible] از طعام و نمک و زیره
و کاورسی گرم کرده در پارچه بسته بر موضع نفخ تکمید کند و اگر طبیعت نرم باشد [illegible] بریان کرده [illegible] از هر یک [illegible] درم ۳ انگشت
برآید [illegible] زیره سیاه آمیخته بخاید **دیگر** آرد ماشی که در وی قدری [illegible] و نمک سیاه و زنجبیل و انگیزه انداخته باشند
[illegible] پخته [illegible] **دیگر** [illegible] هلیله [illegible] کرده [illegible]
از چار ماشه تا شش ماشه با آب بخورد **دیگر** انگیزه بریان [illegible] نخود [illegible] نمک [illegible] ۳ [illegible] سونبه چار [illegible] زیره پنج [illegible] هلیله [illegible]
[illegible] هفت [illegible] هشت [illegible] که از چار ماشه تا شش ماشه با آب گرم بخورد [illegible] تیر نافست **دیگر**
برای درد و نفخ شکم سونبه سیاه [illegible] کاندی [illegible] بریان [illegible] دیگر وزن برابر گرفته کاندی [illegible] یعنی
انگوزه و سیاه [illegible] بریان کرده در عصاره [illegible] پوست درخت [illegible] ساخته [illegible] بقدر نخود حب بندد و یکی بخورد **فصل سیزدهم**
در [illegible] کثرت آروغ که متواتر بیاید **علاج** بعد [illegible] این [illegible] بکار برد [illegible] پوست هلیله بلیله آمله [illegible]

زیره ناخواه

زیره نانخواه الایچی خورد و کلان زنجبیل فلفل سداب یک یک وزن برابر همه نبات کوفته بیخته تا اشتا از سه درم تا پنجدرم بخورد دیگر
سفوف یک باره بادنجان که در وجع المفاصل مذکور شود در دفع این مرض تاثیر تمام دارد و اگر مرض مذکور دیر بماند منجر باستسقا
طحال شود فصل دوازدهم در افراط عطش اگر از بلغم شور باشد علامت آن راحت یافتن از جر کردن بر لبها و شکستگی و مزه
دهن سخت و ترشی یا شوری باشد علاج سیر خوردن و عسل لیسیدن و آب گرم نوشیدن و اگر از حرارت معده باشد یا نزول
وعلیه جمیع البدن علامت آن راحت یافتن از آب سرد و هوا و خنک و تلخی دهن علاج شیره تخم کاسنی و خرفه سر شیره لکه بخورد
دیگر حب شیل نب دفع حرارت و رکب بت نیز نماید طریق ساختن آنست که آمله مقشر با و انار در ظرف کند باز شیره آمله
با و انار در آمله خشک انداخته در جایی گرم نگاه دارد تا تمام آب در خورد و آمله خشک شود همچنین ده دفعه دهد اگر تازه بهم رسد
یا چینی آمله سفید سوده مسطور بود بهتر یکدام آمله خشک و گلاب لیسانیده و صندل سفید و الایچی خورد و کلان از هر یک یکدام مقشر
نیم انار هم را سائیده و صاف کرده در آن آمله مسحوق آمیخته مقدار کنار خورد حب بندد یکی صبح و یکی شام دیگر مغز صندل
خرما اسپغول فی از هر یک یکدام با آب سائیده در دهن دارد لعاب آن بیخته و بشد یکدام و در آن آمیخته دو درم انار آب ممزوج
نماید هر گاه تشنه شود بجای آب بخورد دیگر مغز لوده هلیله سیاه کابلی برابر بوزن آن و دام گرفته در یک انار آب بجوشانند
تا سیوم حصه بماند صاف کرده غرغره کند دیگر تبرید قوی است و تخم مغز چهار چهار ماشه با آب سائیده و صاف کرده قدری گلاب ممزوج
نموده بخورد دیگر حب که اطفای حرارت کند مغز تخم خیار زرشک سه درم اصل السوس هشت درم تخم خرفه سه درم همه را کوفته
بیخته لعاب تخم مرغ سبز سرشته حب کنند و زیر زبان دارند باب نهم در امراض شکم بر هفت فصل فصل اول در مرض
طعام خوردن هضم از روده مخوف است علامت آنست که از غذا هر چه بخورد بعینه برآید و روز بروز برابر گردد علاج
سنگ را در ظرف گلی که دو سرش محکم بسته باشد بسوزد که دود بیرون نرود یکدام و نمک سنگ یکدرم با آب بخورد غذا گاه
گاه ماش پخته جغرات تازه و گاو حک کرده باشد بخورند برای اسهال خونی نیز نافع باشد از یکدرم تا دو درم مفید است
دیگر مهره بنگره و دو دل از جوانی مرغ نرسته گلاب چهار چهار دام در آن حرم توان نقره هفت بار سرد کند ملاحظی کم بود

لیم

پنج بار سرد کند بعده آنرا هفت دانه نه مرتبه سرد کنند بار باران گلاب بادام بخورد و هم علتهاء اعصاب غذا را زایل گرداند و این
از فوائد مکتوب است **فصل دوم** در سنج و ذحیر یعنی کناک مخوف است و القول شیخ الرئیس ذحیر در روده است بغافای برخاستن
و هر بار چیزی را اندک جدا شود مثل مخاط مرغ دان رطوبتی باشد مخاطی باندک سرخی یعنی آغشته و سنج خراشیدگی روده است اگر
از صفرا باشد استیلای تشنگی و حرارت و سوزش مقعد که گویا با نمک سوخته است و از آب سرد راحت یابد **علاج** سه درم تخم ریحان
بریان کرده بروغن گل چرب نموده بخورد و همچنین اسپغول اگر تب نباشد غذا دروغ که هندی تکر گویند سنکتاب نوعی نان تر کرده بخورد
و در بلغمی تشنگی کمتر باشد و راحت یا ملتفت باشیاء گرم **علاج** برای سنج با بلغم و خون لفظ هلیله کلان در آب سائیده با بادام
آمیخته بخورد برای جمیع اقسام ذحیر و سنج نافع و برای نفس الدم که لقبض باشد نیز **دیگر** رائیه خطمی بکتوله بهدانه و ماش از هر یک
لعاب برآورده صاف نموده یکماشه روغن بادام اضافه کرده نیم گرم بخورد دوای مبارک است **دیگر** بادیان چار ماشه زنجبیل
ماشه شکر تری نیمتولی سفوف ساخته بخورد **دیگر** بادیان زنجبیل هلیله سیاه وزن برابر نبات بوزن همه ادویه خوراک نیم توله
دیگر کشنیز زیره سفید سونف از هر یک بادام کوفته با آب سائیده صاف کرده بخورد اگر تب نباشد و صباح بهمان آب سائیده
بکار برد قوت ترکیبه اسهال خونی را نیز نافع است **دیگر** آمله کلان یکعدد بوزن آن هلیله سیاه و همین قدر زیره سفید
و بسیاری چکنی برابر کوفته جوکوب که در قدر آب شب بخسباند صباح در همان آب سحق که بخورد اسهال خون و بلغم و
نجات را نیز بود دفع کند پرهیز از ترشی و چرب و غذای غلیظ لازم است **فصل سوم** در اسهال اگر از حرارت
باشد علامت آن تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و گرمی برآید **علاج** کشنیز خشک بریان کرده بادام بخورد **دیگر** از سردی باشد
علامت آن تشنگی و لعاب دهان و سفیدی و سردی ترا است **علاج** سنبل الطیب یعنی بالچهر چار ماشه با آب
سرد بخورد **دیگر** اجوائن الحلوه زیره سیاه و سفید بلیل مغل زنجبیل دار فلفل انگوزه بریان کرده نمک سونچل برابر کیت بریان
کرده برابر همه ادویه کوفته بیخته نگاهدارد و وا گرخیه لیسه انکشت آید با دوغ گاو بخورد انواع اسهال دفع شود باید دانست
که از کرانی باشد تا نفخ بیاید بندم نباید کرد **علامت** نفخ یعنی نحیلی انست که براز بالا در آب اندازند اگر فرو نشیند خام

دالانفخ نافع

والا تنقیح و برای تنقیح این ماده دلها با هلیله که ماده کم را هلیله کفایت میکند کشنیز مقشر سنبل بالامونه زنجبیل هم وزن بکوبند برابر بقدر [illegible] توانا

دو [illegible] مویز [illegible] و هم دوام آب بکوبند تا باشند [illegible] نماند ما فکرده بخورد اگر حرارت در مزاج باشد عوض زنجبیل [illegible] داخل نمایند دیگر بوت

[illegible] که [illegible] آرد [illegible] برشکم طلا کنند دیگر برای اسهال مفرط معالجه با درخت پوست آمله را در کانجی یا دوغ ترش [illegible] که [illegible] ف

احاطه کنند و کنارها بلند نموده در میان آن شیره آدرک برنجایند دیگر برای اسهال قوی [illegible] خرما درخت کنار مثل صمغ میباشد از هر یک ماشه

تا ده ماشه سائیده با آب [illegible] حل کرده بخورد و در روز اول هر قسم اسهال مفرط را بند و هیچ دوائی قوی و سریع تر از این نمیرسد دیگر دواء کشنیز

که در دیگر نسخه مذکور شد دافع اسهال تیز است خاصه اگر با سوزش باشد با خون دیگر دوای سپاری چکنی که در نسخ مذکور شد نیز دافع

اسهال قوی است دیگر برای اسهال غسالی سخت که مانند آب گوشت شسته باشد اطبا خوردن مویز با دانه انجیر بخورند که اند [illegible] از آنچه

در نسخ دیگر ذکر یافت **فصل چهارم** در کرم شکم سبب تولد کرم ماده بلغم است که از خوردن اشیاء خام پیدا شود مثل گندم خام و گوشت

و نخود و شیر خام و آب بسیار بر هضم غذا اخلاط طعامها و امتلاء جماع و حمام بر امتلا و بدهضمی فنا [illegible] از کرانی اسهال شود و آید

آید [illegible] اگر ماده در روده [illegible] است از جهت درازی موضع حیات که کرم دراز باشد پیدا میشود علامات آن غشی و خفقان

و درد فم معده و سینه و سرفه خشک و سوزش طبع [illegible] و زردی رنگ و سرخی چشم گاه گاه و کدورت رنگ عارض شود و سردی اطراف

و کاهلی و قلقی و نفخ شکم و سوء خلق و چیزها اشتها کشد [illegible] و اعراض سرسام عارض شود و محبت خلوت و تاریکی مثل مالیخولیائی

و مکروه داشتن طعام [illegible] پریشان دیدن و برجستن و پریدن از [illegible] و برهم بودن دندان در خواب و سیلان لعاب و خشکی

لبهائی در بیداری [illegible] کاذب [illegible] و اگر ماده در روده [illegible] و اعور باشد کرم کدو پیدا شوند

بعضی از آن مایل به سرخی باشند و بعضی [illegible] باشند [illegible] حب القرع نامند و این علامت در هر سه قسم مشترک است لسبار

و علامات خاصه قسم اول [illegible] شکم [illegible] بسیار باشد که شکم و [illegible] ورم کند و حالت مانند استسقاء عارض شود

علامات [illegible] پیدا شود و از جهة [illegible] باشد اگر ماده در روده مستقیم بود کرم خرد پیدا شود علامت این

خارش مقعد و نرمی طبیعت و ظهور آن در براز و گفته اند که برآمدن کرم مرده در امراض حاده دلیل مرگ است علاج

بادرنگ نمک سنگ فلفل پوست هلیله زرد برابر کوفته بیخته نیم دام با دوغ گاو فرو برد دیگر روز یکشنبه پوست درخت انار ترش بالائی

ببالا خراشیده یکیدام در ۳ سیر آب بجوشانند تا چهار دام بماند ۳ روز بخورد دیگر نمک خام سوخته و آهن کشته از هر یک ۳ دام

ترپهله چهار نیم دام گلو یکنیم دام [illegible] جاب [illegible] فلفل دراز فلفل گرد چینه سیاه دانه از هر یک سه درم جمله با رنگ [illegible] و بجا نخته

برار بر بوده ترپهله دیگر نیم انار شاه جهانگیر رفته کوفته در هفت انار آب جوشانند تا چهارم حصه بماند باز در جوش شانزده دام

شکر انداخته جلاب کنند و داروها که بود درست که در جلاب اندازد و برای خوشبوئی تج تنبول ناگکیسر از هر یک یکیدام نیز اندازد و ۳ درم

[illegible] بخورد و بقدر [illegible] طبیعت بخورد برای یرقان و بند روکرم بواسیر و قوت باه و چشم تیز نافع است دیگر برای دفع کرم

که در شکم اطفال بود بیره بهنگره دهتوره سیاه برگ تنبول یکجا کرده هر روز ۳ انگشت در مقعد رسانند یا از پارچه فتیله ساخته بردارد

دیگر بیخ بلیله سوده بر سر کودک شود برای کرم بغیره پرهیز از اغذیه غلیظ و مولدات بلغم فصل پنجم در خلکه در هندی سول گویند علاج

بهنگره سبز ۳ درم نمک [illegible] برابر آن بکوبد و بخورد دوا و برای [illegible] است دیگر [illegible] سه درم [illegible] با آب [illegible] دیگر کشنیز

[illegible] هلیله [illegible] انگوزه نمک سنگ [illegible] برابر [illegible] بیخته از [illegible] تا نه ماشه با آب گرم بخورد انواع [illegible] و درد سینه دفع

شود دیگر سنده [illegible] بیخ [illegible] از هر یک یکیدام در [illegible] ده دام آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند باز انگزه بریان کرده ماشه نمک سنگ

چهار ماشه و افکنده بخورد دیگر مومیای سیاه ۳ درم کوفته بیخته با روغن گاو آمیخته بخورد درد سینه تیر دفع شود دیگر که برای سول

[illegible] یک [illegible] باشد [illegible] مداومت نماید باز معاودت نکند و در وقت درد هم نفع دارد اجزای آن بهنگره خشک

اتیس کل [illegible] تخم نیلوفر هلیله بلیله آمله زرد چوبه کل [illegible] تخم نیلوفر ریوند چینی از هر یک یکیدام بهنگره هشت دام قند سیاه

شانزده دام همه را کوفته بیخته بوزن یک تولچه حب بندد یکی بعد طعام بخورد دیگر [illegible] یکی خام و یکی بریان کرده ساییده

با آب گرم بخورد دیگر عمل [illegible] از درد بسیار بیقرار باشد [illegible] ساق [illegible] که نیلوفر یا فوطه [illegible] ساقین بپیچیده و چرب [illegible] در میان

ساق [illegible] بپیچید تا [illegible] حالت [illegible] بر [illegible] کند و قوت [illegible] بر پا کند بحرد

[illegible] فی الحال تخفیف ظاهر شود دیگر [illegible] از مقدار یکیدام در یک [illegible] آب انداخته بیامیزد و ساعتی نگاه دارد

بلغم از ساق بالا آید

روز

چون آب جاف بالا آید صاحب درد بمیرد **فصل ششم** در قولنج و آن دوازده نوع است یا از ثفل مخوف است چون سخت شود **علاج** روغن بید انجیر

ده درم با شوربای مرغ بخورد و یا با شوربای مرغ بنوشد **دیگر** زرچوبه زنجبیل هلیون برابر با آب ساییده و قدری افیون داخل کرده

گرم نموده بر شکم طلا کنند و بالای آن برگ بید انجیر ببندد تمام شب بماند صباح از باد احتیاط که بگشاید **دیگر** اگر درد شدت داشته

باشد چند کلک بر جای درد زده قدری باروت بمالد در ساعت درد ساکن شود زن حامله را قولنج گرفته بود بابی علاج حاذق

شد **دیگر** سنبل [illegible] درم زنجبیل [illegible] درم نمک سیاه یک درم کوفته بیخته با آب گرم بخورد **دیگر** سه چهار انگشت پارچه از سنگ [illegible] بر ناف ببندد

دیگر اجواین در شیر [illegible] سه روز [illegible] خشک کنند باز در شیر [illegible] سه روز [illegible] خشک کنند همچنین در شراب [illegible] نگاه دارد و وقت حاجت

از ده دانه تا بیست دانه بخورد **دیگر** سرگین موش با روغن گاو ساییده شافه سازد در حال بگشاید **دیگر** حب [illegible] همین عمل کند

دیگر بادیان یک درم زنجبیل [illegible] کوبیده در یک پیاله آب [illegible] بجوشانند تا به نیمه آید [illegible] خیار شنبر در آن

مالیده و صاف کرده و سه ماشه روغن بادام اضافه کرده نیم گرم بخورد **دیگر** معجون [illegible] خوردن بسیار [illegible] **دیگر** [illegible] قبض

بسیار باشد [illegible] بر شکم طلا کنند و [illegible] عدد [illegible]

که شیاف سازد و در مقعد گذارد دوا [illegible] **دیگر** اجواین [illegible] نمک [illegible] هلیله

از هر یک یک درم صبر [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] بخورد [illegible] روغن گاو [illegible] بخورد و در [illegible] قولنج

گردد **دیگر** حب [illegible] که در [illegible] مذکور شد چند روز مداومت نماید پرهیز از [illegible] و [illegible] خوردن در اثنای

طعام واجب است **فصل هفتم** در قولنج [illegible] است از بلغم و باد [illegible] و آنچه از باد باشد [illegible] از موضع

دیگر انتقال کند [illegible] از بلغم بود مثل سنگ [illegible] سخت بماند **علاج** [illegible] زنجبیل فلفل [illegible] اجمود [illegible]

[illegible] نمک [illegible] چوکهار [illegible] هلیله [illegible]

زیره هلیله برابر کوفته باریک [illegible] با طعام [illegible] درم بخورند [illegible] درم [illegible] وقت

صبح [illegible] با آب گرم بخورند [illegible] و درد شکم [illegible] نفع [illegible] کند **دیگر**

جرجره بوزن چهار دانگ درم و چهار دانگ آب بخیسانند بوقت صبح آب صاف بخته دو ماشه زنجبیل سوده ضم ساخته بخورد سنگ مثانه را بریزاند نافع است

دیگر زنان را بعد ولادت کوته خون بهم رسد چون شانزده ساق بکجد که در احتباس طمث مذکور میشود نافعست باب دوم در امراض

جگر و سپرز مشتمل چهار فصل فصل اول در استسقا و آن مرضیست مخوف که تمام تن آماسیده شود خاصه روی و اطراف

و شکم سه قسم است بهندی جلودهر دکتودهر و بهودهر گویند و او رو که نیز نامند و در یونانی طبلی و زقی و لحمی نامند علاج هر سه قسم

و غلولی شکم تربد سفید باریک کوفته و با آب زقوم خمیر نموده چهار درم بالا سه غلوله کنند هر روز ناهار یکی بخورد تا هر سه روز اسهال شود بعده

سه درم انگوزه بیخ سیسی درم بلیل درآز ۹ درم زنجبیل چهار ازده درم اجوائن یازده درم هلیله زرد هژده درم چیته ۲۱ است

دیگر درم قسط ۲۴ است و چهار درم همه را کوفته بیخته هر روز چهار درم با آب گرم بخورد و زلق الامعا و جمیع رنج شکم و اختلاط رود را

نافعست دیگر مویز کشنیز تربد هلیله زیره سیاه سیاه دانه بلیل موی بزرگ پوره بالونف زیره سفید سند بیخ فلفلین چرک صیته

برگ چوکبار ساجی املوید بیخ نمک ریک بجیه وای سه جه سوت بیخ جه قلقل چه جه ساتلا سیلا که نوعی از زر قوم است چهار که

همه را باریک آس کرده نگاه دارد و کالی سیلا نیلی به تجربه رسیده هر روز از سه ماشه تا نیم ماشه با دوغ بخورند برای اکثر امراض که در آن

تلبلی و سیلان مطلوب باشد نافعست و اینرا برای چورنا گویند دیگر شربت دینار از یکدام تا سه دام اگر با حرارت باشد

بعرق کاسنی والا بعرق بادیان بسیار نافعست خاصه اگر تشنگی باشد و اگر با استسقا نرمی شکم باشد سکنجبین بزوری چهار

با عرق بادیان بدهد اگر حرارت باشد سکنجبین بزوری بارد بعرق کاسنی باید داد و الا هر چه ممزوج کم بدهند تا یکروز

بارد دیگر روز و دیگر اگر غلبه بلغم بسیار باشد و در مزاج علامات حرارت یافته شود این حب بخورند چرب سقوطری مرمکی

زرچوبه برابر گرفته کوفته بیخته بعسل حب کرده یکدرم بشیره کاسنی بخورند و بعضی ریوند چینی علی السویه نیز اضافه میکنند دیگر

شخصی استسقا لحمی داشت کی بیخ بگگر و دیره تا آب بسوده و شیره کشیده چند روز داده شد چنین مرامی نفع ازان یافت

در یافت دوا انچه از بر جا تا لاش که هر قدر که بدستش افتاد همچنان برگ در رست مانند برگ ترب در روزی ۳ درم

بخورد استسقا کامل عاجلا شد پرهیز از اغذیه غلیظ و سیر شکم شدن و آب سرد خوردن و مرطبات و آرام کردن و حمام

رفتنی دیگر

روغنی دیگر برای جمیع اورام بواسیر نافعست اگر بقدر یکمثقال از برگ مذکور تازه سائیده بخورد فصل دوازدهم در یرقان و آن
زردی چشم است و مخوف است اگر مزمن شود و بدن هم زرد گردد علاج اول فصد و اول آب انارین و سکنجبین و آب تمر هندی وقت
طلوع صبح هر روز و غذا برنج پخته با شیره گاو تازه یا دوغ دیگر ملا گیر که قدری دارد هلیله قدری با برگ عسل سائیده یک مثقال قهوه
خوری بخورد هر روز قدری با سائیده سعوط کند دیگر شکار بوده در سبو اندازد و آب در روز پخته بسوز اندازد نگاه دارد و هر
روز آب صاف از بالا بخورد دیگر بخود بر بام پوست دور کرده و سحق نموده با شیره شهد بقدر سه نخود حب بسته فرو برد دیگر ریوند
خطائی از یکماشه تا دو ماشه با شیره کاسنی یا با دربانی … نافع است دیگر تخم کاسنی نیم دام تا یکدام کوفته و شیره کشیده شربت
دینار یکدام تا دو دام در آن حل کرده بخورد و بست تیز دفع شود دیگر ریه کافر از یک سیر سائیده در … دام آب … حل کرده
نگاه دارد صباح آب صاف که بر آورده باشد بخورد دیگر دوا … تخم ترب تلخ … بنداسال … سائیده
دو قطره از آن سعوط کند بعد از دو سه گهری زرد آب بسیار از بینی و دهان روان شود چنانچه طشت طشت بر آید بعد از آن
در دسر صعب … تمام و تشنج رگهای گلو و … و آخر روز بست … پیدا شود تا الفقای سه پاس … بحالی
حالت ماند اما خوف نکنند که … سه گهری … ماند این هم اعراض دور شوند و چشمهای … بالکلیه … روز
از یرقان خلاص شود … بیرء الیوم است … سه دفعه … اثر دارد بعض اعراض … هلیله
… تخم بنداسال … دیگر قدری … تازه … در چشم … دو سه بار مکرر کند دیگر بار … تازه یک میل در چشم کشد
دیگر … نقره کشته … از برگ … فلفل … ده دام
شهد انقدر که غلول توان بست … بقدر یکدرم حب بسته نگاه دارد و یک حب … هر روز بخورد و … غذا …
… مرغوب … باشد … و گوشت ماهی … و کبوتر که … است و این دوا … از رساله نوشته اند ضعف …
… مفید است بباید داشت در هر ترکیب که زرد نقره دست … آن … کشته … علت
قبض مهلک است پرهیز از اشیای محرق اخلاط و مولد صفرا و غالبی … لازم است فصل سیزدهم در درد جگر

و سپرز علامت درد جگر درد زیر پهلوی راست و علامت سپرز درد زیر پهلوی چپ علاج ساجی نمک سنگ مرچ وزن برابر کوفته
بیخته پنج درم صبح و شام در ماء بارد فرو برد و کوله شکم تیز رها بی شود فصل چهارم در ورم الطحال یعنی آماس سپرز که در هندی پیه گویند
علامت آن گرانی و سختی سپرز یعنی در طرف چپ و کاهلی گاه گاه تب شود و ضیق النفس علاج اگر از باد باشد و بلغم بود جو کهار نجار
سنچر فلفل گرد دار فلفل زنجبیل تخم هلیل نمک سنگ نمک آنکه از چوب آک گرفته باشند نمک دریایی هم وزن برابر کوفته بیخته یکدرم با روغن گاو
آنچه بخورد اگر از خون یا از صفرا باشد فصد باسلیق یا اسیلم وان رگ میان خنصر و بنصر دست چپ است دیگر خردل ساییده بقدر نیم
پهلو به بول گاو ناشتا بخورد دیگر صندل سفید سپید بول با سرکه تندی سیم بر موضع ورم طلا کند باب الثانی یازدهم در امراض گرده و
مثانه مشتمل بر نه فصل فصل اول در حصاة یعنی سنگ گرده و مثانه علاج سنگ گرده درد گرانی پشت تهیگاه باشد درد قولنج
درد شکم و تقطیر بول و سوزاک و ظهور ریگ سرخ یا زرد یا سبز علامت سنگ مثانه تقطیر و سوزاک و خارش سر قضیب و نعوظ بی سبب
و ظهور ریگ سفید و خاکستری در بول علاج برای سنگ گرده و مثانه ترب رسیده تمام با برگ و تخم بشوید و ببرد و در اطلاق گلی بست برد
و نگاه دارد یکپاس هر روز بخورد و بادی هم را خشک که در وقته نمک برآورده تیر همان قدر بعمل آرد دیگر شیره برگ ترب بکدام بخورد
دیگر گل داودی و چهار دام بول با نیوه بخورد و با گل او کوفته هفت ماشه بیخته کلوف سارزد با آب گرم دیگر حجر الیهود تا دو ماشه با شیره گاسنی
و خرفه و خیار زین نهایت مفید بود و همچنان بیخ ترب که کوفته سپلیده گرفته باشند دیگر مغز تخم کونج بکوید و باریک آرایش که آب نباشند
و لیکن یکهفته بخورد دیگر چوب درخت انگور و با برگ و شاخ چنان بسوزد که خاکستر شود ساییده نگاه دارد و بقدر یک ماشه هر روز
با شیره برگ ترب بهار بخورد اگر ترب نیابد با آب سعم دیگر بیخ درخت جیت نکولی بغایت بیخ آن کم بخورد دیگر خرگوش
بریان سوزد با مو چنانچه هست و از خاکستر او چهار درم بخورد دافع سنگ گرده است دیگر ترب را بگیرد و سر او ببرد و از میان خالی
کند مغز برآورده سه درم تخم شلغم داخل کرده و باز آن مغز و سر بر که در خمیر آرد بگیرد و بر آتش بگذارد تا پخته شود و آرد
سوخته گردد باز ترب را برآورده بعمه تخم بخورد همچنین سه روز دافع سنگ گرده و مثانه است و خنازیر که در یرینه شود دوا
ببندد ببرد و رستگاری کند فصل دوم در آماس گرده و مثانه علامت آماس گرده تبهای مختلفه که نوبت معین نباشد و التهاب

و درد در موضع

درد در موضع قطنی جانب که مسدود و تخفیف درد اگر بر روا فتد یا بر پهلو هیچ تکیه کنند و لیکن درد و سر و بی خوابی و بی قراری و عسر البول
و بر از است علامت آماس مثانه درد و سختی در زهار و احتباس بول و تب محرقه حاله و هذیان و سیاهی زبان و ظهور موضع آماس
یا حمرت و اگر ورم عظیم شود احتباس غالب تر گردد علاج فصد باسلیق کنند و کشکاب با روغن گاو و شکر بخورد و تخم خیارین و گل خرد و تخم
کتان همه را آس کرده و در پیه ماکیان ممزوج نموده بر موضع درد ضماد کنند آماس فرو نشیند دیگر مقشر تخم خیارین تخم کتان کتیرا از هر یک درم نشسته
چهار درم با یک سرشته اقراص سازند هر روز یک درم با آب جلکرده بخورد آماس کم و مثانه فرو نشیند فصل سیوم در ریح الکلیه یعنی
نفخ که علامت آن درد و کشیدگی بی ثقل و انتقال درد از موضع بموضع دیگر و گر بسیار کنند نشود و اگر ضربی لطیف کنند چون دیر تر کم
شود علاج پیر مردی چهار ساله از مدت چهل سال درد که داشت و همان طرف در مه بول میشد علاج های بسیار از مردم نگار
برد هیچ دوا کارگر نشد روز بروز آزار زیاده میشد و زار و نزار و چهره با صفرا مایل نکرد و بعد از معالجه مردم مایوس شده
برای علاج در خدمت رسیده عرض احوال و اوضاع بعد دریافت حقیقت جریره حب القرطم فرمودیم باستعمال چند روز شفا
یافت چنین منافع دیگر در خود مشاهده نموده مداومت کرد و مرضی دیگر نیز داشت که از مدت هفت سال از خواب برخاستن سرفه شدید
بی آرام ساخت بعد از هر سه گهری برآمده بلغم لزج بیک دفعه بقدر کف دست سرفه ساکن میشد از مداومت دوا دندکور از این
مرض صعب هم نجات یافت و از معاودت قوت جوانی یافت سالگی شکر بجا آورد و سرخی چهره و رفتار مثل جوانان مشاهده
شاد و حال او دیده بهر طریق ساختن جریره این است حب القرطم که انرا کافیه و کاجره نیز گویند و بیار سبب خشک دانه و بیندازند کف
عربی مغفور شده از آن گرفته و سائیده و از پوست پاک کرده بکیم داد شکر همه وزن آن در قدری آب بپزد تا بقوام جریره آید
هر روز تازه ساخته برای قولنج هم نافعست اگر معتاد داشته باشد دیگر نمک یک و سبوس و ریک گرم تنور گرم کرده در آن بر بالای
میکنند و مالیدن و ادهان گرم مثل روغن قسط نافعست فصل چهارم در حبس البول یعنی بستگی بول علاج نوره قلمی و خردل
از هر یک نیم دام در یک قدح آب سائیده بخورد و دوا برای این عنه است دیگر جاقلهٔ ماکیان بپیه بلیله تخم بردند تخم خیارین کوکرد
پوست بیخ بید انجیر هر یک درم در سه درم وام آب بجوشانند تا چهار دام بماند نیم گرم بخورد دیگر تخم خیارین هم دام در ... انار

آب سائیده بیخته ریوند خطائی نیم توله سوده بهنگی از هر یک دو درم آمیخته بخورد و از گل بلاسی و تخم کرفس سائیده سپید کند **دیگر** روغن بید انجیر
ده درم شیر گاو چهار درم یکجا ممزوج کرده بخورد در حال بگشاید **دیگر** برای کسی که عادت زحیری داشته باشد سه روز بی هم یکدام
کباب چینی سفوف کرده در نیم پاو جلاب جفنات ترشی آمیخته بخورد هر گاه شفای کامل شود خیار مسیحی جرات کنند **دیگر** برای حرقت
جو کهار اصلی دو ماشه تا دو نیم ماشه با شربت نبات بخورد **فصل پنجم** در حرقت بول یعنی سوزاک **علاج** در آغاز اصل السوس
ده دام چوب کهه شب در یک پاو آب بجوشانند و پارچه بر روی آن بسته در شبنم بگذارند و پگاه دست نزده از بالای آب صاف
کرده بخورد در روز اول نفع ببیند تا سه روز بکنند **دیگر** برای سوزاک سپید مغز تخم گندم نیم پاو تا یکبار ده دام نبات
چهار دام هم شب در آب تر کنند بعد پلپاس هر گاه تشنه شود همان آب بخورد اگر آب نباید [illegible] داخل کند مدت سوز
تمام روز بخورد باز شب آنیده اجزای دیگر تازه گرفته بهمان قسم بعمل آرد بهتر بهتر دوا است **دیگر** ریوند از خطائی باید بهتر و
الانجی از هیچ ماشه تا شش ماشه بعسل حب بسته تا سه روز فرو برد چند دست اطلاق خواهد گشت بعد از آن یکمیدان تا دو دام
خیار ینی در نیم پاو آب سحی کوبیده آن بخورد و اگر خیار ینی میسر نیاید لیس [illegible] خام و هم خم که یکجا آب شیر باید برابر باشد **دیگر**
برای سوزاک مزمن بهترین دوا است ریوند چینی سنر والی هلیله زنگی هر سه برابر کوفته بیخته نیم ماشه صباح با شیر گاو تازه
و بعد [illegible] و شام همراه [illegible] که از شیر گاو ساخته باشند بخورد تا سه روز **دیگر** اگر ملح [illegible] برای آتش گوارند و درد [illegible]
سوزاک داشته باشد برساند نفع کند **مجرب دیگر** مسیحی دانه الاچی با کنیا [illegible] فلفل دراز زعفران نمک سنگ تخم خیارین
سلاجیت همه برابر کوفته بیخته از دو درم تا سه درم عسل هم ممزوج کرده بخورد **دیگر** سلاجیت [illegible] کرده از دو درم
تا چهار درم آشید بخورد سوزاک که از [illegible] نفع کرده [illegible] سلاجیت آنست که در آب [illegible]
در تمام آب تبشیده برد **دیگر** جو کهار اول شکر هر دو برابر یکجا کرده تا چهار ماشه بخورد **دیگر** شیر گاو نافند سیاه [illegible] از یک پاو
تا یک نیم پاو بخورد **فصل ششم** در کثرت بول یا شکلی یعنی که زمان زمان آب بخورد و هر بار بول کند برنگ آب و گاه
باشد که ملکی و موی بران جمع شوند بسبب خامی بلغم که بسیار باشد در گرده یا در مثانه [illegible] و اطبای هند سبب
آن [illegible] مرض گویند

شدن مورد و ملکی سیری برمو کویند و خفیف کوفت در نیافته لا دوا علاج گفته اند علاج قرص دیابیطس الغفت صفت آن
بنا بیرز السوس از هر یک یکدرم تخم قثاء تخم خیار نیم خشک گل ارمنی از هر یک نیم درم تخم کاهو تخم خرفه از هر یک چهار درم نیم دانگ صندل سفید گلنار
سماق صمغ عربی از هر یک سه درم کافور چهار دانگ و شرح کوفته بیخته با آب خرفه یا انار ترشی یا آب انار دانه ببندند و دو درم بخورند
دیگر سفوف دیابیطس نیز نافعست صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق از هر یک مغسول سه کثیرا تخم کاهو تخم خرفه از هر یک چهار درم صندل سفید
سه نیم باشد کوفته بیخته هر روز دو درم با آب انار دانه بخورند دیگر صندل گلنار اقاقیا گل ارمنی پسته چو با آب کاهو بر تبی کاه [illegible]
دیگر آب جو وقت سحر و شربت خشخاش وقت شام **فصل هفتم** در سلس البول یعنی برآمدن بول بی ارادت و دوزن
اجوایین
تشنگی با فراط نباشد **علاج** میوه سنگباره مغسول نبات هر دو را کوفته بیخته با آب فرو برد دیگر کنجد سیاه ده درم
نخود ارم بیابی کف دست وقت خواب بخورد دیگر الالحی ملتی دار فلفل با کبابه سپید کوکرو پنج سپید الجبار هم برابر یکدرم
در آب جو سابیده نخود ام روغن سپید الجبار داخل کرده شیر گرم بخورد نیز دافع بول که از باد و بلغم باشد **فصل هشتم** بول
در جامه خواب اگر از برودت باشد را تخم کتان هلیله کابلی از هر یک ده درم پنج خطمی سفید رم اقاقیا کندر از هر یک چهار درم
شکر سه درم همه را کوفته بیخته بعسل معجون سازد سه درم بخورد اگر حرارت باشد هلیله زرد بلیله آمله حب بلوط گلنار
کلنسج اجزا برابر کوفته بیخته بروغن گل چرب کنند شیره نبات معجون سازد سه درم با آب فرو برد دیگر بلوط چهار درم تخم تره تیزک
پودینه هر یک یکدرم شکر برابر همه سفوف ساخته وقت خواب بخورند چندانکه سه روز [illegible] غذا تخم مرغ نیم برشت **فصل نهم**
در بول الدم یعنی خون برآمدن از راه بول **علاج** آن شاخ گوزن سوخته و کثیرا هر یک سه درم صمغ [illegible] با آب [illegible] مورد
با آب [illegible] سرشته اقراص سازند و چهار درم با آب سرد بخورد دیگر تخم کاسنی تخم کاهو با جرای تخم الخبازه مقشر تخم خیار نیم
تخم خربزه مقشر تخم تربوز گلنار ریوند وزن برابر کوفته و نیک سحق کنم با آب خرفه حب ساخته نگاه دارد سه درم
با آب خرفه بخورد دیگر شاخ گوزن سوخته الجبار [illegible] مورد دو وزن برابر کوفته بیخته چهار درم با آب بخورد دیگر مورد
مازو گلنار پوست انار گلنسج هم مساوی بوزن با نیم انار شاه [illegible] در ده انار آب بجوشانند تا [illegible] انار بماند [illegible] درم

الفاد چادر

ننشینند باب چهاردهم [12] در امراض خصیه و قضیب مشتمل بر پنج فصل فصل اول در فتق بالفتح در یکی بر ده است که در ان

پیه یعنی پس فرود آید بخصیه الخ در دست یا پا دو اب علامت عام ان بزرگی خصیه است و علامت خاص او اگر از روده باشد یا چادر

پیه باشد با ارتفاع ان درد عظیم شود و اگر از باد بود احساس قراقر بکند و ان را فتیله گویند و اگر از اب باشد براق و درخشنده

موضع و ان را ادره نامند سبب او آواز سخت بلند کردن و بر جستن و حرکت عنیف نمودن و جماع پر امتلا از حرکات عنیفه است

یا کثرت رطوبت مرخیه اعضا و لهذا با اطفال این مرض بیشتر شود علاج ان چنین طعام بخورد و حرکت نکند و ساکن باشد چندانکه

بگوارد و هضم شود و از معده بیرون آید و از جمله طعامهای نفاخ محترز باشد و در اغاز بگیرد تخم کندر بغدادی چهار درم شکر تری

با شیر گاو مداومت نماید نافعست دیگر تخم شبت بیخ دو درم در سه درم اب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده ده درم

روغن گاو اضافه نموده نیم گرم [illegible] بخورد سه هفته مداومت کند دیگر چون اب در خصیه فرود اید بسیار بزرگ شده باشد بعد شق خصیه

اب برآورند چنانچه جراحان دانند دیگر روغن بیدانجیر که از اندام با سحق تر بر بار گرفته باشد با نیم درم شیر گاو امیخته بخورد دیگر

بیخ سرطان است که بالای خصیه ضماد کنند نوع بلغمی را نافعست دیگر پوست بیخ بیدانجیر اثار [illegible] زنجبیل نیم اثار کوب کرده

همه را در هشت چندان اب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بگیرند بعد از ان نیم اثار ادرک یا و اثار روغن گاو

امیخته بپزند چون پخته شود هر روز دو دام بخورد دیگر اخر حیله برای تخفیف [illegible] سوراخ میانه رگ [illegible] والله اعلم

فصل دویم در اماس خصیه و قضیب اگر اماس بزرگ و سخت و سرخ باشد فصد باسلیق باید نمود چون خفیف بکنند و از پس شیر تر

با روغن گل امیخته بمالند یا ارد جو با سبغول سوده در اب خلط کرده طلا کنند دیگر بیخ [illegible] سوده و با [illegible] نیم گرم بندند

چند کرت دیگر گل [illegible] در اب جوشانیده نیم گرم خصیه بشویند و نقل بالا بندد در همه انواع اماس خصیه را نافعست دیگر

روغن بیدانجیر چهار درم تا یک درم با پانزده درم شیر گاو بخورد و روز دیگر بگیرد روغن ده چهار درم شیر گاو اضافه کنند

همچنین تا دوازده روز دیگر بیخ حنظل با اب سوده طلا کنند فصل سیوم در قروح قضیب یعنی ریش ذکر این نوع است علتی انکه

از جماع با عورت حایض شود هم از افراط جماع بود علاج [illegible] مردار سنگ [illegible] درم باریک سوده [illegible] درم روغن گاو

با چوب [illegible] طلا کنند

باچوب جلکند چند انکه سیاه شود بعده هر روز قضیب طلا کند دیگر موم سفید یکنیم درم در هفت درم روغن و سه درم عسل که حل کنند و انار دانه
بریان کنه مرواسنک از هر یک چهار درم سائیده در وی اضافه کنه تا چند بار مرهم شود طلا کند دیگر چاکسو را نقره کنه لب بنید که مثل غبار
کرده و بر راس قضیب پراکند و زود بر بسیار زود دوای مجرب است دیگر رسوت هلیله زنگی با آب حس کنه بر سر حشفه قضیب طلا کند اکر چه با
درد و سوزش و ورم باشد دفع شود **فصل چهارم** در سیلان منی یعنی بیرون آمدن منی بی اراده و در هندی پرمیو کویند علامتش
انست که پیش از بول یا بعد او یا در حالت لمس زن بر آید و این انواع است **علاج** ان جوز بوا البسباسه ابکده یعنی حرجره و زر چوبه
دامله و بود هر دار چینی نمال بیز با کلیسر فافل تکرکل و هاتکی ستاور شکباره برج موصلی تخم کوخه تخم او تنکی تخم کنکینی موچرس کلو
کیه اندر جو بوست بیخ سنبل چهار از هر یک ج درم کوفته بخته با شهد علو اینده هر روز … درم بخورد انواع پرمیو دفع شود و قوت
باه و امساک اورد دیگر زرد چوبه آمله باریک برابر سحق نموده جام بیز کنند و با عسل ممزوج ساخته بقدر کنار صحرائی صبح بندد
صبح و شام بخورد و کره زرد چوبه بکیرد و تنها خوردن نیز مفید است دیگر شوره قلمی ج درم سائیده بر جغرات کاو انداخته
بقاشق بخورد و بعد از ان جغرات باقی مانده با غذا تناول کند تا یک هفته غذای بی نمک دیگر برای سوزاک و سیلان منی و سلسل البول
الاچی صند … بیخ بند سمندر سوکه سیلابی سروالی کوکهرو بیخ کنکنی بیخ سنبل … همه برابر کوفته بخته برابر هم نبات آمیخته
… صبح و … شام با شیر کاو آب انداخته که انزال کهی بند فرو برد دیگر زرد چوبه یکدرم … در آب آمله ترکه یک سکوره
یکدرم شهد داخل کرده بخورد و اکر آمله تر نباشد خشک در چهار سکوره آب بجوشانند تا یکی بماند صاف کرده بخورد و غذا برنج
ساییده در روغن کاو و از جماع پرهیز کند **فصل پنجم** در قوت باه بباید دانست که غرض از قوت باه اعتماد بر غذا
باید که باشد نه بر غذای دوائی زیرا که دوا مغیر بدن بود و از تغیر در بدن حاصل نشود لیکن غذا مثل نخود و برنج و ماهی تازه
و پیاز و قلیه ترکیب و نان میده و شیر روغن کاو و کوشت حلوان و کبوتر بچه و لطیفه بیضه مرغ نیم برشت همه مقوی
باه و مغلظ است بحسب مزاج چه غذا و چه دوا لیکن غذا برای محرورانی که میل به برودت داشته باشد مناسب است و
هم چنین عکس ان و هنکام جماع انست که غذا منهضم شود و بدن ممتلی نبود و در خلو معده مضرتر است و جماع بعد …

کریه المنظر و حایض و غیره و در عقب غضب و اسهال و قی نهایت مضرت و ممنوع و در شدت سرما و شدت گرما تیره و بعد از
فراغ جماع بلا فاصله چهار درم قند سیاه بخورد ضعف و سستی نمی آید دیگر بعد انزال متصل جوز [illegible] عود [illegible] از هر یک سه درم
تخم بادنجان یکدرم با هم کوفته بوزن دو درم سرخ حب بندد و یک حب بخورد ضعف نیارد دیگر کسی که ضعف باه بسیار باشد اگر
یکمرتبه جماع نتواند کرد بمجرد انزال بلا فاصله نیم سیر شاهی عسل بخورد عمل بسیار بدستور نشاط کند قوت رفته باز آید دیگر این
هم نسخه در تذکره داود [illegible] مجرب نوشته [illegible] آنکه بمجرد [illegible] با سکنجبین بخورد و ببرود [illegible] دیگر تخم بهدانه از دو درم
تا سه درم بخورد انعاظ آورد و در این عمل خاصیت است دیگر تخم جرجیر کوفته یکدرم با آب بخورد در شب اول نفع آن [illegible]
دوای عجیب برای کمی شهوت و نعوظ نهایت اثر کند [illegible] را چهل تسقیه از [illegible] سفیدی [illegible] و هر دو وقت
حاجت بقدر [illegible] بخورد و اگر دو هفته مداومت نماید از [illegible] کند اگر [illegible] سفید نباشد سیاه بدین طریق که
[illegible] را با شیره مذکور صلایه کنند چون غلیظ شود دیگر شیره [illegible] تا چهل نوبت دیگر آمله رسیده خشک سائیده [illegible]
[illegible] تسقیه از شیره آمله تازه دهند باز خشک کنند برابر آن نبات [illegible] با شیر گاو تازه بخورد خصوصاً برای محرور [illegible] نفع
بیشتر دارد دیگر حلوای ترنجبین مجرب [illegible] بسیار مقوی باه است ترنجبین سفید پنج درم زرده تخم مرغ پنجاه عدد شیر گاو
[illegible] درم [illegible] متعارف [illegible] از چهار درم تا پنج درم بخورند دیگر از ذخیره [illegible] شاهی منعظ و مقوی و عجیب تخم پیاز
شقاقل مغز [illegible] هنگام [illegible] گرفته باشند [illegible] خرما و خشک [illegible] گوگرد [illegible] از آب گوگرد تازه هفت
تسقیه داده باشند بعد از آن از آب [illegible] سیاه که جوش داده گرفته باشند هفت تسقیه دیگر داده بعد اجزای [illegible] ساخته قدر
بکوبند و با مغز [illegible] خشک [illegible] که با آب [illegible] حل [illegible] باشند [illegible] حب [illegible] بخورد و [illegible] ساعت پیش از جماع
هفت حب بخورند [illegible] صاحب ذخیره نوشته که محرور مزاج از این دوای عجیب [illegible] از این حب دیگر
تخم [illegible] هشت درم موصلی سیاه هشت درم هر یک را علیحده [illegible] شیر گاو بجوشانند تا تمام [illegible] در سایه خشک [illegible] بائی
ادویه [illegible] اجوائن خراسانی دو درم عاقرقرحا [illegible] از هر یک نه درم تخم [illegible] تخم [illegible] گوگرد و موچرس از هر یک چهار درم

تم [illegible] السعید

تخم خشخاش سفید هشت درم همه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند برابر همه نبات آمیخته قدر ست صبح و شام به هشت درم با شیر گاو بخورند
دیگر دارچینی املج مصطکی قرنفل سلیخه زنجبیل از هر یک یک تولچه خصیة الثعلب خولنجان از هر یک یک نیم تولچه بسباسه زعفران از هر یک نیم تولچه
ورق طلا سه عدد ورق نقره پنج عدد مشک یک ماشه با شهد سرشته چهار ماشه حب بسته بخورد دیگر قضیب گاو خشک کرده لبوبهای
سهم یک درم سر بریده شکافته دو سفیدی دو عدد تخم مرغ در وی ریزند و نیم برشت بخورد یک هفته مداومت نماید و با عسل بپزد دیگر
فلفل گزر تخم ترب دارچینی زنجبیل برابر بوزن تمام بیخته در هر بیضه نیمبرشت حب سرخ انداخته هفت عدد بخورد دیگر حب بابت تقویت جماع
سیماب شنگرف چهار درم گوگرد در شیر ماده گاو چهار درم متفرق دوازده بار بس بسایند تا کجلی شود باز روان کجلی یک درم قرنفل [illegible]
بلغ لحم باریزه [illegible] بیضه مرغ مثل کهر ولی حب [illegible] هر روز یک حب با یک پان بخورد تا هنگام دوا خوردن از مجامعت و ترشی پرهیز
کند و بالای این تنبول بخورد و بعد تنبول شوربای گوشت یا شیر بخورد لذت جماع پیدا کند و سستی ضعیف نماید دیگر آهن کشته
و سلاجیت و مار قشیشا ماده کرده هر یک چهار درم کجلی چهار درم یکجا کرده باریک بسایند بعسل بقدر نخود سرخ حب بندد یکی بخورد
دو هفته از مجامعت و ترشی پرهیز نماید دیگر دارچینی سه ماشه تا چهار نیم ماشه در شیر گاو با قدری نبات وقت خواب بخورد
مداومت این دوا اشتها و قوت باه بالغ تمام دهد فصل ششم در امساک مشک و زعفران عاقرقرحا جوزبوا
از هر یک یک ماشه همه را کوفته و باریک کرده حب کنند و بخورد دیگر امساک جهت سرد مزاج جوزبوا زعفران اسپند [illegible]
هر یک برابر کوفته بیخته در [illegible] جمع شهد خلط نموده بوزن سه درم غلوله بندد وقت حاجت بعد طعام یکپاس یک غلوله استعمال
کند بعد یکپاس بجماع مشغول شود دیگر معجون لولوی برای مزید باه و دفع سرعت انزال مفید است مروارید ناسفته [illegible] از هر یک
درم [illegible] سفید از هر یک سه درم [illegible] لبلاب [illegible] کاکنج از هر یک یک درم [illegible] سعد کوفی زرنباد سلیخه [illegible]
مصطکی از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] عسل [illegible] گرفته [illegible] بیش از جماع [illegible] درم با آب [illegible] بخورند دیگر [illegible]
باه افزاید منسوب به جالینوس مغز گنجشک نر که در وقت هیجان [illegible] باشند شقاقل مصری تخم [illegible] سفید [illegible] اجزا
مساوی کوفته و بیخته بوقت حاجت سه حب [illegible] بخورند [illegible] تمام آورد دیگر معجون [illegible] امر باه فایده تمام

بخشد و فواید دیگر بسیار دارد در هر کتاب نوشته میشود **دیگر** تیل فرنگی سیت قضیب بیرد کچلای سبز که نرم باشد ۲ عدد سیر و چوب
کوکنار چوار که در آن روغن کنجد مغز کشیده باشند از درون سه دام پوست بیخ کبر سفید ده دام خراطین تازه ده دام
اگر تازه بهم نرسد خشک سه دام جمله را جو کوب کرده در شیشه مثل جوده عرق بچکانند تا بر گران برابر دانه جوار باشد تا بخورد
برابر نخود طلا کند **دیگر** پیاز نرگس را تا آب آتش که آب آن را بگیرد و نیم زهره گاو نر و آن هم همه مرکب را مخلوط کرده طلا کنند تا
آنکه خشک شود لیکن تا سه لیت کنند مقوی و محکم میشود اما باید که هر روز این عمل بکنند **دیگر** قضیب را سخت کند و نعوظ آورد
پیاز نرگس پخته در روغن خیرو هشت دام اول پیاز را بکوبند تا لعاب خود باز دهد پس در روغن مذکور با آتش نرم بپزند
تا وقتیکه لعاب او کم شود فتیله بند کرده باز روغن را مالیده صاف کرده بگیرند و چهار دانگ خطای و مشک از هر یک درم سوده در
پخته داخل کنند و نگاه دارند وقت حاجت بر قضیب و خصیه و میان ران و کمر بمالند و کف پا را چرب سازند **دیگر** بچه کنجشک را
با مسکه آتش کرده بکف پا بسیار بمالند و پا بر زمین نگذارند امساک آرد **دیگر** زهره ماکیان سیاه با قدری قرنفل کوفته
بیامیزد و طلا کند **دیگر** مار و با سایه بر قضیب طلا کند تا خشک شود و خواهد هم لذت یابد **دیگر** برای غسل بسیار مفید
است بیخ کبر سفید چهار سرخ و حب سفید بیر بهوتی سانده به نوک کلان از هر یک بیخ تانک سیم را چوده کشیده لعاب دو برادر
طلا کند **دیگر** مصلح حلبی رد که خراطین نیم دام زرنیخ دو سرخ مرکب را اصلاح نمایند و در ظرف این بر روغن کنجد با چوب خلط نمایند
تا مثل مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده به پنج سه روز تا هفت روز شب مالیده حاج با آب گرم بشوید **دیگر** صاحب
تذکره مجرب نوشته پیاز عنصل را در چهار چندان روغن زرنیخ بجوشانند تا محترق شود باز بدان روغن کف پا را طلا کند و بعد از آن
تا حاج پا بر زمین نگذارد اعاده شهوت نماید **باب ۱۳ سیزدهم** در امراض رحم مشتمل بر پانزده فصل **فصل اول**
در ادویه که فرج را تنگ و خوشبو کند بگیرد دیوار چهار بلیکوت اگر سیاه سلاح سن خسی هر کدام با هم در زیر خود دود ستانند
دیگر کلهای را آتش کرده با روغن کنجد آمیخته در فرج طلا کند **دیگر** پوست بیخ انار و پوست شاخ و برگ و گل و میوه او
بیخ خرنوب لبسانند و بر روغن بلخ بپزند و در فرج طلا کنند و پس مرد و لذت بسیار دهد **دیگر** مشک کافور زعفران تگر

سلاری

سلاراس صندل اگر کوفته همه را بابشد بیخته بر آتش بگذارد و دود آن در زیر جامه رساند تنگ **فصل دویم** در آماس رحم بیشتر در رحم
گرم باشد علامت آن تب تیز و سیاهی زبان و درد سر و میان عانه و ناف و تنگی بول اگر ورم مقدم باشد و درد قطن اگر
استخوان بالا اسرین است و درد کمر اگر موخر باشد و گاه فرو می آید تا پا چنانچه بر در از کشیدن با قدرت نباید و عسر البول و تواتر نبض
و دم زدن و گاه ورم سخت از ماده سخت پیدا شود علامت آن صلابت موضع عانه و اضطراب حرکت ساقین و کسل از حرکت
و درد کمر و حالتی شبیه باستسقا شود **علاج** اگر ورم گرم باشد فصد باسلیق یا اکحل یا قیفال بعده اسغول کوفته با سفیده تخم مرغ
و گلاب و آب برگ انگور بسرشند بر ورم ضماد کنند تا آماس و درد فرو نشیند و ورم سرد را مطبوخ افتیمون مناسب است **دیگر** در آب کرنب
اکلیل الملک تخم شبت تخم خطمی بنفشه بپزد و با مجموع جو سائیده ضماد کنند بنشیند **دیگر** حلبه و لعاب تخم کتان پیه بط موم روغن تخم خطمی مغز
ساق گاو و وزن برابر در روغن سوسن یا گاو ممزوج کرده ضماد نمایند **فصل سیوم** در قروح الرحم یعنی ریش زهدان علامت
آن درد موضع رحم و بیرون آمدن خون و ریم از فرج **علاج** جمع کنند از هر یک درم گلنار پوست انار هر یک نیم درم سوده بیخته با آب
شافه سازند و به پشم پاره بردارند **فصل چهارم** در خروج الرحم در کتب یونان نتو الرحم گویند علامت آن درد عظیم در عانه
و مقعد و قطن و لیست و حدوث خوف به سبب یافتن چیزی گرد در مثانه و بباید زن پیش فرج چیزی برآمده افتاده است
علاج زبان آهو برباک که با تخم لاسی لعف بزبایا و لعف خام مساوی کوفته بیخته بعد از آن که فرج را به روغن گل با نمک
چرب کنی با آب گرم شسته باشند بالای رحم پاشیده باز بجای بر بندد تا یکماه مداومت کند **فصل پنجم** در سیلان رطوبت فاسده
از فرج علامت ظهور است **علاج** کیلم چینی سعد و زیره که باشیره آمله و شهد و شکر آمیخته الطریفی فالوم بخورد و اگر آمله تازه باشد
با جو بنی آمله خشک بعل آرد **دیگر** پوست درخت انبه و انار را با آب آتش کرده و بجای بیخته شیره آن بگیرد بوزن دو دام خرمهره
بگیرد و تخم کوکچه بوزن آن خرمهره و مغز تخم خرمای هندی بوزن آن برگ هم را سحق کرده بخورانند برای درد و سیلان رطوبت دفع شود
دیگر مائیکی که از طرف بخار می آید بخدام الاچی خورد تج از هر یک یکدرم مقدار یک انار شاهجهانی شیر میش بخورانند و دو انار شیر
گاو دو نیم انار اول مائیکی را سائیده در شیر میش بخورانند غلیظ گردد الاچی و تج سوم بامیزد باز شیر گاو انداخته بخورانند

تا علقه آورد و نبات منجیه حب بندد از دو درم تا سه درم بخورد بند قوت دماغ آورد و بجهت افزونی منی و باه بردان بهم مقدار ست

دیگر بسر بیار بنیلوفر که این را بهندی کنول کته گویند مغز حسنه آمله وزن برابر کوفته بیخته معادل آن وزن ادویه منجیه دو درم تا [illegible] بخورد

فصل پنجم در جرب الرحم یعنی خارش زهدان علامت آن نبود رحم با خارشی اگر درون فرج باشد با دخان انگشت محسوس بود

و اگر بیرون بود گشادن فرج دیده شود **علاج** آن گوگرد زرنیخ سرخ سنگها برابر با بیض طلا کند خارشی و آماس و درد دفع شود

دیگر برگ عود و بیخ پوست انار و عدس مقشر با شراب بپزد و به پشم پاره بردارند **دیگر** سلاجیت را با کبیج طلا کند **دیگر** بار تنکار

از چوب دار هلد با آب آسی که علو ساخته بردارند و دوایی تیز با غیبت **دیگر** آمله خشک را سوخته خاکستر آن با روغن تلخ

حل کرده بمالد **فصل ششم** در نفخ الرحم یعنی باد زهدان علامت آن آماس و نفخ در عانه و آنچه متصل آنست اطراف اسفل

و صلابت آن و دردی بکشید که تا تیران و از بالا تا فم معده و چون دست بر نهند از زیر ناف آواز طبل دهد و انتقال درد از موضع

بموضع دیگر و مغص و ضربان در زهدان **علاج** باد پایان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر برابر کوفته بیخته شافها سازد و بردارد **دیگر**

دو ماهه درم با صمغ عربی بخورد **دیگر** برای نفخ و اکثر امراض رحم بیخ سوسن زرد و [illegible] زعفران با قلا مصطکی رب السوس هم

مساوی کوفته بیخته بکتولی با شیر گاو و با شتا بخورد و غذا لطیف باشد **فصل هفتم** در شقاق الرحم یعنی ترقیدگی زهدان علامت آن

محسوس شدن شقاق بحس لمس اگر در گردن رحم باشد و اگر درون باشد و انگشت را در آورند خون آلوده برآید و نزد جماع درد

سخت شود و الف خون آلوده برآید **علاج** آن سفیداب ارزیز و موم سفید و مرداسنگ از هر یک نیم درم کافور یکچه سوده در سفیدی بیضه مرهم

کنند و طلا نمایند **فصل نهم** در اختناق الرحم یعنی خفه شدن زهدان مرضی مخوف است سبب او ارتفاع بخارات از حبس منی

و یا حبس دم طمث بود و حالتی شبیه بغشی و صرع عارض شود الا آنکه در این کف از دهن نمی آید و کشیدگی در ساقین است و درد

و ثقل زیر ناف و رطوبت چشم و نیاید بیمار [illegible] نوبت ضربه که مرتفع میشود از ناحیه عانه چون بدل رسد بیهوش شود و خفقان

و اختلاط ذهن تیز شود و هر گاه بهوش آید از گذشته یاد دهد بخلاف غشی و گاه بسته شود و چون قابله رحم را جنبانیدن بحالی که

رطوبت برآید خفتی حاصل آید و در احتباس طمث سرخی و کدورت بول تیز باشد مع علامات دم **علاج** اگر شوهر نداشته باشد

شوهر دهند چون عملی بود

شوهر ونهند چون ممکن نبود و الا مسهل بعده تخم خیار شنبر چهار درم کافور جو دانه یکماشه هر روز بسکنجبین بخورد و دوا ء برای نفخ باید که تا ثالث غلیظ

انگشت بابروغن خوشبو مثل چنبلی و زعفران چرب کرده در فرج دراکرده بخسپانند **فصل دهم** در قطع طمث یعنی بستگی حیض چون موجب غلیظ بود

مخوف است اگر بسبب اختلاط باشد علامت آن گرانی و درد زیر ناف و گرانی جگر بود **علاج** انار مقل ازرق دار فلفل جوز قی جو کبار

تخم تلخ کدو برابر بعسل با شیر زقوم حب ساخته هر روز بردارد و بپت و درد اعضا از بی دوا حادث می شود ملاحظه بکنند **علاج** دبیحق

انگوزه بریان فلفل بهارنکی قند سیاه همه مساوی کوفته بیخته از سه درم تا چهار درم بحب مزاج در کاره کنجد انداخته بخورد و کولم

خوبی را نیز دافع است طریق کاره کنجد آنست که چهار ده درم شاخ کفیده با یک جوکوب کرده در شانزده دام آب جوشانند تا چهارم

حصه بماند صاف کنند **علاج** کولم خوبی و بستگی حیض را نافع است مرچ پلپل سونته برم دندی کنجد وزن برابر جوکوب کرده هر دام وزن پیسته دو دام

آب جوشانیده تا نیم دام بماند صاف کرده دو دام قند سیاه آمیخته بخورد **علاج** از نداره دارو در تب نوبتی چنانکه از سبب سبب باشد

که از ان سده مجاری شود علامت آن درد پشت و ناف و ثقل بدن در ایام حیض و ظهور خفقان اندک تب و ضیق **علاج** مویز منقی

و انجیر از هر یک بیست درم کلسنج قسط تلخ توت از هر یک سه درم همه را جوکوب کرده در چهار انار آب جوشانند تا نیم انار بماند

بسکنجبین شیرین عوض بخورد **فصل یازدهم** در کثرت طمث یعنی روان خون حیض هندی بیر کویند چون بسیار رود مخوف است

علاج انار زبل موش چهار ماشه تا دو نیم ماشه با دوغاب یا شیر گاو بنجیکه بجا رند اند بخورانند **دیگر** نا الکیسر چهار درم بعسل با

دوغ گاو ائتی کهنه بخورد غذا برنج با دوغ از ین ادویه استحاضه که در ان خون مایل بسفیدی باشد نیز دفع شود **علاج**

کنار دشتی نیم دام ساییده بقند سیاه و روغن گاو آمیخته بخورد مرض مذکور از هر قسم که باشد دفع شود گل ارمنی

نیم مثقال کهربا یکمثقال کوفته بیخته بار زرده تخم مرغ بخورند و قرص کهربا نیز مفید است **فصل دوازدهم** در عقر یعنی عقیمه شدن

زن **علاج** سنبل یعنی جهد و بول سرخ در قمع یعنی بنجه دود بگیرد و با شوهر فراهم آید **علاج** جوز بویه با نیشکر پوست انار

هر یک یکمثقال بعسل بیخته با قند سیاه شافه سازد و بردارد **علاج** بیخ بیتبه سه درم تا چهار درم بشیر گاو ساییده بیخته

دو دام روغن گاو اضافه کرده بخورد و مشک نیم ماشه با مسکه گاو حلکه بردارند بعد از طهر سه روز در سه چهار طهر حامله

همرنگ او

شود دیگر بچه که دارید آبدار را بگیرند که بسیار خورده نباشد و نیمه چوز بوا و بسد یعنی مرجان ۳ ماشه با شیر گاو که گوساله او

باشد آنکس که بخورد تا ۳ روز دیگر شستی روغن گاو که مرکبات نوشته میشود امراض زنان و مردان را فایده تمام بخشد فصل

سیزدهم در علاج زنان حامله ... تا زائیدن پوست بیخ درخت انار یعنی ... که شاخهای او بجانب شمال رفته باشد

نیم دام کوفته بغبال ... آنکس که بخورد وضع حمل بزودی شود اگر چه بچه در شکم کج شده یا مرده باشد علاج اگر زهره خفاش در

مالند زود بزاید مجرب است علاج جنینی که در شکم شده باشد ... گویند خروج آن دشوار شود شیره برگ کنیر از ...

تا کف پا و هر دو دست تا آرنج طلا کنند تا آنکه خشک شود بعده خشک شدن روغن ... نیم دام در ... شیر گاو و حلوا بخورند

و اگر توقف شود فتیله را با شیره مذکور تر کرده بردارد علاج حیض براند که حیض در شکم بند شده و از آن درد شود باید که سحقی

بلبل دراز کجیت جیره ... هم وزن برابر از مجموع ... تا یک نیم توله کوفته با شربت قند سیاه کهنه آمیخته نگاه دارد

وزن مذکور در روز و شب ۳ چهار بار نیم گرم بخورد تا آنکه شکم از حیض فاسد صاف گردد دیگر اگر بزن زچه امراضی که اجزای

نسخه مذکور میشود عارض شود در ضمن یکنیم ماه از ایام ولادت این کاره بدهند ... کوته بلبل دراز زنجبیل کابلی

موتهه چرایته کتکی کشتر بلبله کجبت کتائی چوز دخار خشک جوالنسه کتائی بزرگ ... کلو گلیر ... هم برابر جو کوفته

هر روز شانزده درم در سه درم دام آب جوشانند تا هشتم حصه بماند بکار برند سحقی انگیز در باریک ماشه نمک سنگ

دو ماشه آمیخته بدهند از بخر در اندام و شکم و سرفه و تپ و دمه و بیهوشی و لرزش اندام و باده گوی و تشنگی

و تاپ دل و اسهال و امراض تند رد دفع شود اگر چه از غلبه ۳ خلط باشد علاج زنرا اگر بعد ولادت شکم بزرگ شود بیخ چابک

نیم دام با دوغ گاو آنکس که هفت روز بخورد دیگر بلبل دراز بلبل مول چاب چینه زنجبیل چترا کر موتهه با برنگ دیودار

بلبله بلیله آمله کوته کتکی سونف کجبان ... از هر یک یک تانک لسوت ۳ تانک قند سیاه کهنه برابر ادویه کوفته بیخته

نیم دام علو البسته بدهند ناشتا تا چهارده روز والله اعلم فصل چهاردهم در برسوت و آن مرضی است معروف که بعد زادن

بزنان عارض شود علاج ... که بعد از زادن جو بریان ... نمک ... تا یکهفته بخورد بهتری [illegible]

دیگر ناگیسر

علاج نانکیسر بیخ و فلفل گرد هم جزو کوفته بیخته در شیره ادرک تنک سحق کرده حب بندد بر کنار صحرای نبندد و یکی بدهد علاج لبان

هفت درم تخم کرفس دار چینی اسبغول از هر یک یکدرم کوفته بیخته شکر ده درم آمیخته هر روز یکدرم بخورد علاج روغنی با تیر بیل بو تیتور

اطباء هند بیزد از یکدام تا دو دام بخورد علاج سنا ورق کوفته بیخته یکدام با کنباو شیر گاو بخورد علاج لسان بر میش بخته بجای

معالج زیره سفید و سیاه باشد باب چهاردهم در امراض مقعد مشتمل بر شش فصل فصل اول در بواسیر مرضی حادث و سبب او

خون سودا و لیث هم قسم بواخونی و بادی علاج اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق یا بر قطن که استخوان بالای سرین باشد برو هم

خون بکشد اگر در هر شش ماه مداومت کند بالکل دفع شود و ارسال زلو بر بشره منفع است دیگر رسوت نکرکوی هم ماشه تا سه

نیم ماشه تا چار ماشه با مسکه یا بحده فرو برد دیگر شیره کوهی چار دام فلفل گرد هفت عدد هر روز بخورد تا هفت روز

علاج موبز منقی سیاه اول روز یازده دانه در یکدام آب هشت تا هشت بخسباند صباح اندکی مالیده و صاف کرده در ان

الاچی بکماشه سوده بیخته ممزوج کرده بخورد هر روز یکدانه اضافه کند تا بیست و یکدانه اگر مرض زیاده باشد تا سی دیگر مرچ

یکدام و ربع اسپند یکدام هر دو را کوفته بیخته با شیره برگ تازه گلروند و سنجی بلیغ کرده موازنه هم نیم ماشه کم و زیاده حب بندد

یکی یک دام شیره مذکور و با آب بخورد تا چارده روز دیگر که تنخ ایمیجر نفته شیره برگ گلروند تازه با آنش نرم بجوشاند

تا القوام آید یکدام فلفل گرد سوده در ان آمیخته حب بندد هر چه بوزن یکدرم یکحب با آب بخورد و بالای ان لقمی چرب بخورد دیگر

تربله دار فلفل از هر یک سه درم کوفته بیخته مقل ارزق پانزده درم نرم کوفته همه را بروغن بادام با کاو چرب کرده با آب

ارده هم درم تا سه درم را غلول البته فرو برد لنفخ معده که از اغلول شکم کوبند و جمع اقسام بواسیر را مفید است

عدد مرچ بجایش کوهی با آب آتش کرده بخورد دیگر بند کردن خون بواسیر که با فراط رود بیخ کوهی بخورد برگ بکرد و قسم کلان

برگ بکار نمی آید اجزا کوفته کوبند و گل و ببول هر دو را در سایه خشک کند هلیله زنگی مقل هر چهار وزن برابر کوفته بیخته

با مسکه گاو آمیخته بوزن یکدام حب بندد یکی صبح و یکی شام بخورد دائما خون بواسیر اهل باشد تیز نافع است تیز نافع

است از فوبک و جغرات با مکیفته پرهیز کند دیگر تخم و نکر از هر یک درم کوفته با آب بخورد دیگر بیخ کاه دوب

از هر یک یکدرم لعاب برنج اسکهنه و روغن شهد نیم توله انداخته بخورند خون حیض نیز حبس میکنند دیگر اگر پوست درخت انار جو باشد

بمقدار جو کوفته که در آب نشسته ساعتی بشب بجسبانند صباح مالیده و صاف کرده بخورد دیگر ناگکیسر پوست کرا از هر یک دو درم کوفته

بیخته با روغن گاو چرب کرده بخورد دیگر دوای زرنیخ که در مقدار مذکور است درین علت خاصیت عجیب دارد غذا آنچه از انیرض مذکور

می شود نماید دیگر پوست هلیله زیره هر یک دو درم مرچ جو کهار از هر یک چهار درم پلپل مول هشت درم چاب ده درم چیته دوازده

درم زنجبیل چهارده درم بلادر شانزده درم از همه چند هم ادویه نوزادی خشک همه را کوفته بیخته قند کهنه برابر همه ادویه با جلاب

معجون کنند سه درم غلوله بندد صبح و شام با دوغ گاو بخورد اقسام بواسیر را دافع است دیگر شوره قلمی رسوت نکر گوی بکرع

تخم دهنیر از هر یک چهار درم همه را کوفته بیخته با شیره بنکره حب بندد بوزن هشت ماشه صبح و شام بخورد دیگر برای بادی هلیله کلان

کان وزن یک درم ... حبه نمک سنگ هم وزن برابر کوفته بیخته یکدرم با آب گرم بخورد و خونی را نافع است دیگر نیز در افراط

خون و درد افیون خالص با آب حل کرده در هر روز سه بار طلا کند چند روز متواتر دیگر هلیله کلان دو جزو نمک سنگ یک جزو سرمه

سا نماید بعد طهارت بر علامت بواسیر بجسپاند دیگر سنگار برای که بوده قدری با آب دست بجسپاند دیگر استخوان سر آدمی

را که بسیار پوسیده بباشد دود آن بگیرد بایں طریق که استخوان را کوفته در کوزه که در کو لراز در آتش کنند و بالای

آن بخته سوراخ دار نگاه دارد بر آن نشیند گل خراطین را قدری بعد آب دست بدانجا بجسپاند مدتی مداومت کند

دیگر رسوت با مسکه سائیده وقت شدت درد بواسیر بادی طلا کند دیگر گل خراطین را سائیده نگاه دارد در وقت حاجت

نیز نافع است بعد فراغ آب دست بجسپاند مداومت کند دیگر اگر از درد و سوزش بسیار بیقرار باشد در سرگین گاو

نیم گرم بنشیند دیگر مقل ازرق زردی بیضه وزن برابر افیون کلسرخ مرهم سازند و به مقعد طلا کنند بواسیر بادی را

که بغایت باشد تخفیف یابد خونی را مفید است دیگر زیره کهاک جونک سماق گاو میش اتقاع یعنی سبزی بالای بارکان

پوست مار زرد چوبه هر یک دو درم همه را کوفته یکجا کرده بدستور متعارف دود بگیرند هنگام شدت درد بواسیر کلالان

شرابکش آب بر بالای کوزه شراب که میریزند و آن سرخ میشود آبدست بان کند دیگر روغن کنجد خالص را از

کنار کف دست

کنار کف دست و پشت و رکان تا توانند بمالد **دیگر** برای خوردن افیون یک ماشه دانه الائچی یک ماشه اجوائن خراسانی چهار ماشه زنجبیل بر جای باشد پخته
هفت ماشه هم وزن هم را بالعم بپخته آسیخ هر صباح بخورند تا یک پاس میل آن نکنند و اگر تشنه شود بسیار بالای رغبت نمایند بعد یک پاس حلوائی از شکر
در روغن گاو و سپیده گندم که هر کدام بیخدام باشد ساخته تناول کند و دست و پاخوک حنظل به بندد و در پهلوی او دسته اندخته حنظل
جوش کند بالای آن شسته خوک با دل نیز با غنیست غذا یا بره یا نیز جالم که از یکسال کمتر باشد غذا دو از آن است نیز هم غذا و دوا
و ساک لوبیه و باکله عباس و بهبوه و دال مونگ پرهیز از اغذیه غلیظه و سوزنده حشر و فالفات مثل خردل و سیر و پیاز و نان
برنج آب بسیار سرد **فصل چهارم** در ورم مقعد یعنی آماس کنده هم فرض است حار از غذیه بود اسیر بود علامت آن تب و حرقت
موضع و شدت درد **علاج** فصد باسلیق و سفیده تخم مرغ و روغن گل اندکی افیون با هم سرشته مرهم کنند و بکار دارد **علاج**
سفیده بجدم کند بلغم درم از علیبای غصه یعنی ریم میانه نو بر زرکرای که لغره یا در درای لداخته باشند چو فرم سایید
در روغن گل مرهم سازند و استعمال نمایند غذا نخود آب و مزوره که از دانه انار پخته باشند و پرهیز از آنچه در بواسیر گفته اند
فصل سیوم در ناسور مقعد که بهندی بگندر گویند حار است **علامت** آن بعد ورم ظهور ریم و زردآب است **علاج** اگر
نافذ نباشد و مریض هم بهبود دوا پذیر است و نافذ است که از آن سوراخ یا دو غالطه برآید اگر نو باشد و یکسال نگذشته
باشد استخوان زانوی شتر یا سوخته طلا کند **علاج** سنگ لعل برگ دو دام آرد ماش چهار دام روغن تلخ بست دام دراز غان
کم باشی بجوشانند تا بقوام مرهم شود طلا کند بر ناسور پته ببندد و دور نکنند تا خود دور شود چهار دور شود درو هم پته ببندد
علاج سرگین خوک آب نارسیده خشک کرده با بول کودک سائیده بر ناسور طلا کند **علاج** بجوشی تر بیله السوید و استخوان گربه را
بجوشی [illegible] که بر آنجا طلا کند تا ۳ هفته **دیگر** سمندر سو که [illegible] بسوزد چنانکه دود [illegible] بماند و خاکستر سفید شود فتیله
تا [illegible] که خاکستر تا [illegible] ساییده در ناسور گذارد **دیگر** سمندر سو که [illegible] استخوان سر گربه را تا [illegible] که به فتیله با چار [illegible]
بالای ناسور گذارد مفید است **دیگر** کوکنار سوخته و پخته [illegible] یک ماشه [illegible] ماشه [illegible] کرده باشد [illegible] بالای ناسور
طلا کند و از جای فتیله باشد فتیله [illegible] ۳ روز بشود **دیگر** حب مقل که در فصل بواسیر مذکور شد نافع [illegible]

وآماس مقعد نیز بیفتد **فصل چهارم** در شقاق مقعد یعنی شکافتن لبهٔ او تر یا خشک علامت آن درد و سوزش و خارش و ظهور خون **علاج** موم سفید

کافور یک جزو و مماسک هم موم را در روغن گل با مسکه بگدازند و فتیله را داخل نمایند و لت کنند تا هم چنانچه همه بر لبه بمالند **علاج**

رسوب هلیلهٔ سیاه با سرکه بر آتش [illegible] طلا کند **فصل پنجم** در خروج مقعد یعنی بیرون آمدن لبهٔ مرض حادث از رطوبت علامت آن

اگر از ورم حرارت خالی است و اگر از استرخا و [illegible] بواسیر و اندک حرکت دست درون رود **علاج** قصب بلوط و جوز السرو

اقاقیا مازو وزن برابر از هر یک دو درم [illegible] کوفته در آب بخیسانند و در آن نشینند **علاج** سرمه و سفیده ارزیز [illegible] و شان که

بهندی ابرا دهی نامند و اقاقیا و یا بدل او ببول هموزن آن بگیرند همه را سوده اول مقعد را با روغن گل چرب کنند و از این

خشک سائیده بر کنند و درون پرده باز بیرون نیاید **علاج** یک جزو رسته گل و شکا از هر یک پنج درم کوفته بیخته یک درم بخورد [illegible] دو خوش

بر مقعد طلا کند **فصل ششم** در علت ابنه که علت مشایخ نیز نامند و این مرضی مشهور است علامتش خارش در مقعد و رغبت [illegible] از

لواطت **علاج** صبر سقوطری از شش ماه تا نه ماه بوقت خواب با آب فرو برد تا صحت یابد و دیگر **در باب یازدهم** در اوجاع مفاصل

و ملایم آن مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در وجع مفاصل یعنی درد بندها و بعضی آن را باد [illegible] اندام نیز خوانند اگر از خون باشد

درد و سرخی آماس موضع **علاج** فصد کنند و اگر از صفرا بود درد [illegible] و زردی موضع و اگر از بلغم باشد سفیدی موضع و

گرانی و قلت درد و اگر از سودا بود سیاهی و کبودی موضع است **علاج** مسهل که برای وجع المفاصل و عرق النسا و نقرس نافع

باشد که اول دو سه روز ایارج منضج بدهد بعد از آن زنجبیل [illegible] پوست هلیله [illegible] سپید [illegible] و لادن خورد از هر یک دو درم [illegible]

دو درم آب جو سائیده چهار درم کوفته [illegible] بخورد غذا روز چهارم بخورد و از این روغن مسهل در شیر گاو بخورد [illegible] آن

تربد [illegible] نمک سنگ هلیله [illegible] از هر یک دو درم با آب [illegible] گلگ کنند چهار [illegible] روغن سپید انجیر [illegible]

برابر روغن جوش هلیله [illegible] طریق هر قدر هلیله که باشد هشت چند آن آب انداخته بجوشانند تا نصف بماند [illegible] کرده

بر روغن مذکور بیفزاید تا روغن بماند شیره [illegible] ورم [illegible] نگاه دارد **علاج** میوه زنجبیل هلیله

از هر یک ده درم نیل سپید انجیر [illegible] آب [illegible] درم همه را ممزوج کرده بر آتش بگذارد تا آنکه آب بسوزد و روغن بماند بعد از آن

مالند و دو ادهن

علامت آن

صاف کنه روغن اگر بجار قوی باشد تمام اگر ضعیف بود ثلث یا ربع کم که بخورد و سه روز در میان بیهی ترتیب بسیار زود بخورد و
روز قبل و چهار روز بعد دوا غذا ملایم بخورد برای فالج تیز نافع است علاج نمک سنگ یک جب باد نجان یک سیخ بنجه شاخ زقوم خار دار روغن
کنجد بیه بز متعین سیر از هر یک چهار دام همه را در آوند گلی انداخته و سرش را گل کنند تا دود بر نیاید چهار پاس آتش دهند چون سرد شود تا
نگاه دارد اگر ماده کم باشد سه درم والا چهار درم با آب بخورند علاج با بزرگ گشنیز انگوزه کچیله کچور پاره زیره سفید [illegible]
دار فلفل پلپلمول جوک جترک سونته مرچ زنگار بسیار زکی سرکه گنگی همه برابر باریک بسایند و سه چند او دو مقل چند
ادویه تر بیلچه همه را با روغن گاو اندک اندک بکوبد و علوله ها بقدر یک درم بندد و در آوند چینی نگاه دارد و هر روز یک گولی
باشد بخورد و اگر با چرسی را شنا دهند مفید تر باشد انواع باد و اوجاع و برمیوه و فالج و سنگریزه و بواسیر
را مفید است علاج روغن زنجبیل برای جمیع اورام و اوجاع مفاصل بخوردن و هم مالیدن نافع است دیگر روغن بیدانجیر
آثار را با برگ او آثار چند آن بجوشانند که روغن بماند صاف کرده از نیم دام تا یکدام استعمال نمایند دیگر برای درد اطفال
از هر قسم که باشد برگ [illegible] سیده که با برگ آثار مخلوط موضع گرم کنه بر عضو موئلم بندد و چند روز عمل آرد بسیار مفید است
علاج برای وجع المفاصل و عرق النسا و نقرس عجیب العمل است آمله خشک چوب که قند سیاه از هر یک چهار دام در یک پاو
آب بخیسانند آمله را اول فرو برد و بالای آن آبهای سرد صاف کرده بخورد غذا گندم باشد بخوردن نمک و روغن دیگر
معجون تغلب برای وجع المفاصل و نقرس و عرق النسا و درد پشت عظیم نافعست و سوداوی آن هیچ بخورد حتی یابد بقول
اجزای آن پوست هلیله سه تولچه آمله چهار دام و ربع آن فلفل دار چینی بادیان زنجبیل پوست هلیله از هر یک چهار تولچه
سنطوح زرآوند گرد از هر یک یک نیم تولچه خصیة الثعلب تخول و سه درم سورنجان یکنیم دام فاقله بخدرم و نیم مقر جلغوزه مغز
فندق از هر یک چهار نیم تولچه وزن مویز بیدانه سیر دو که نه دام ادویه کوفته بیخته و سحق بلیغ که نعل و قند یا دو که دو آثار
شاه جهانی سرشته بستند و چهار درم تا چهار درم پرهیز از مباشرت خاصه بر سیری تیز بیرابست در سکر و از امتلا و تخمه و آب سرد
و تربی و شراب و اغذیه غلیظ رد اللکموسی که از آن خون بد پیدا شود فصل دویم در عرق النساء یعنی رگسی و آن

دور کیت که از بند سرین شروع میشود بطرف زانو میرود و گاه تا به پا میرسد و اگر از سرین تجاوز نکند وجع الورک نامند

علاج اگر ماده خونی باشد رگ عرق النساء که موضع او ساق و پاشنه است فصد کنند بعده قی و اسهال دهد علاج صبر سقوطری
چهار نیم ماشه پوست هلیله زرد سورنجان از هر یک سه نیم ماشه بعسل حبوب بندد خوراک تمام وزن نقرس و مفاصل را بسیار نافع
علاج اجمود نمک سنگ بادیان فلفل دار فلفل بچ جینته بلبلول کونه با برنگ از هر یک یک درم هلیله کلان بد باره سونه از هر یک
ده درم همه را کوفته بیخته نیم گرم تا یک هفته بخورد دیگر پوست درخت لکایی دو بند درم با آب سائیده بیخته نیم گرم بخورد فصل سوم ۳
در وجع الرکبه یعنی درد زانو و ساق و پاشنه علاج دار فلفل چوب بار برابر سوده هم درم با آب گرم بخورد و روغن چوب بار طلا
کنند نسخه آن در مرکبات مسطور است و کنجاره یعنی کنجد و هلیله با آب سوده بند کند و به بندد دیگر تخم سوده چوکوب که با آب
بجوشانند و آن آب نیم گرم برای عضو بریزند علاج افیون هم تولهٔ شنگرف کوتهی تلخ و صبر از هر یک یک تول در آب او رکمل
نموده طلا کند و در آفتاب یا نزدیک آتش عضو مذکور را خشک کنند هر روز تا سه مرتبه هم سه روز ببالی دستور بعد از رد بتیز
دوا درد زانو و درد کمر است علاج چند کلک زده چرکوب مالند علاج روغن بید انجیر با روغن سرکه طلا کنند بعده
کنجاره کنجد گرم کرده بندد مالیدن پیه زانوی اسپ دافع درد زانو است علاج لبستی سنبجه و با کاسنی گرم کرده
نافع است فصل چهارم در نقرس و آن درد انگشتان پاست که گاه بالا رود و تا بزانو و گاه تا الیه نیز رسد و گاه
از پاشنه شروع و سبب آن ریختن ماده است در مفصل کعب یا انگشتان اگر صفرا باشد علامت آن سرخی آماس و شدت
درد و نفع یافتن از اشیای سرد اگر صفرا الغالب زردی آماس شدت درد زانو و سوزش علاج فصد باسلیق دو ریال
دمعدا اول قی کردن با دویه که اخراج صفرا نماید مثل سکنجبین سلم و آب گرم و غیره اسپغول در سرکه خیسانیده
در روغن گل آمیخته و سرد کرده ضماد کنند علاج افیون چهار درم زعفران هم دو ام لبشیر با کافور که نقرها کنند در آن نیک مالیده
نیم گرم طلا کنند و اگر از بلغم باشد و بالا ورق کاهو بندد عرق النساء را نافع است علاج میوه سایه و افیون طلا کنند
و اگر از بلغم باشد علامت آن قلت درد و سفیدی آماس است و اگر از سودا شود تیرگی آماس علاج تنقیه ماده

با اسهال و قی از

باسهال وقی از آب ترب بیرکرم و تخم ترب و نمک با آب گرم وقیئ درین علت انفع است از مسهل زیرا که قی جذب ماده اگر از سفل نماید

علاج دار فلفل دو درم سعد هر روز ناشتا و بهست دام شیر گاو بخورد دیگر تخم شلبت یعنی میتهی لاحضد لسغیه و شیره گکرونده نیکرم جماع نمایند

دیگر اسپند با سعد بهفت ماشه دار صینی کوفته بسته نیم ماشه تا دوازده شب وقت خواب بخورد مولف مفتاح هر یک نیم درم مجرب است دیگر

روغن خفاش بمالد و احتراز از آنچه در وجع المفاصل گفته شد فصل بیستم در وجع الظهر یعنی درد پشت اگر از غلبه خون باشد علامت

ان درد با ضربان و زیادتی ان حرکت و حرارت پشت و دیگر علامات غلبه خون علاج فصد باسلیق در ابتدا و حجامت میان

دو شانه و استعمال اشیای بارده و اگر از باد بود علامت ان ضد علامت مذکور است علاج شاخ آهو در جمره کند و کفل حکمت

کرفته بسوزد که درد بر نیاید آنکه هر روز با روغن گاو از یک و نیم ماشه تا دو ماشه بخورد اگر با روغن نتواند خورد با آب گرم

برای درد دل و پهلو نیز نافع فصل بیست و یکم در اوریسی مرضی است که در هند واقع میشود علامت ان ران ها چنان گران و سخت

گردد که از جا جنبیدن نتواند و درد کند بدن نیز دردناک باشد مرضی چنانی بنیاد درد که بدن را لاکام بخنده اند علاج زر نشا

سوت هلیله بلیله کرد سوف آمله بجور راسکند جلوانیس بدهابره کنای کلان و خورد و سندهی و کتکی و اجوائی و بانبه بابر

همه را جو کوب کند و برابر کوفته هم دام در بیست و هم دام آب جوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کرده بخورد تا انوبات ورکت

پت و درد که از بلغم و باد باشد نیز نافع علاج کوکل جوک راج مفید است مالیدن روغن نفع دارد فصل بیست و دوم در دوالی یعنی

رگهای ساق قوی و سیاه و کره کره ظاهر شود و درد کند علاج ان فصد باسلیق یا دوالی باز دوائی قی و اسهال که بلغم و سودا

بیرون کند بدهد سفیده تخم مرغ لعاب خر و یکی اکه بر ساق طلا کند و عصابه محکم بندد فصل بیست و سوم در داء الفیل یعنی

پیل پا در اغاز فصد باسلیق از دست مقابل یا حجامت بر ساق باز قی و اسهال علاج سندهی فلفلی بکوبد کرفنی

تخم سوده چوب بار با برنگ جیتیا چوب صندل نک که از ان نیز می سازند برابر بوم لسشند آمیخته بر علت طلا کند و نقوف

همین ادویه بقدر بخورد با آب تا یکماه علاج سیحق بدهابره کنکی وزن برابر از هر هم دو درم تا چهار درم هر روز

با شیر گاو بخورد علاج پوست هلیله کلان بکوبد در روغن بید انجیر بریان یا با بول گاو آنقدر که بخورد در هفته نفع ظاهر

می‌شود والله اعلم **فصل نهم** در عرق مدنی یعنی نارو بیشتر در ساق پیدا می‌شود بسبب عفونت سوخته سودا و لیست علامت آن مانند
رگی ظاهر میشود و حرکت کند مثل حرکت کرم و او را رشته گویند **علاج** فصد **دیگر** کمرکینی کبوتر و قند سیاه از هر یک یکدام هم آمیخته
و حب بسته بقدر کنار جنگلی که چهار ماشه باشد بخورد و پوست بیخ کوهیره که کسکیره را هم گویند **دیگر** با آب سائیده بیکرم ضماد
کند **دیگر** برابر قند بخته فرو برد **دیگر** کرم که در کاه می‌باشند و بر بدارد و بپیچد و طفلان آنرا طوطه و بای نارو کشند
و در عوام مشهور بکید هاییت بکیرد در قند پیچیده فرو برد **دیگر** سپایه که بر پای کلم بقدر یکدام با قند سیاه حب بسته فرو برد
چند قدم برود اگر دم بر نارو نیش زند فی الحال برآید والا نیش او را بر سر نارو بخلانند و ساعتی بدارد در زود برآید این
چند نسخه در دره التنخب مجرب نوشته صبر اول روز سه نیم ماشه سیوم روز چهار و نیم ماشه و از بیرون طلا کند **دیگر** ... کوفته بروغن
گاو آمیزد و طلا کند بکبک بسته دارد تمام جمع شده برمی‌آید **دیگر** کافور با فلفل برگ الساید و بیش از ظهور نارو بر آنجا طلا کند
دیگر مقل ازرق بکوبند و با آب آمیخته بر موضع رشته ببندد و درد بنشاند و آماس را زایل کند و رشته برآرد **دیگر** این آیه اسما
بزرگ را بهمین طریق که نوشته شد بر نارو بسیاهی بنویسد و تاکید کند که آب نرسد اسما این است **باب شانزدهم**
در اورام یعنی آماس‌ها **علاج** چوب نار یعنی ... و نودار سند هی کلومرچ با برنگ بیست یکسر چوب کف بلول یعنی ببول
برابر کوفته هر روز ده درم در سی و هفت دام آب بجوشانند تا بهشتم حصه بماند کم بخورد دافع جمیع آماس‌ها است
و آماس سینه و بکبک و کوتهٔ دمی و سرفه را نیز نافعست و در مجموع صد آب ضیا بیده لطریق متعارف عرق گرفته
شد و همین منفعت بخشید **علاج** شیره ادرک با قند سیاه کهنه از هر یک ... دام بخورد غذا شیر و برنج آماس هر قسم را نافع
علاج جوشانده کر هیره کلونجی دیودار شیره ادرک و سمول سه آثار شاه جنانی و شصت دام قند سیاه چهار آثار مذکور
و پانزده درم انزا جلاب کنند و سونته و فلفل و بچ و تبرج و الایچی و جاب هر یک چهار دام در جلاب بیامیزد و چنین
سرد شود هشت دام شهد بیامیزد از سه درم تا یکتوله روز به بخورد دافع اقسام آماس است **علاج** روغن بیدانجیر
دو درم کمیز ماده گاو سه درم شیر گاو پانزده درم هم آمیخته بخورد چند روز مداومت نماید انواع آماس دفع شود

از نسخهٔ دیگر

علاج زرنیخ و میل و نمک سنگ برابر سوده با روغن تلخ طلا کند انواع آماسها که در بازو واقع است **دیگر** برای ورم نرم که تولدش از بلغم رقیق
است قی کردن نفع تمام دارد **دیگر** برگ گاوزبان و ونده را با یک مثقال بایستحق که بخور و زنجبیل با سرکه طلا کند نیکو کرم **فصل دوم** در ورمهای که
آماسهای موزون که آنرا دنبل گویند **علاج** اگر آغاز باشد خطمی برکو بگیرند تا بخیله نرسد **دیگر** در ابتدا اسپیدی چهار را کندم یا برنج ساییده
در دوغ بخیته قدری نمک و اخکله در روز و شب چند مرتبه ببندد درد بنشاند و اگر ماده بسیار باشد زود ببرد و اگر کم بود تحلیل برد
علاج سنجال گوسفند تازه گرم بر دنبل و بر جائی که خواهد سر کند بگذارد در حال سر کند و سنجال کبوتر تیز این اثر دارد **دیگر** تخم دو جزو آرد جو
یک جزو هر دو را با سوده پخته بهم آمیخته با آب بر دنبل ضماد کند **دیگر** تخم کشیره تر و تازه سوده در دوغ جو ساییده بر دنبل دارد درد زود
برود و پخته شود و بر آرد **دیگر** در ابتدای دنبل جو را آجار و بوده بر دنبل طلا کند و چون شروع به پختگی کند باید که جو را با آب ساییده
و گرم بود ضماد کند و چون قریب است که بطرف شود تخم سوسنی باشند ساییده طلا کند اگر با چوب تیک سترا برابر اضافه کند بسبستور زود عمل
کند **دیگر** حسته انبه را با آب ساییده بر ورم و چوبش طلا کند عمل بر لسبب نماید **دیگر** مقل ازرق تنخید برابر کوفته بر دنبل ببندد
دیگر هر آن دبی دنبل بکرده باشد و بر آن ناصور و زخم بزرمی سبا کم برباک که کاهنه ساوی با ریک ساییده اول لعاب دهن
مالد و بالای او بپاشد دو دور بکند و هر روز بالای او ورق پان بندد لو بعلت آرد **علاج** کسی که دنبل بسیار پیدا شود
روز یکشنبه هنگام طلوع آفتاب مرجان را در رشته که باید بر زده گره روز که آن ساعت مریخ است در پا بندد **علاج**
برای درد و آماس که در کف و انگشت مثل چیلور که میشود و دنبل و آماس گردن و دیگر اندام که تیز باقعیت یک سالم
سرسی هر روز گرم الله متواتر ببندد **علاج** یک طباشیر گرم که تخم کسی مرتبه ببندد

فصل سوم

در سرخ باد و آن ورم صفراوی
بود علامت آن سرخی آماس با برافه والتهاب و شدت سوزش و قلت درد است و این دو قسم بود قسمی از صفرای
خالص باشد و شناخته شود بخلانیدن انگشت اگر زنگ ورم زرد گردد و دیر و آشتی برود این سرخ باد خالص است و الا
غیر خالص مختلط بخون میباشد و خالص از موضعی بموضع دیگر انتقال میکند و از غایت حدت ماده بخلاف غیر خالص
که یکجا ماند و نفعی در این علت سریع متواتر و عظیم و بول سرخ خالص با نار باشد و صاحب اختیارات قاسمی که ملقب

هندوستان است بهندی سر جیالم رکت پت گویند آن جوششی سرخ رنگ است و بیکدیگر پیوسته با سوزش و خارش و درد اینها
خرد بود مانند خردل و بیشتر در سر و روی پدید آید گاه خشک باشد و گاه تر که زرد آب از آن ترشح میکند و اگر تربیت
علاج نکنند منجر بجذام گردد علاج اول تنقیه بدن از صبر ابیض جوشانده هلیله که در مرکبات مسطور میشود و غیر آن علاج
هلیله کلان یکعدد قند سیاه برابر آن یکتولی بخورند علاج تربد هلیله صد و هشت درم که هر یک سی و شش دام باشد در آب جوشانیده
و صاف کرده کنند یک گز ارده درم کوکل سی و شش درم روغن بیدانجیر و هشت درم در آن در ظرف آهنی انداخته
بآتش نرم بپزند تا آنکه غلیظ شود و سوخته نگردد چون پخته شود نگاه دارند از یکدرم تا دو درم هر روز بخورند علاج بلغم
و باد دفع شود این را سنکه باد بوکل گویند دیگر برای اطفال کل معقد چند لسرخ [illegible] برابر مساوی جوکوب کنند تا دو دام از آن
در آب جوشانند تا الف بماند صاف کرده و اطفال بخورند و قدری بطفل هم بدهند دیگر کلونجی بالائی یکعدد [illegible]
کل معقد از هر یک درم در سی دام آب جوشانند تا سی درم بماند صاف کرده ناشتا الطفل بخورانند و برای دایه هم
هر روز تا دو دام گرفته در شکم با آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده بدهند دیگر مجرب تربد هلیله [illegible]
نیل را کلونجی دارا هلیله منجیت تج وزن برابر جوکوب کنند چار درم در [illegible] چار دام آب جوشانند تا هشت دام بماند [illegible] نیم
بخورد و نیمه بمالند تا که بر علت گذارد دیگر جالکو [illegible] در هر ماه سه روز یک [illegible] بخورد و غذا [illegible] برای زنی
که طفلان او با مرض مبتلا شوند باید که در هفتم و یا هشتم ماه حمل چهارده روز که برآید یک [illegible] شیر از هر یک یکدرم در
نمک با آب بجوشانند [illegible] بمالیده صاف کرده بخورد فصل چهارم در [illegible] که در هندی سیت پت گویند و مشهور [illegible] است
اگر از خلط حار باشد در روز سبز شود و شدت کند و اگر از خلط بارد بود در شب علاج تربد [illegible] امیخته از
سه درم تا چار درم بخورند علاج جو [illegible] برابر سائیده بمالند دیگر شریف [illegible] تخم [illegible] یک
[illegible] بروغن تلخ امیخته بمالند علاج کاه دوب [illegible] بروغن تلخ امیخته بمالند دیگر تخم [illegible]
هر [illegible] برابر کوفته بروغن تلخ امیخته بمالند دیگر قسمی از تاج خروس است که [illegible] اطفال [illegible] در آب بکنند

هم بچه [illegible] کاه کوفته

بر هم بچسبد برگ کاه کوفته آب بر موضع ازار رسانید فی الفور نفع کند علاج برای شرح که در هندی کیره گویند و بعضی بعره گویند آب در

چسبانیده صباح آب جا فکرده بخورد و نقل بلاد روغن تلخ بمالد فصل پنجم در سیرب و آن بحسکی است مانند آبلهٔ آتشی که روز بروز زیاده

میشود علامت آن درد الموضع و تب و خشکی دهن و سرفه و دمه و اسهال و قلق و بیهوشی و اضطراب طبیعت و خلل خواب

رود و بعد دیر پیدا شود و قی و تکسک و دوار و سدر و تیرگی رنج و درد اعضا علاج تخم سرسی زرد چوب دارهلد لونه هلیله چه

صندل تگر الاچی بالا همه برابر با آب آسی که بر روغن گاو آمیخته بر بحسکی طلا کند علاج فتیله برگ پوست دارهلد وزن برابر با آب

سحق کرده کلک سازد و با روغن کنجد بطریق متعارف بپزند و طلا کند فصل ششم در لسی بیونک و آن بحسکی است چند سرت ابا

هر روز زیاده میشود و بیجا بماند و بحب تلبیه و کثرت حاکم و کم و پیش میشود علامت آن تب و درد سر و شکم و بند

راست یعنی چشم نیم کشاده و نیم بسته اگر از سودا شود رنگ آبله مایل بسیاهی باشد و اگر از صفرا بود مایل بزردی و حرارت

و بحسکی و اگر از بلغم بود خارش و صلابت آبله و در بحسکی باقی آن وقت و بد بهم است علاج صندل و ناگکیسر و سنبل و لای

و کلیر و پوست سرسی و برگ جال هر یکی ادویه برابر کوفته با آب سرد طلا کند دیگر پوست درخت بسیار با آب آسی که

طلا کند و بعضی آن البو بیند فصل هفتم در سرطان و آن اماسی صلب سوداوی است بقدر نخود و بعضی کلان شود مثل خرنوب

در کنار سر و باریک و کج مانند بیخ پایه ظاهر شود بهندی ادبنه گویند اکثر در پشت میشود یا در جائی که گوشت بسیار باشد

و درد اعضا و باطن تیز شود علاج در آغاز دیوچه چسپانند علاج سر بیوکم تازه از یکدام تا دو دام یا شیره کشیده بخورد

و هیچ بلا نخسته بالا بند علاج مرهم شنگرف مرح کهنه زرچوبه از هر یک یکیانک کوفته بیخته مریلم سه تانک کونار یکتانک

پوست درخت برچه خشک شده افتاده باشد یکتانک این همه ادویه را جدا جدا سوزانند و بارچه گذرانیده موم یکتانک

سیاه یکتانک روغن گاو بقدر حاجت این جمله را یکی کرده در روغن اندازند ختم مرهم سازد و بر سرطان و دنبل

بر پارچه طلا نموده بچسپانند از همین مرهم بسیار مال میآید دیگر روز اول بوقت سه پهر بیاره از ریم

اگر ترکیم بالا زخم به بندد روز دویم بعا بوقت بالا سایده بالای آن به بندد و تا سه روز بعد از روز

مرهم درست مومیا مالند فصل هشتم در طاعون و آن مرضی متعدی بود و وبائی است حار و مخوف است سبب آن ماده سمی است که عفونت
پناه سازد و تغیر میدهد و از سرایت کیفیت سمیه بدل میابد و میکشد و آن ورم است خرد یا بقدر بندق که [illegible]
با سوزش و آزار بسیار و حوالی او سیاه یا سبز و قی و غشیان و خفقان عارض شود و مهلک است که در اعضای شریف
حادث شود مثل کنج ران و بغل و پس گوش و تب و اختلاط ذهن لازم اوست علاج فصد نافع است تا ماده سمی در تن
سرایت نکند بهتر است که در آن زلو بسیار بندد و خون بسیار بیرون کنند علاج صندل سرخ و کبیرو از هر یک سه ماشه
جدا جدا کوفته بیخته بعد از آن گل سرخ کافور اضافه که بورق ببندد و در [illegible] وزن سه تولی آب سرد بمقاطع [illegible] بخورد
اگر آزار زیاده باشد بقاعدت یک پاس علاج کافور چهار دانگ گل سرخ کنند و سرخ مقاطع یک پاس بخورد تا چهار بار علاج
[illegible] سداب با یک جو [illegible] دام [illegible] روغن گل [illegible] درم سیر مقشر چهار درم [illegible] ده دام شراب [illegible] باشند
اوقات بو میکرده باشند و یکی که اثر در بار رسیده باشد یک درم بخورد علاج [illegible] جائی که برای موضع
گرم بندد و چند روز علاج کنند بسیار مفید بود علاج [illegible] باید [illegible] بخورد و در هر جائی که طاعون باشد
طلا کنند دیگر [illegible] مرتبه صبح و شام در عمل اول مرتبه اطفای حرارت کنند و در عمل سه روز دفع شود و غذای
بارده که خون را غلیظ کند مثل عدس و کباب در سرکه بریان کم و گوشت در سرکه پخته بخورند و اجتناب از طلا [illegible] بارد
بلکه نگاه کنند در آن موضع [illegible] آب گرم بشویند و [illegible] از جای گرم دور دارند و باید که از خواب بدی و نشستن بر زمین
و برهنه ماندن نیز اجتناب نمایند تا بدن بخارات ارضی سمی و بای [illegible] نشود زیرا که بدیهی است کسانیکه در ایام
و با خواب [illegible] بر زمین دارند و اکثر اوقات برهنه میمانند بیشتر هلاک شوند فصل نهم در [illegible]
اما [illegible] علاج [illegible] در جاکستر گرم پخته و [illegible] شیر گرم متواتر بالا بندد و در آغاز [illegible]
دو درم مرچ [illegible] طلا کنند و از دو درم تا چهار درم بخورد فلفل گرفته در شب بخیسانند صباح
مالیده و صاف کرده یک دام شهد آمیخته بخورد دیگر مرتبه در شیر [illegible] طلا کنند دیگر بوته زیره سفید

[illegible] زیره سیاه

اسپغول نر بی سیاه و پنج چینه سفید برابر با آب سائیده طلا کند دیگر پشک بز تازه در کیله بخیده بخورانند تا ۳ روز بنوعی که بیمار نداند

دیگر یک عناب گرم که متواتر لیتنی واقع درد و آماس بغابی و پستان است فصل نهم درد زخم که در هندی میسه گویند و نوعی برود

لو تول اگر بسیار باشد اول فصد کند و مسهل سودا دهد بعده گوگرد سنگ زرنیخ برابر بسوده در کپنه گاو تر کنند و تا یک هفته نگاه دارد

و باز در کپنه سائیده چند بار طلا کند دیگر چوب ساجی وزن برابر گرفته بلعاب دهان طلا کنند الالطلی برجه مینیده

لقف تا دام را دو پاره که و نیک مالد بعد از آن یک سنبل بخیده بمالد فصل یازدهم درد بندار و بهبودی علاج بندار سیروزه

دو درم قند بیدرم انگوزه ربع درم یکجا که بر جامه طلا کند و بر درد بندار بچسپاند علاج برای بهبودی که هم تابی گویند

بیشتر در انگشت شود سوزش بسیار کند و لیست وحدت و در تمام دست سرایت کند تو دیک بلاکت رساند از بین

خوف بعض بخور بر بر آن عضو که اند دیگر چوبی که در میان کهنه میباشد که اندام موشک گویند با آب ارسی کرده طلا کند مکرر عمل

نماید دیگر سهد یوری با آب طلا کند و از یکدرم تا دو درم بخورد دیگر یک بیخ سرسبحی که اندر اگر دنی کیدنی هم گویند مانند این

یک و نیل او میشود و در کنار آب میرود با آب سائیده ضماد نمایند برای زخم کوشی آماس لیستان و دیگر آماس که نو رسی کند

و آب از آن بچکید نفع تمام دارد و اگر برای زخم گوش کاته داخل کنند اقوی است دیگر پلد کتیرا برابر با آب ضماد کند خشک شدنی

مکرر بعمل آرد فصل دوازدهم ۱۲ در جدری نیغ چنچک علاج گوشت گاو ۳ دام چهار دام در آب جوشی دهند تا مهرا الثوه برخوانکب

تمام بخورد و خورد خورشی و بالای آب آن بخورد هر چه برآمده باشد تمام نمایند دیگر بر نیاید علاج برای جهال طفل

یکسال یا دو ساله شیر است بیدام بخورانند وقت طلوع شب اگر برآمده باشد با آسانی برآید دیگر لاکه خام که در درخت پیپل

میباشد بوزن ۳ دام در هشت پیاله آب جوشانیده تا یکی آید ما منعم ۳ درم نبات آمیخته بخورد برای جهال اسب و برای کودک کوچک

موافق سنی مثل طفل یکماهه را بقدر یک رنج بمیخی در هر جای اضافه کند و کذ وزن نبات از یک ربع افزایند علاج

لد براج که بود از آن ماله می سازند لف دانه او با آب سعم برهند دیگر در آغاز ظاهر شدن است ۳ چهار دانه تخم بسبند جانب

بت فرو برد لیسار کم و با آسانی برآید علاج سپستان با آب سائیده در چشم اندازند دانهای که در چشم باشد زود فراهم

آید دیگر پوست درخت سرس و درخت لرزان یعنی پیپل و بکاین وکول همه برابر کوفته بیخته بروغن گاو آمیخته بر درد اینها طلا کنند
مرض که با سوزش بود دیگر استخوان شغال اگر مرد باشد در پای راست بندد و اگر زن بود در پای چپ دیگر اگر چهل روز مروارید
خورد نافع فرد و بر دکم برابد فصل سیزدهم در آبله فرنگ که مشهور باتشک است اول فصد کنند و اسهال از این حب لینط کنند که
بدوائی دیگر احتیاج نشود بیخ حنظل بلادر با پره کر اجابل از هر یکی دو دام قند سیاه ده دام کوفته بیخته حب بندد هر حب بقدر کنار کلان
یکی صبح یکی شام بخورند غذا اگر غلم بخورند هر قسم که خواهد تا یک هفته علاج رسکپور یک دام قرنفل شانزده عدد مرچ سیاه سی عدد زنگ
سحق کرده در قند سیاه القدر که حب توان بست چهارده حب بندد یکی صبح و یکی شام فرو برد غذا شیر برنج اگر دهن خوش
کند ملاحظه نکند پوست کچنال یک دام هلیله یک دام در چهار دام آب بجوشانند تا ده دام بماند مضمضه کنند تا سه روز صبح و شام
علاج سبت سفید یک دام تانک سنک سیاه هر یک نیم ثانه سفید یکجا نرم سائیده با شیره یک تنبول بقدر فلفل حب بندد و اول روز
[illegible] دوم روز یک سیوم روز یکی صبح و یکی شام تا بیست روز بخورد غذا نخود و گندم بی نمک اگر نتواند نان یک شیر گاو
بخورد و اگر دهن بجوشد و سوزش نکند تریبد جوشیده غرغره کند علاج چوب چینی را که گاو زبان [illegible] میده [illegible] چوب
مذکور [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] یک درم قند سفید [illegible] درم سفوف سازند برای [illegible] نافع است دیگر برای حفظ مو
در شیره کاک [illegible] که [illegible] اجوائن ترکم پوتلی بندد در شیره مذکور [illegible] مو ابرو و مژگان
[illegible] پنج روز عمل کنند دیگر [illegible] بر زخم آتشک طلا کنند نافع است علاج
هر [illegible] گاو هفت روز ناشتا بخورد در سه روز [illegible] کندی [illegible] برای زخم آتشک که در بعضی جا [illegible]
[illegible] برمی آید [illegible] زنکی [illegible] بر بالا [illegible] مرهم [illegible] روز صبح بر زخم طلا کنند دیگر در دفع درد
استخوان [illegible] نیم ماشه روغن گاو سیر ده [illegible] دام اول چهار نیم ماشه روغنی
انداخته باید که روغن [illegible] قسم چهار بار عمل کنند بعده [illegible] روغنی انداخته باید بعده [illegible] دام
تا تمام در خورد در ظرف نگاه دارد و در تمام تن عالد هفت روز از نمک و ترشی و بادی و گوشت [illegible] پرهیز

تا هم علت برود [illegible]

تا همه علت بیرون آید بعده شیره بکف نیب التزام نماید **فصل چهاردهم** [۱۴] در جرب یعنی خارش و گر خشک و نجیه **علاج** سیماب یک درم موم سفید
چهار درم روغن گاو ده درم موم را در روغن گداخته و سرد نموده سیماب آمیخته مالش داده نگاه دارد و سه روز در حمام نمالد سیماب سفتی
توقف نموده غسل نماید **دیگر** گوگرد چهار درم اجوائن خراسانی یکدام پوست هلیله نیم هلیلی سیماب تجاب هر سه ادویه کوفته بیخته با سیماب
کهل نماید بحدیکه سیاه شود بعد از آن در روغن تلخ حلکه بمالد انشاء الله تعالی روز اول فرصت یابد **علاج** نیله تنوته سوخته نیم دام گوگرد
آمله سار سائیده یکدام کافور چینی چهار درم دو درم هم کفایت میکند هر سه آمیخته سه پوری کنند یک پوری را در نیم دام روغن گاو
آمیخته و مالیده چهار پنج گهری در آفتاب نشیند هر جا که خارش شود بدست بمالد باز گل با آرد نخود مالیده غسل کند اگر بدستور مسطور
عمل نماید در یک روز دفع می شود که سرد انهاک خشک سیاه و زخمهای تر تحتک کرده آید و بنگار عمل احتیاج نمیشود والا بمقاصد
سه چهار روز یکمرتبه دیگر عمل نماید **علاج** پنج سیر اجسا و نیشته ریزه کرده در آب بجوشانند و صاف نماید قدری روغن گاو اندر آن
باز بجوشانند و بعد از طبخ تمام روغن را از روی آب گرفته نگاه دارد و بمالد و خوردن این روغن هم بجهت جرب و قوبا و بلی
و برص و امراض سوداوی را تیر باقیست خوراک سه ماشه **دیگر** گاه بن لک در سرکه طلا کند همچنین در سایه خشک کند سه
بار این از در سه بهم در ظرف گلی کند و روغن تلخ بر سر آن اندازد چنانکه غرق شود بعد از سه روز اندکی حرکت داده
بر عضو خارش بمالد تا سه روز هر روز یکبار مرتبه اول جرب بالیده میشود ملاحظه نکنند تا سوم روز دفع شود و هرگاه روغن
کم شود در همان ظرف روغن دیگر اندازد **فصل پانزدهم** در قوبا یعنی داد این چهار نوع است سرخ و سیاه و سفید و کبد داد
بسیار در بدن باشد و اگر جابجا باشد دواها زرنیخ که در جذام مذکور شد بخورد **دیگر** تخم بابچی کوته مندی سرشف سرخ
و سفید برابر کوبیده در آب گاو انداخته سه روز در آفتاب دارد بعده طلا کند **دیگر** برای داد و کبداد مار زوعه عدد دو
هموزن آن صندل سفید و گوگرد آمله سار تجاب سه یکبر در آب مثل صندل بسایند اول جای داد را به باجک درشتی خراشیده
طلا کند **دیگر** تخم پنوار و کبد سیاه سرشف قسط دار فلفل زرچوبه مشک برابر کوبیده با جک درشتی خراشیده باب طلا کند داد
دهی و گرد دفع شود **دیگر** قلم توتیا تا توتیا موم کافور سه تولی کافور قدری باید که اول قلم توتیا و کافور علاحده نیک بساید

علی الخصوص قلع نیلا را سرمه سازد بوزن آن همچندان روغن گاو بستانند و در آوند آهنی بر آتش بگذارد و موم در وی حل کند و نگاه دارد
آهنی موم را حرکت دهد تا که روغن آب شود بعده قلع توتیا مسحوق را اندازد و بکوبد نرم بریزد بالای آتش نگیرد بعد از آن کافور
در وی انداخته اندک اندک نگاه دارد و حرکت داده آب سرد دراخلگرده فرو برده و نگاه دارد با پنج آهنی خوب است که آب باقی
بنیدازد و دیگر آب سرد در وی انداخته در ظرف آهنی نگاه دارد هرگاه داد و خارش کند سر انگشت گرفته و بر آتش اندک
گرم کنند بر آن جا مالد و همچنین و دستور مداومت نماید و در نسخه دیگر موم ۳ تولی کافور و قلع توتیا از هر یک ۵ تولی روغن همچندان
است علاج شیره برگ چنار شبه هر روز ۳ چهار مرتبه مالد دیگر صندل سیاه که در شیره لیمو کاغذی سوده باشد مالد و بگذارد تا
تا خشک شود دیگر برای قوبا و جرب زرنیخ ده دام گوگرد همچندان سیماب مجنول روغن زرد یک سیر باید همچنین طریق ساختن
آنست که سیماب و گوگرد را کهل کند بعد از آن زرنیخ را خلگرده در پاونا روغن سر انگشت یا سر جرب لیت کند و در پارچه
آب با تنیده مالد و بر نسخه ای پیچیده و بر بسته محکم که بر یک سطل پر آب بیاویزد و آتش کند و ۳ بار و روغن باقی
کم کم بالای آن پارچه بریزد پارچه بسوزد و قطرها که از و بچکد در آب سطل افتند همه را جمع نموده نگاه دارد وقت حاجت
کف دست را جرب بر جرب و قوبا مالد فصل سیزدهم در گوشه وران جراحت است در ساق پا خارش و بثور علاج
آن حرام مغز بر بزد و مالد که بمجرد مالیدن دفع شود و سوزش هم اگر داشته باشد فرو نشاند مغز تخم بید انجیر در شیره
منشا سوده طلا کند اول روز در هشت پاس چهار بار یا یک بار دیگر چنار زرچوبه عدس بر پای هر سه برابر با آب سوده
طلا کند در هفت روز به شود دیگر تیلک تخم ده دام سیر سفید کم همچندان سیر را کوفته در روغن بریان چندان که سرخ شده
سیاهی آید باز تیل را صاف کند و در آن فنار و بادیان کوفته بیخته از هر یک ۵ تولی در آن بیامیزد و نگاه دارد و در روز یک
دو بار طلا کند در ۳ روز دفع شود دیگر کلوچی یکدام فتیله یکدام مرچ همچندان روغن چهار دام همه کوفته بیخته در روغن
مذکور آمیخته نگاه دارد و وقت بکار برد ابرص را تغیر [illegible] دیگر [illegible] قلمون کلان را در روغن بید انجیر
چنان بریان کند که سوخته خاکستر شود مانند مالد دیگر سنجد در ساق قروح خبیثه بسیار داشت ورم ببرد بود از آن

جا زایل شد

جاری میشود و درد و خارش نیز میکند و این علت را در هند کیرزنگ گویند مهیری که در فصل آماس مذکور شد او را نیز بود

که او را روزی سه مرتبه بنهند و از همین عمل ریم پاک شد و اندمال نیز یافت و درد و خارش ساکن شد و محتاج بدوای

دیگر نگشت فصل هفدهم در شقاق عقب یعنی دریدگی پاشنه و ترقیدن دست و پا که در سرما می شود و ترقیدگی

ناخن علاج صابون را با موم روغن پاک ساییده در ترقیدگی پر کند و بدست مالد بعد خواب و صباح با آب گرم بشوید علت

کفایت کند علاج قند سیاه و مقل و قیر و شهد و نمک و موم همه را برابر یکجا ساییده در روغن گاو بجوشانند بگذارند

چند روز بعمل آرد دیگر اگر از ترقیدگی آید سفیده بیضه ماکیان مرهم ساخته بدست چندان مالد که گرم شود دیگر موم و در آن در

روغن زرد و یا هر روغن که باشد بهم بپزند که نگذارند شود وقت خواب در شقاق پر کرده بالش گرم کنند همان ساعت

به شود و در آن روغن السی نیز همان عمل کنند برای ترقیدگی ناخن زردچوبه را باب ساییده در ظرف آهنی با بلیله کلان

ملایم که بر ناخن بگذارد تا خشک شود در روزی دو سه مرتبه فصل هژدهم در کلف و بهق و کلف داغیست سیاه که برو

افتد و بهق سفید باشد بحجامت و فصد احتیاج بود بدو او دفع شود و اگر در رگ بسیار باشد حجامت زیر زنخ مکرر کنند

و فصد باسلیق یا قیفال کند علاج انزروت بجو و کتیرا هم جزو [illegible] کوه با شیر گاو یا شیر آمیخته یکهفته طلا کند علاج

زعفران صندل سفید [illegible] سنگ [illegible] کل نیلوفر [illegible] و لوحی زردچوبه و دارچینی آمیخته [illegible] یکیم [illegible]

[illegible] کونه کبیر و چوک برنک اگر او دو به هر یک سه درم روغن کنجد [illegible] صد و پنجاه و شش درم آب چهار چند روغن

آمیخته بپزد چون آب بسوزد صاف کرده نگاه دارد و طلا کند تکمه و مهاسه و مانند آن دفع شود و این را لنگا و تیل گویند

نمک سهد بور تخم ترب برابر با سرکه هند [illegible] بر بهق الطرف ابتنه مالد و تا سه روز بشوید بعده مالد و چار کنند و

نفع است و این عمل در باره نقصان کند برای دفع بهق سیاه مسهل سودا و فصد اکحل برای بهق سفید مسهل بلغم علاج

دیگر چونه کونه تخم [illegible] سیاه دانه [illegible] آمله پوست ارلو بنکره همه برابر [illegible] در سرکه هند آمیخته تا

یک هفته مالد بهق دیرینه و نو دفع شود دیگر باجی تر بیله برابر نمک [illegible] تا سه هفته هر روز از دو درم تا سه درم با

روغن گاو گرم کرده بر موی سیاه و سفید دفع شود دیگر تخم ترب در شیره کهیا نور ریع سه روز بمالد و در افتاب بنشیند دیگر برای کلف
روغن خردل در لیموی تخم برآورده پر کند و بالاسر پوستی از لیمو که بپوشد تا خرد این شیره در خورد و خشک شود باز برآورده با آب
لیمو ساییده طلا کند بعد از سه گهری بشوید در روزی سه مرتبه عمل آرد فصل نوزدهم در بثور لبنیه که بفارسی روخواره
مشهور است و بهندی مهاسه گویند اکثر در جوانی بر رو ظاهر میشود دیگر جوالسه را در آب جو بسایند بر رو بشوید و برای
[illegible] نماید دیگر تخم خرما در شیر گاو ساییده طلا کند دیگر برای صاف کردن رو از مهاسه و کلف پوست بیخ و پوست
سرسی پوست [illegible] پوست درخت انار زرچوبه دار هلد مو تهیه لعم جلیم باریک با آب ساییده بمالد بعد خشک شدن آن بشوید
باب هفدهم ۱۷ در امراض جلد مشتمل بر هفت فصل فصل اول در جذام و آن علتی است مخوف متولد از دم سودا و نیست علاج
آن کمودت چشم و بحت الصوت و عدد در اعضا و آن را داء الاسد نیز گویند اول فصد هفت اندام مکرر کنند
و در اثنای استعمال اگر حاجت افتد فصد کنند بر تا آل اگر غلبه دم باشد فصد کنند معمول اکثر اطبای هند است اول کلف
جذام باید نوشت منفعت آن هر تال یکجز و فلفل گرد نه جز و یا هفت جز و اول هم وزن هر تال فلفل اندافته سحق کنند
و از بالقدر با حرکت [illegible] کمتر نباشد باز بقدر فلفل بوزن [illegible] هر بستور اول عمل نماید مرتبه تا بهفت برسد
خوراک یکمیخ منقد [illegible] بنشیند که هر روز [illegible] تا از آن راه بدماغ نرسد غذا هر قسم که باشد بی روغن
و بی نمک و سوای آن هیچ نخورد برای [illegible] سوداوی و بلغمی و خونی نیز نافع است خاصه برای جذامی که بهندی
هیرکر گویند دیگر ریوند خطایی [illegible] در شب در آب خیسانیده بگاه اندکی حرکت داده صاف کرده
بخورد بعد یکهفته سه درم بکیرد و بعد هفته چهار درم جذام در [illegible] ماه و برص شش ماه دفع شود و اگر خورد تا
دو الاغ [illegible] در معده [illegible] چند لقمه نان گندم چرب [illegible] بخورد از ترشی و بادی و شیرینی و مرغ و ماهی پرهیز کند
و در اغذیه نمکین شود قدری نمک سنگ اگر نباشد بخورد [illegible] در آب جو بپزد دیگر [illegible] مجرب است
اگر چه دست و پا [illegible] بادام [illegible] در آب جو ساییده تا چهار حصه [illegible] صاف کرده [illegible]

نمک بقدر [illegible]

سنگ سفید بیخته یکباره بخورد همین قسم تا چهل روز دیگر برای شقاق که در دست و پا پیدا آید حلبه و حنا مساوی سائیده
ضماد کنند باید که از مجذوم دور باشند و هم صحبت او نباشند و در ظرف شکل او بمبالغه نگاه کردن بسیار مضر است

فصل دویم در بهق یعنی چهپ علاج خاکستر چرچره را هفت کرت چکانیده نیز آب سازند و در آن روغن
بالنگ کنند و بر آن موضع مالند یک کرنج زرچوبه برابر و نوشادر هر دو سیاه که بیخته بسایند و طلا کنند باز همه
بکنند تخم ترب و کوته و نمک سرشف زرچوبه با گلبن برابر گرفته با دوغ ترش گاو بر بهق مالند اگر چه دیرینه باشد دفع شود
والله اعلم

فصل سیوم در برص فرق در برص و بهق آنست که بهق مقدمه برص است چون سوزن بخلانند از آنجا
خون بیرون آید خلاف برص که رطوبت سفید بیرون آید دیگر چینه تربهله زنجبیل فلفل اجوائن سولف زیره سفید
تب نمک سیاه کوته الایچی خرد هر یک بیک جزو دارچینی تالیس پتر همه برابر همه بموزن ادویه مقل از روغن [illegible]
بکوبند باز روغن گاو اندک اندک انداخته بکوبند و مقدار بلیله حب بندند هر روز یک حب بخورد اگر بر درشت توانند زیاده
کنند تا دو سه رسانند و در عقب آن طعام بخورد جذام و کرم و ما یمیل خارش و استسقا و ناسور و باسور و یرقان
را نیز نافع است علاج تربهله بلادر آهک کشته بکهی بتج کرماله ریوند بهی فلفل بلای کنند همه را برابر [illegible]
چند قند سیاه بیخته بکوبند و سه درم را علوله بندند هر روز یکی بخورد دوا و را نیز نافع است [illegible] نگاه بدارد و دوای
را نیز بهله و کنکا کوبند دیگر پوست نیم ارجن [illegible] با بنجوان سرفیک [illegible] در روز [illegible] مرتبه طلا کنند و [illegible] بخورد
بخورد پوست نیم ارجن [illegible] بکجی هر دو برابر [illegible] کلان [illegible] که گیرد و کوبند کوفته بیخته روز اول [illegible] درم بعد از آن
بتدریج تا هفده درم رسانند تا شصت تا آب بخورد از ترشی و بادی و از [illegible] غلیظ و تنخیج پرهیز نماید تا چهل روز و بعض [illegible]
بکجی اجمود نیز اضافه کرده اند علاج چینه یک جزو زرچوب نیم کنو بند هر چهار برابر کوفته بیخته چهار ماشه را [illegible] بندد
و هر روز یک حب بخورد و یکی با شیره لیمو بر داغ طلا کنند و نان نخود باشد بخورد تا چهل و نه روز دیگر پوست
نیم ارجن باغی کلونجی از هر یک جزو قند سیاه برابر هر دو کوفته بیخته با قند حب سازند چهار درم بخورد [illegible]

اختیار حکیم است اگر برص بسیار خبیث باشد تا پنجاه روز بخورد و الا بیست روز بخورد غذای بی نمک علاج اجمود کوفته بیخته روز اول یک درم

ناشتا با آب فرو برد و بعد از هر روز بیفزاید تا که به ده درم برسد مداومت نماید اگر در چهار ماه نفع ظاهر شود سیوم حصه و اخلاکه بخورد

بپرهیزد از ماهی و شراب و شیر لازم است علاج روغن دیوار جلد طریق گرفتن روغن آن است که دیوار را چوب کوفته در آب بجوشانند

بالای آن روغنی ظاهر شود آن را گرفته با روغن گاو بپزد که روغن بماند علاج مار سیاه در او ونک کلی انداخته سر پر گرفته باز دود

بر وی گذاشته سوخته خاکستر شود آن را با روغن بلبله بیخته بر داغ ها طلا کند و روغن ملکو را اگر خفته بسیار باشد مانند بجد ببرید

والا چند روغن بادام دوای بیمار رویند که در جذام مذکور شد در هر مرض مفید است فصل چهارم در ابرص و خشل یعنی جرب

که در دست و پای شود علاج صنائی العقد با آب سائیده اطریفل اثنه بماند و از صنائی که به پارچه بسته دارد نافع تر است علاج

تخم بر چوب هر یک یک دام در هفت دام روغن سرشف جوکوب بجوشانند که نیم سوخته شود پاک کرده بردارند و در روز سه

مرتبه استعمال نمایند و چهار هفته برطرف شود دیگر چهار بیخ بادام را سائیده با یکدام شیر میش اطریفل فالوده طبخ که در روز

چهار ساعت دفع کرم کرم صنائی کند و دست را از پارچه بسته دارد دیگر سم اسب سوخته آنکه سوخته هر یک سه دام سائیده یکدام قبیله

یکدام با روغن تلخ بسایند تا مرهم شود اطریفل اثنه بدست بمالد در روز سه بار تا هفت بار این عمل کند دیگر تخم بالای کوفته هفت روز

سائیده در شیر میش آمیخته بگرم سازد و صنائی که دست را بالش گرم نموده به پارچه بپیچد و از بخواند گرداو و سه بار اطریفل بمالد

علاج تار بو با بیخ و برگ سوخته خاکستر سازد و بساید با روغن گاو مرهم طور کند در روز وقت گرم بدست مالیده در

ظرف کالی بمالد تا وقتیکه دوا القدر یکتوله جذب شود هفت روز این عمل کند اگر سخت مزمن باشد تا دو هفته کند گرد

یا برگ با بیخ و برگ و شاخ ریزه که چوبش در بهم دست مرلقی با روغن میش مالیده بر بخار بدارد و بعد از آنکه سرد شود

به آب دست بشوید هر مرتبه در روز شب عمل کند دیگر قبیله یکدرم فلفل گرد یکدام هر دو را با نیک سحق که در دو دام روغن

میش آمیخته در آفتاب دارد بعد از آن در دست و پا هر جا که باشد بمالد و یکباری از آب سرد احتراز کند علاج

شنگرف نونیا هر دو با سم اسب سوده اگر هر یک یکتوله جدا جدا اصلایه که در نیم آثار روغن بپزد داخل که بر آن موضع بمالد

در انسانی دارند

وبرانکه دارند دیگر کشنیز بلیله مویزه هر یک مثقال سنبل فلفل کنند یک امله سار بزرگ گل موم رج بار لکایی کوبته بیله بخونه نسوت سیندر
صندل سرخ و سفید پوست لکایی بکاتیب منقر کنج جواسانج منجیته جهتی مده متو تخم میوه بوده بدماکه بلیله تخم خیار چه بلیله
از هر یک سه تانک جمله را سیده کاه در یک آثار روغن گاو انداخته دراوند که تلخی نداشته باشد بجوشند بعد بهشت روز
وران اوند نگاه دارند باز در هر اوندی که بخواهند بدارد و بر مرضی بمالد هر چند کهنه شود بهتر بود فصل پنجم در سیلان و کثرت
عرق و بو بوران سبب او گشادگی مسام و بسیاری رطوبات ظاهر کفن حرارت آن رطوبات را بتحلیل باید و در است
چون عرق فضله و اجب الدفع است در آغاز بند نباید کرد تا ضعف در بدن ظاهر نشود و هرگاه ضعف شود در اجتناب سعی
آن کوشند و انتفاع در این علت منع است مگر بعد تحقیق امتلا و ماهیم دیگر سفیده قلعی بادو مسا و رسا شیده بروغن گل
بهم آمیخته بمالد دیگر برگ مغیلان با برگ آس که برنم بمالد و بالای آن بلیله آس که ضماد کنند باز آرد جو را بروغن گل بیامیزند
ابتنه سازد بعد زمانی غسل کنند دیگر پوست درخت سرو [illegible] بدبا کم رس مقطع ابتنه سازد دیگر گل ارمنی و برگ سماق و گل
کوه هر یکجا ارسی یکجا ابتنه سازد دیگر بجهت دفع عرق دست و پا و بر فشنگی ای ریوند خطائی باضیه بگیرند چوکوب کرده در نیم [illegible]
آب انداخته در شبنم نگاه دارد صبح از پارچه گذرانیده بخورد و بالای آن نان گندم بروغن چرب کرده بخورد علاج منذب
بمیدارم خشک سائیده با سرکه هندی آمیخته بخورد و بوی بدی که از بدن می باشد دارد دیگر برابر عرق و بوی بغل صبح با آب
با برگ بغل طلا کند دیگر سوزش کف دست و پا بسبب آن سوی مزاج کند مست دیگر شیره گاوزبان با روغن گل طلا
کنند و مالیدن صرف شیره کوبی که در خواص مثل گاوزبان است تیر نافع و فالسفی لیگی پتی بعینا است فصل
ششم در اوراق اطاسمی یعنی فربهی علاج موجبات ترتیبا گیرد بالنگ کشنیز نسوت سنداهی هندی سنبل هر یک
هشتاد درم چوکوب کرده در هشت چند آن آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند بدست مالیده صاف کرده و در آن هشتاد درم
کوکلا انداز دو باز بآتش نهند تا همچون جلاب قوام گردد بعد سرد شدن در آن شهد و شکر از هر یک یکصد چهار درم
روغن گاو کهنه که از یکسال زیاده شده باشد هشتاد هشت درم [illegible] کنند [illegible] درم سلاجیت صاف کرده

در او بند

شانزده درم بلادر سه درم زنجبیل کرد دارفلفل از هر یکی ده درم کوفته بیخته با مربا مخلوط ساخته

جرب نگاه دارد بعد جلاب بقدر قوت از دو درم تا چهار درم بخورد و بالای آن شیر گاو یا نخود یا گوشت حیوانات فربه بخورد

قوت باه و بدن او سیلان منی و یرقان تیر مفید است و فرزندان حاصل شوند دیگر بلیله زرد و سیاه نانخواه دارفلفل از

هر یک ده درم سداب سه درم مرزنگوش یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم با آب بخورد که بزودی لاغر کند دیگر زیره تا یکسال روز

در سرکه بیند خیسانیده و لف داده ده درم کروی سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم بوره سرخ مرزنگوش از هر یک دو

درم همه را کوفته بیخته بعوق سازند و دو درم با آب بخورند فصل هفتم در هزال مفرط یعنی لاغری بسیار علاج تخم سیاه در شیر گاو

سخن کرده و بمیده گندم بقدری که نان توان پخت بپزند و هر روز نیم دام با شیر گاو بخورند دیگر نخود یازده درم در شیر گاو تر

کنند بالای آن باشد سه روز بگذارند و خشک کنند برنج شسته با گندم و جو که از هر دو مغز گرم باشند از هر یک

سیزده درم بادام مغز تخم خشخاش از هر یک پانزده درم نان میده گندم شانزده درم قند سفید است دام همه را

کوفته بیخته جمع نمایند هر روز نیم دام با شیر گاو تازه تناول کنند دیگر لاغری که از گل خوردن شود علامت آن زردی رنگ

و ضعف بدن و ثقل در جانب از اعضای درونی و قبض شکم علاج بعد از تنقیه این حب دهند املج بلیله زنجبیل دار فلفل

فلفل کرد بزرگ از هر یک درم قند سیاه و ریم آهن کهنه از هر یک دو دام که ریم این را در بول گاو هفته مربی کنند

زیره زیره خواهش جلاب که با مجموع ادویه مخلوط ساخته با قند بقدر کنار گولی بندد هر روز یکی بخورد علاج

چنانکه اکثر کسان به گل خوردن مبتلا میباشند و هر چند سعی میکنند هرگز از ایشان این عادت نمیرود این عمل

برای آسانی آن مجرب است بفرمایند گل خورده انداخته ببینند الغالط آب دهی در عمل روز دفع شود باب

هژدهم ۱۸ در جراحات مشتمل بر سه فصل فصل اول در جراحتی که از بندوق و تیر و شمشیر شود سرگین پاره گاو میشی

دو دام تیل کنجد دو درم نمک سنگ ماش بعد از آنکه برای بکوبی داده باشند در پارچه پوتلی بسته اطلاق که از

پیاز سفید میکند تا آن وقت سفید گشته که از گرمی آب شود باز همان دوا بر زخم بندند و اگر هر دو طرف باشند.

هر دو طرف زخم کنند بندند

هر چه طرف سبد کنند ببندند صحیح چند قطره از بوتی مذکور اندازند زخم اگر تازه باشد سبد کنند در شبانه روز یک مرتبه همان قسم ببندد
درد و ورم روز اول بر طرف شود و در سه چهار روز هر زخم که باشد بی حرج صحت پذیرد اندمال یابد بکوی و پیکان و استخوان اگر
در زخم باشد بر آورد از بهترین معالجات است علاج برای قروح و دنبله و جراحات از هر قسم که باشد بغایت مفید است
برای ناصور شیر روغن گاو سه دام موم سفید نیم دام توتیا مایه زرگران که در آن زر و نقره گداخته باشند بکوبد و توتیا
طلا بهتر است روغن را گرم کرده موم را در آن بگدازند توتیا را سوده با موم در روغن مذکور انداخته حل کنند مرهم
شود پارچه طلا اگر گرم موضع بچسبانند بعد از سه روز پارچه دور کنند پارچه پنبه دستور بچسبانند علاج هلیله کابلی
مثل ضماد نرم بعسل آمیخته بر زخم ببندد در روز اول فراهم آید دیگر برای زخم شمشیر و کارد که بطول داشته باشد
پرده سفید عنکبوت که بیضه در آن میباشد بر روی زخم یا پارچه ببندد بعد از سه روز دور کنند دیگر جوانی ورزش
میکرد و گوشت اندامی بغایت بر بود ناگهان زخم شمشیر بر بازوی او رسید و اطراف زخم آماس کرد و گوشت
بیرون رود دهان زخم بقسمی فراخ گشت که ببیند کان را موجب دهشت و وحشت میشد هر چند جراحان کامل
فنی در باب فراهم آوردن تدبیرها کردند سودی نداشت فقیر از رهگذری وارد وقت شد و چند تا برگ تلخ
طلپیده در خاکستر تنور پخته بموضع اطراف زخم را سپید کرده و درد اندک فرصتی آماس برطرف شد و فواید
بموضع و درد برطرف شد والله اعلم علاج دیگر روغن زرد که مشهور به بلاتیلست برای جراحات بغایت لطیف است
زرچوبه دار بلد دود چند ماهی دلو دار از هر یک ده دام روغن کنجد چهل دام آب خالص تکید و لست دام
همه را کوفته بیخته با روغن جوش دهند تا آب تمام جذب شود و در روغن بماند احتیاط کنند که روغن نسوزد نگاه دارند و بار هر
که بر زخم گذارند و بیضه نباشند تا از سرعت التیام گوشت بیضه در وی نماند دیگر مرهم بجهت دفع هر قسم زخم بول
سیاه و بول سرخ از هر یک نیم دام پر دوده خشک سفیداب زنگار سه درم موم سفید کافور ده دام روغن کنجد
که پیاز در آن سوخته باشند ده دام طریق سوختن آنست که سه دام پیاز را بریده در روغن کنجد بریان کنند

چون سوخته شود بسیار را براورند و موم را با روغن مخلوط سازند دارو ها کوفته بیخته داخل کنند و بر آتش و انچه از چوب
بیخ حل کنند تا مرهم شود دیگر برای بند کردن خون جراحت که بهیچ علاج بند نشود سرگین تازه اسپ بر زخم بندد و بتجربه
معالجات است دیگر سپیده از زیر در فرایه که جائیکه خون جاری باشد بندد اندکی بران محل بپاشد فصل دویم در سوختگی
آتش بدانکه هرگاه مردم با آتش یا با آب گرم یا روغن گرم سوخته شوند فی الحال خون ادمی یا نیز با تخم مرغ و با سفیدی تخم
با بکوه از سرعت میسر اید بشکر خیب بندد و اگر روز گذشته باشد برگ مغیلان را سوخته خاکستر ان بر بالای زخم داغ
افشانند و بالای ان تیل السی که چوب چینی داده باشند صبح و شام بچکانند علاج تیل السی و سرکه و سفیده تخم مرغ هم وزن
برابر اول تیل را بجوشانند و در میان ان اندک اندک سرکه انداخته باشند تا که سرکه در جوزد و تیل بماند و سرکه که در ان
سفیده تخم است نیز همین منفعت دارد دیگر سنگ لاجورد را با سفیده طلا کنند دیگر برگ سیب با آب [illegible] کنند از
آتش [illegible] داغ سفید شود دیگر [illegible] یکدام سفیده در سه چار دام روغن کنجد که چوب چینی داده باشند [illegible] بدست
[illegible] نیک ممزوج گردد و این ممزوج چند مرتبه با آب سرد بشوید و استعمال نماید روزانه [illegible] مجرب [illegible] درخت
و داغ ابلق شود که دود نماید سفیده و در تیل کنجد یا السی آمیخته استعمال کنند فصل سیوم در ضربه و سقطه علاج
برای ضربه شدید و سقطه سخت [illegible] ماش سیاه را [illegible] دانه اسپ [illegible] و بدست مالیده اول [illegible] کنند
برین [illegible] که درد و [illegible] بسته یکی گرم بران عضو گذارند چون سرد شود بجای آن دیگر گرم گذارند چند نوبت
متواتر چنین کنند بعد از ان قدری از وی گرفته بران موضع نهند بالای ان برگ بید انجیر بندند چون سرد شود از
نگاه داشته نگذارند دیگر [illegible] چار درم سفیده کنند چوب سفیده از هر یک چار نیمدام [illegible] که قدری روغن
[illegible] دام قند سیاه و سفید [illegible] داخل کرده سپید کنند و در ان [illegible] بندند دیگر برای ضربه قدیم و جدید زرچوبه سائیده
دو دام [illegible] سائیده نیمدام سنگ [illegible] چهار دام سرکه و [illegible] انار [illegible] و با بالا اول سرکه را بجوشانند تا غلیظ
شود باز ادویه داخل کرده حلوا سازد خوراک نیمدام دیگر برای ضربه و سقطه زرچوبه [illegible] آب [illegible] رسیده در سرکه

سائیده [illegible]

ساییده خمیر کند و ضماد سازد در حال درم را دفع کند و استخوان بیجا شده را نافع است دیگر برای درد کهنه که از ضرب
و سقطه باشد یکدام بخیسار چوب کعبه اندرسنی دو دام آب جنبانیده صاف آب کرده با انکه بدست مالیده صاف کرده بخورد
تا هفت روز غذا نان گندم چرب بی نمک دیگر بیلاتیل که در فصل جراحت قلمی گشت در هنگامی که اکبر شاه در راه کابل
از فیل افتاده سقطه سخت همه اعضا شان گشته بود حکیم علی تدبیر تیل تجویز نموده در عرصه سه روز شفا عاجل حاصل شده و در
یکهفته بر اسب سوار گرد حکیم علی را عنایات بسیار نمود دیگر برای ضربه کهنه گل سفید که کهری گویند و اطفال نان بانی بولیند
یکبانگ و نیم پاو آب داخل کرده و حل نموده بگذارد تا گل بنشیند آب صاف کرده بخورد دیگر دوالی که پیش از مو سال
عمل کند پوست بابلی تراشیده و سعد و صبر سقوطری ساییده و قند سیاه هر سه برابر مخلوط کرده بقدر کنار بروغن گاو
فرو برد دیگر لاک خام که از درخت پلپیت باشد چهار درم و هموزن آن شکر سفید بخورد دیگر پارچه کیکوار بقدر چکنی
از چوب بقدر اسبحی که برای باشد در حلق فرو برد نفع تمام دارد دیگر بیخ ببول یکدام که خشک و پوسیده باشد در نیم دام
آب نیک مالیده صاف کرده سه روز بخورد و نان چرب با قند سیاه بی نمک بخورد باب بیست و چهارم در حمیات یعنی تبها و آن مشتمل است بر بیست فصل
و مقدمه مقدمه در تقسیم تبها بدانکه تب نزدیک حکمای یونان نه نوع است و هر نوع چند اقسام سونوخس مطبقه غب خالص و غیر خالص
و محرقه و بلغمی تیر چهار قسم است مواظبه و لثقه و ربع شطر الغب و تب دق و مرکب ازین اقسام باشد و تقسیم اطبای هند دیگر است
چون اقسام تب را طبیب بفهمد می باید و از مردم جاهل بعلاج مخالف شده اند و در مرض و خوف هلاک بسیار است پس تبی را
باشد که خون بسیار باشد بحرارت دیگر بکوید و خوردن اشیای چرب مثل روغن موجب شده است مگر در تب کهنه که غذا
کم روغن تجویز کرده اند فصل اول در تبی که از غلبه خون باشد اهل یونان سونوخس گویند علامت آن درد سر و شدت حرارت
ملمس و تنگی نفس و سرخی چشم و بیداری رگهای و لرزه در زمین تب و بول سرخ بود و سایر علامات غلبه خون است علاج فصد کردن
اگر سن و زمان موافق باشد و آب جو خوردن طریق آب جو آنست که پوست دور کرده سه دام در چهار دام آب بریزند و کف
بردارند و کفچه بهتر بتکرار چون نیک پخته شود فرود آرند و آب اورا بگیرند هفت دام سرد کرده تا شام پیش از طلوع آفتاب

به یک نیم دام قند سفید شیرین که بخورد اگر از بلغم و سودا باشد شیرین شاهتره بدهند و دوای المبارک است جمیع اخلاط را پاک کنند و مزوره کدو
خوردن و مزوره شوربای بی گوشت را گویند و بهترین علاج فصد است هرگاه تب منجر شود ممکن است که در دیگر روز نکند اگر
باشد که تب ببرد دیگر هم احتیاج نشود آنچه در تب صفراوی بلغمی گفته خواهد گشت و اجتناب از گوشت لازم دارند و مزورات را با آب
تمر هندی میل نمایند علاج برای تب دموی و صفراوی خاصه اگر قبض طبیعت باشد عناب ده دانه آلو بخارا ده دانه سپستان بیست دانه نیم توله
در شب در آب بخیسانند صبح ده دام آب کاسنی صاف کرده بطریق قهوه یک پیاله خورد گلاب صاف کرده بخورد و بعد از چهار گهری آب
گرم که بطریق قهوه سه پیاله بخورد و بدن را از پارچه بپوشد تا عرق کند اگر ماده واجب الدفع باشد با طلاق دفع خواهد شد که تا
سه روز باید داد و دوای المبارک است اگر چند روز از تب گذشته باشد و بیمار ضعیف و نحیف شده باشد که فصد نتوان کرد
سپستان یک پاره و پنجاه گلوی بلیله برابر گرفته از یک دام تا دو دام در شانزده دام آب بخیسانند تا چهارم حصه بماند صاف کرده بخورد
علاج برای تب بلغمی و صفراوی مویز منقی بلیله کوفته گل یک پاره هم وزن برابر جو کوفته یک نیم دام گرفته در سی و چهار دام آب بخیسانند
تا چهار دام بماند صاف کرده بخورد برای تب که امتلا ماده باشد تیر مفید است تسکین را فرو نشانند دیگر کاه چند بار برای تب
دموی و صفراوی نافع صندل سفید بالا شک بلیله مویز کاکنج یک پاره هیچ نیم از هر یک پنج درم در سی و دو دام
آب بخیسانند تا چهار دام بماند صاف کرده دو دام نبات داخل نموده بخورد دیگر گلوی یک پاره منقه تخم کاسنی وزن برابر
دو دام جو کوفته در شانزده دام آب شب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده بخورد دیگر که بهی منفعت دارد کثرت
حرارت و تسکین فرو نشاند اسپغول چهار ماشه تخم خیار کوفته پخته یک ماشه در قدری آب لعاب برآورده بخورد فصل
دوم در تبی که از عفونت خون پیدا شود اهل یونان آنرا مطبقه گویند مخوف است علامت آن گرانی و کاهلی و نفس
متواتر و تشنگی دوام التهاب و گرمی و سرخی چشم و بدن و بول بدبوی آن و عظم نبض و بسیاری اختلاف و ثقل سر و پیشانی
و خاریدن موضع فصد و ابرو و بینی و دهان و گاهی بی سبب خواب گران و ضیق و سختی بدشواری کشیدن و اورام لثات
و حلق و عرق در بیشتر باشد مگر روز بحران وارد فراش هم نباشد علاج فصد اکحل کردن مناسب است باقی علاج

لو نوفی است

سونوخس است اما در تب قوی پرهیز باید فصل سیوم در تب صفراوی که ماده آن داخل عروق متعفن شود و این را محرقه گویند

مخوف است علامت آن تب دائمی است که یک روز شدت کند و دیگر روز نکند و تشنگی بسیار و غور چشم و سوزش بول و خارش آن

و سرعت نبض و اختلاط ذهن و قی صفراوی و درد سر و زردی زبان و درشتی آن و سیاه بود باشد و گرمی این بیشتر از

غب خالص باشد علاج اگر قی و غثیان شود شاید نباید کرد بلکه سکنجبین و آب گرم مدد دهند باز بمقویات معده تقویت

نمایند اطریفل و شیره خرفه شیر بزی که علاج بخور قرص کافور و وقت طلوع آفتاب آب جو و هرگاه آب جو آب تربوز هندوانه

و خیار و کدو بدهند آب جو که در سونوخس نوشته شد و اگر اسهال باشد قرص کافور بمسک مناسب است و باقی علاج آنچه در تب

سونوخس گفته شد بکار دارند و مسکن بیمار در تابستان جای سرد خنک باید و در سرما مواضع معتدل باید فصل چهارم در تب

در تب بلغمی که ماده آن داخل عروق متعفن شود مسمی به لثقه است علامت آن لزوم تب است و نرمی نبض و قلت

و گرمی این مشابه دق بود و سفیدی بول مایل بزردی و لرز و عرق در این تب هم باشد یکبار مفارقت کلی [illegible] اول

فاقه کنند و چیزی اشتها [illegible] کلی بخورند آب آن بخورند تا چهار روز علاج گلوی کتابی جوب با زرنجبیل یا انیسون

هر یکی درم و ربع درم و دارچینی [illegible] آب جوشانند چون چهار دام ماند صاف کرده شیر گرم بخورد یکهفته علاج شاخ آهو سوخته در

سرخ با دو فلفل دراز خوردن نافعست و سرفه بلغمی را مفید است علاج حب الشفا از یک سرخ تا سه سرخ بدهند

برای تب کهنه که از پانزده روز گذشته باشد [illegible] سه مساوی از یکدام تا دو دام جوشانیده

و [illegible] از یکماه تا دو ماه انداخته آخر روز بخورد برای درد سر و درد پهلو اگر باشد بسیار مفید است

فصل پنجم در تب سوداوی و مغزاوی که ماده آن داخل عروق باشد و این را ربع لازمه دائمه گویند چهارم روز شدت کند

و لرز نباشد [illegible] علامت آن صلابت نبض و کدورت بول در ابتدا و سیاه انتها و درد استخوان

و [illegible] و سوزش حلق و تیرگی چهره و چشم علاج حب الشفا از دو سرخ تا سه سرخ چهار گهری پیش از اشتداد وقت

فرو برد برای لرز و تب لرز نافعست علاج انگوزه فلفل گرد و [illegible] برگ سداب وزن برابر کوفته بقدر سه نخود [illegible]

عسل قوام آورند دو درم بخورند برای گزیدگی حشرات نیز نافع است علامت تب که از ناگواری باشد آروغ ترش آید و اطلاق
بسیار بود و گرانی سر و گردن و درد اعضا و درهم شکستگی آن دیگر نمک سنگ جوهر زیره سفید ترید از هر یک برابر جلاب آن
که هر روز یک درم ناشتا بخورد دیگر عناب پانزده دانه کاسنی نه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند و صاف کنند و از یک تولچه
تخم خیارین شیره کشیده ممزوج کنند و بخورند و اگر بجای عناب منقی کنند شاید و اگر یکید و تولی گلاب هم داخل کنند لایق
است و اگر در عرق خیارین کاسنی و بادیان و شاهتره جوشانیده دهند مناسب است دیگر برای تبی که با درد شکم باشد نافع است
مغز بیل پنج سیداگیر برابر از یکدام تا دو دام در پیمانه دام آب جوشانیده تا پنج دام بماند بخورند دیگر دفع بیخوابی
که در تب کهنه عارض شود بادنجان را شب جوشانیده بدارد صبح پوست دور کرده با شهد بخورد دیگر دفع بیخوابی
تخم خشخاش زعفران هر ۳ برابر با شیر سائیده و بیرون سر بمالانید دیگر برای بسیاری خواب که بعد تب پیدا شود انرا
سبات گویند استخوان بادام دو درم مروارید ابریشم خام هر ۲ با سائیده هفت روز بخورد فصل ششم
در حمیات مرکبه یعنی تبی که از دو خلط یا سه خلط شود علامت تبی که از صفرا و باد شود سرفه و تنگی دم و سیلان
لعاب و تشنگی و بیخوابی و صداع و سوزش دل و خارش تن علاج تربیلم ساده آن هلیله کابلی خیارشنبر از هر یک دو درم
کوفته نیم کوب جوشانند و شیر گرم بخورند و اگر از صفرا و بلغم بود علامت لرز و تواتر عرق بسیار و تلخی دهن و غثیان
آب چشم است علاج بالا هلیله بلیله تربیلم هلیله از هر یک دو درم بجوشانند و دو درم شهد آمیخته شیر گرم یکیفه
بخورد و اگر از بلغم و باد بود روی کریه نماید و سر و حلق تن درد کند و قی آید و خشکی دهن و بی مزگی آب ست
و بول سفید و مزه دهن شور شود دیگر هلیله متوجوب میوه که مائل سیاهی باشد و دارفلفل و تنقی و سیاه بیکی
و خیارشنبر زیره سفید و سیاه دانه و مسلکه بهارنگی تربیلم همه مساوی گرفته جوکوب کرده به نیم دام هر روز در
سی دو دام آب بجوشانند تا نیم دام بماند صاف کرده یکماشه انگوزه بریان کرده در حل کنند یکیفه بخورد و
اگر از بلغم و باد و تلخه شود با لغات حکما بیند اینرا اسنبات خوانند علامت لینت که بدن گاهی گرم و گاهی

گردد و رفتی انجی

سر و ورقانی آب چشم و سرخی گوشه آن و درد سر و درد موضع مفاصل و چشم خواب آلوده نماید و مانند احوالی نیک دو بی هوشی

و یاوه گوئی و درد و آواز گوش و خلیدگی در گلو مانند سوزن و سرفه و ضیق النفس و بی رغبتی طعام و گردنی و سر را به بالین

بگرداند و درشتی زبان و سیاهی آن و سقوط قوت و تشنگی غالب و در بی هوشی آب خواهد و باز فراموش کند و بیخوابی و درد

دل و غرغره گاهی و میلی که بدن سرخ مایل بسیاهی و شکم سخت و گران نماید و بول و براز و عرق کم شود ظاهر شود مگر در روز مفارقت

بیست اگر اکثر علامات یافته شود غیر سالم است و اگر کمتر باشد سالم   دستمول ده درم کراست ده چاه که از [illegible] جو

بهار نکی کنجد چوک [illegible] بول از هر یک درم جو کوب کرده پنج درم از مجموع در سیب و چهار دام آب جوشانند تا پنج دام بماند صاف کرده

ناشتا بخورد دیگر پوست درخت بالانه تمر هندی یعنی انبلی که از دریا و از آبادی القدر دو در باشد که آواز [illegible]

بگرد بانسی چوب بلاس بسوزد که مثل انگشت شود آن را سحق کرده از یک و نیم ماشه تا سه ماشه با آب بخورد و همان روز اثر ظاهر

شود در سه روز نفع تمام رساند و باسحق که لیبره تلی چپ سازد بقدر کنار صحرائی یکچه بخورد دیگر [illegible]

انگوزه سر نیف مغز تخم سرس کنگی نمک سنگ وزن برابر کوفته بیخته در بول بز سائیده حب بندد و بقدر نخود یکی [illegible]

نمک را سوده اگر در یک چشم بکشد لعف ببرد و اگر در دو چشم کشد تمام علت دفع شود مریض بهوش آید دیگر برای [illegible]

که باغیبی باشند هرر درنکه جب بخور بند گیله دو دام اسپند بگداز [illegible] نمک کوفته بیخته با آب بقدر نخود حب بندد [illegible]

نیز ره را نیز مفید است علاج مجرب است دق گوشت ماکیان فربه و زیره کنند و در [illegible] بادی بادام [illegible]

دربند کنند و در آب بیند و بپزد تا مهرا شود بخورد دیگر جمیع اقسام [illegible] نافع است دار فلفل پوست هلیله اکلم [illegible]

نمک هندی زیره [illegible] همه برابر گرفته بیخته با آب ادرک بمقدار نخود حب بندد یکی بخورد طریق مدبر نمودن زهر است که

زهر را در شیر گاو بجوشانند تا وقتیکه زهر نرم شود و سوزن را در زدن بخلد بر آورده بجامه خشک کند رس سیماب

بجهناک [illegible] هر یک برابر [illegible] جوز بویه [illegible] بسایند بعده نیم همه ادویه دار فلفل سوده و با ادویه آمیخته سحق کنند

جامه بهر نماید باز سرمه سا سازد و لیبره ادرک حب بندد خوراک یک نخود یکم چره کهنه و درد سر و سنبات و رقی

که از هر سه خالط شود و تشنگی و تب لرزه را مفید است رسی سیماب گوگرد و حب نباک عاقرقرحا زنجبیل فلفل پلپل اطریفل هر یک یک درم
همه را باریک بسوده در جوش آب انبه چیته دلسوخت و شیره برنج و شیره ادرک و شیره کینه از هر یک هفت تقیه دهد هر بار خرک کند
و بساید بعده شیره بسته حب بندد بقدر فلفل گرد در یک پاو تا یک ماه مصالح یک حبه بخورد همه نوع تب گرم و سرد و تب بلغمی
و در دسرد و مه و سرفه و بی رغبتی طعام و تب کهنه و تب لرزه را نافع است رسی سیماب املسه زنجبیل دار فلفل
تیلک حبه همه بخورد جو نیم صدف همه برابر کوفته بیخته هم بساید برای اطفال یک برنج با دو سه یک یا زبو غذا برنج سالیت و دال
انواع تب سرد و گرم را نافع است **علاج** حب الشفا رجع تبهای بارده و حاره را نافع است خاصه تبهای نایبه و مزمنه
باید که چهار گهری پیش از نوبت بخورند مگر برای دموی و صفراوی خالص لیستعمله آنرا تخم جوز ماثل سه درم ریوند چینی دو درم
زنجبیل یکدام کوفته بیخته بعسل بسرشند و بقدر نخود حب بسته بدهند که با آب فرو برد **دیگر** سرشف زرچوبه دارفلفل
با برنگ همه باریک بسوده با شیر برانگیخته حب بندد وقت حاجت با شیره سائیده اندکی در چشم کشد انواع تب دفع
کرده **دیگر** و آنکه برای جمیع تبها سوای تب دق و تبی که صفرا از بلغم بیشتر باشد در نیم دو قسم نباید داد اجزاء
آن سنبل سفید یکدام مرچ یکدرم کبیر یکدام سنبل را صاف کند با برنگ که اول را در شیره یک کریله بخیساند چنانچه
شیره چهار انگشت بالا باشد یکپاس نگاهدارد باز بجوشانند چنانچه دو جوشی سخت خورد فرو دار آورد و هفت بار
در آب سرد بشوید باز همه کوفته بیخته یکپاس در شیره یک لیمو و یکپاس در شیره یک پان سحق کند و برابر مونگ
حب بندد و یکی با نهار بخورد غذا شیر برنج با نبات از گوشت و نمک پرهیز کند **دیگر** حب لبلاوی در اقسام
تب مجرب است خاصه اگر با گرانی باشد و نسخه آن در مرکبات مذکور خواهد آمد **فصل هفتم** در تب لرزه باید دانست
که هر گاه مادهٔ تب خارج عروق متعفن شود لرزه از آن عارض شود اگر صفرا صرف باشد علامت آن یکروز
در میان نوبت کند و لرزه و حرارت سخت و زمان هر یک کم باشد و اگر با بلغم باشد لرزه و حرارت از آن کمتر بود
و زمان زیاده‌تر و اگر از بلغم بود علامت آنست که هر روز نوبت کند تا قلت تشنگی و اشتها و گرانی از غلبه کمتر بود

و اگر سودا باشد

و اگر از سودا باشد دو روز در میان نوبت کند و این را ربع گویند و دیر پاید است علاج حب الشفا بدهد بخورد ۳ گندم پیش از

وقت بخورد و نسخه آن در حمیات مرکبه نوشته شد دیگر پنیر کره هم درم تا ۳ درم کوفته بیخته قند سیاه غلوله بسته پیش از وقت

بخورد و غب را نیز نافع است دیگر برای تب لرزه هر قسم خاصه برای غب سمندر ببلع ۳ عدد فلفل گرد بیست و یک دانه هر دو

را سائیده ۳ گولی بندند و هر روز یکی با آب سرکه لطیف لیمو کاغذی بخورد تا سیوم روز دفع شود دیگر برای تب لرز مطلق

فلفل گرد را باریک سائیده در شیره برگ دهتوره بی آب کهرل کند چنانچه ۳ مرتبه شیره در کهرل حل شود خشک کرده بمقدار فلفل

حب بندد و هم گولی پیش از وقت بخورد دیگر توتیای سبز شنگرف سنگ لعل زرنیخ زرد بخاک سم الفار همه برابر باریک سوده

بهفت لسفه شیره کریلا دهد اما الفه اندک و هم چنانچه ادویه تر شود آتش کند تا یکنیم لسکر بدهد دیگر فلفل دراز با شیره دهتوره

بسایند بمقدار مونگ حب بندد صبح و هم پیر و شام با برگ پان فرو برد دیگر برای تب لرز تقل آدی کسینه کلوئی پوست بیخ ارک چندن

بدهد که بوزن برابر دو دام در بیست و دو دام آب جوشانند تا بچهار دام ماند چنانکه وه بخورد دیگر قمل کعبه در کنند سیاه

بچیده لعاب است و هم خاصه برای ربع و دوای برد است عام است دیگر قمل بالا در سوراخ باقلا انداخته فرو برد علاج

برای نسخه عنکبوت سفید از خاک پاک کرده در قند سیاه بچیده بنوعیکه بیمار نداند بخورانند اگر بروغن زیت یا کنجد حل کرده بر

بالو بخوابند نافع است و همچنین اثر دارد در بازو و لیسنی و بخور کردن نسخهٔ مجرب به کار برای اقسام تب کفته علاج

برای تب لرز هر قسم سریع الاثر است در ۳ روز دفع کند از بجاپه تا ده ماشه لسکبیره با آب ساییده و چانزده چار

دنیم گولی پیش از نوبت بخورد علاج دو بازه بادنجان در روغن پخته خوردن دافع تب لرز است دیگر برای

از تب لرز چند روز فرصت یابد و باز معاودت کند و همچنین قسم تا دیر گذرد سیاه چانه دو درم با قند سیاه

برابر معجون لعاب است بدهد چند روز مداومت کند تا بار عود نکند علاج برای تب لرز مطلق چوب چیاو ۳ قطعه

بر هر قطعه موافق تعقید قول لسه و در آتش انداخته چادر بالای سر کشیده و دیگر روز اول اجلس روز چهارم اسمی

روز سیوم دا او طبیب فصل ششم در حمی دق در اقی مخوف است و در اول شناخت آن مشکل و علاج آسانی

بعد خوردن

سبب او تقدم حمیات محرقه با غم و الم و تعب و با قلت مقدار شیر بود بر منحنی درار و اکثر از حمیات سالم می شود علامت ظهور شیب
غذا هضم نکند رخساره کلفت است و یا کم گردد و چیز وست بر بدن مریض تا دیر دارند کم گردد و ماتندان مثل پیتبال عفن
نباشد دیگر شربت خشخاش خوردن خاصه اگر با سرفه باشد و شیر گاو یا بز خوردن بدین طریق که شیر را با هم چندان آب
بجوشانند تا شیر ماند اگر سرفه و بلغم کم باشد یا اندکی نبات شکر بدان کنند و اگر چند قطره گلاب اضافه کنند بهتر باشد و شیر خر
خوردن اثری تمام دارد طریق این است باید که خر جوان باشد و از وقت زادن چهار ماه گذشته باشد و علف او
جو یا کاهو یا یک خرفه و یا کدو یا بارنگ بود و بر بامداد نزدیک بیمار آورده بدوشند تا بعد مسافه متغیر نگردد اما باید
که از مریض مخفی دارند تا از اکراه طبیعت شیر در معده فاسد نشود و قدحی پاکیزه اندر ظرف بنهند که بر آب گرم باشد
حلیه دران قدح دوشند اول روز شش تولچه دهند و هر روز دو تولچه اضافه سازند تا روز هفتم هژده تولچه رسد بعد ازان
هر روز دو تولچه کم سازند تا آخر بار شش تولچه آید و در روزی که شیر داده باشند بعد از دو گهری مریض بپرسند اگر از
خوردن شیر ضعف و سستی بیشتر در خورد و احساس نماید روز دیگر بدهند اگر قوت ازان مشاهده کنند روزهای دیگر نیز
دهند و در روزی که شیر دهند یا داده باشند دران روز از ترشی و بادی و ماهی اجتناب نمایند علاج شربت عناب
دادن از یک مثقال تا دو مثقال و آب جو لعوق سپید میل کردن و طریقه این محرق و مسطور گشت و قرص کافور با شیره تخم خرفه
که لعوق شکر بدیر که باشد بهتر نمی دوست و در اجابت نیل مالیدن و با بسی کرفتی سبب دق را مفید است لعوق ان در
مرکبات نوشته می شود غذا ماهی کم نمک و تخم مرغ نیمبرشت و پالک و ساک خرفه و خیار و کدو و بارنگ و کاهو اگر الجا
ضعیف باشد سپیدباج یعنی شوربای گوشت که بی مصالح پخته باشد بدهند و از آرد گندم با گرم قند و روغن بادام
فالوده ساخته غذا ان نافعست و انار و سیب خوردن و بو کردن مفید بود و مناسب است که در زمستان در
خنک و مهب باد شمال مسکن باشد و گرد مریض آب بود یا آب در ظرف نو گلی پر کرده نزدیک وی بنهند و در زمستان
در جای معتدل الهوا مسکن سازند علاج نوشدارو خوردن دو درم تا سه درم با آب بخورد استانبول آورد دیگر

مقرقسه نمهبل

متوجه شده هم بندی آسیاسته گندم نبات روغن بادام از هر یک جزو قدم حلوا آن پخته بندها چنانچه رسم است از یک مثقال تا دو دام بخورند
است از تعب و حرکت و گرسنگی و غم و تشنگی اجتناب نماید دیگر بعد انقطاع تب و اسهال و ضعف و نقاهت می ماند که سر
خوردن بسیار مفید است بسرعه قوت باز آرد والله اعلم باب بیستم در امراض متفرقه مشتمل بر سه فصل فصل اول
در اعیاء یعنی ماندگی که بعد تعب و ریاضت و در راه رفتن عارض شود و بیشتر اعضا ظاهر گردد چنانچه حرکت بدشواری کنند
وگاه از شدت ماندگی آنکه در راه رفته باشد تا تب کشیده بود علاج ناخنها را بهر روغنی که میسر آید چرب کنند علاج اگر گرما باشد در آب
واگر سرما باشد در آب گرم تا زانو انشستن شود و بر جای دیگر آب نریزد دیگر روغن کنجد با شیر گرم بر کف پا مالد و از پا [illegible] دیده و بالا
بلند دارد دیگر اگر از راه رفتن آبله در پا افتاده باشد برنج پخته و [illegible] ضماد کنند در ساعت به شود دیگر از مجربات
فصل دویم ۲. حکمای هند که خواب کردن بر سبوس گندم و [illegible] گرم که و پا هر دو را بر [illegible] اعیا [illegible] باشد که بهتر شود دیگر در اعیاء
که از شراب عارض شود تریاک را [illegible] مقدار [illegible] باشد ممزوج نموده وقت خواب بخورد و از شراب پرهیز نماید دیگر [illegible]
[illegible] دانه [illegible] دیگر بجهت دفع لاغری و ضعف [illegible]
که از این علت عارض شود روغنی [illegible] تا یک دام بخورد طریق ساختن روغن مذکور است که از [illegible] سازد
و چهار چند از [illegible] روغن بگیرد و چهار چند از روغن [illegible] کدو [illegible] و شیر آمیزد و بجوشاند تا روغن بماند دیگر
اگر روغن گاو و شکر بخورند بعد از [illegible] شراب بخورد [illegible] بیارد دیگر برای دفع [illegible] زنجبیل خوردن نافع است و گیاه
بادنجان خام فصل سیوم در امراض اطفال بدانکه دوائی که مردم جوان و کلان را بکار دارند نتوانند بچه نوزاد را
تا یکماه بقدر دانه برنجی بدهد و چون دو ماه آید دو دانه برنج همچنان در هر ماهی بقدر برنج زیاده کند تا یک سال
و در سال دوم بقدر نخودی کند [illegible] تا سه سال و در سال چهارم قدری زیاده کند همچنین در هر سال و بچه که شیرخواره بود اگر ابتدا
او بدهند [illegible] از [illegible] نکنند و اگر شیر و طعام هم میخورد و دوا برای بچه و هم برای او دهند اگر شیر میخورد بچه
را بدهند اگر بچه دوا را نخورد بر پستان دایه او طلا کنند و اگر فاقه مطلوب باشد دایه او فاقه کنند و بچه را از شیر

مانند دارد و اگر شیر زنان صحیح بهم نرسد شیر بز یا گاو بدهند که شیر بز لطیف و حامله چه از مادر و چه از دایه طفل را بسیار ضرر دارد

و دایه باید که اصیل و نجیب باشند و شکیله و بزرگ پستان نابود و فاسقه و فاجره و بد خلقت نباشد دیگر جهت دفع بخجک [illegible]

بر کنار زبان جامی و کل او [illegible] بشسته آمیخته بلیسانند و هم بر بخجک طلا کنند دیگر برای اسهال و تپ و سرفه و قی [illegible]

فلفل دراز انیسون مویز برابر کوفته و بیخته بعسل آمیخته بلیسانند بسیار فایده دارد دیگر برای تپ [illegible] و لرزه

اطفال که جبرقان مانند و حبس بول و ورم کردن شکم و غثیان و پیچش شکم [illegible] با هم در نیم

کاسه آب فاتر زده لعاب بر شند ربع این لعاب طفل دهند و نیم با در [illegible] دیگر برای [illegible] ناف سپجین پوست [illegible]

پیشتر دار زیر ناف طلا کنند دیگر برای درد شکم فلفل دراز [illegible] جابه جنبه [illegible] کتانی و باشند

بهر وعن گاو آمیخته بلیسانند دیگر برای کرمی خورد که در سفره اطفال پیدا شود از بسیاری خارش خواب نکنند و گریه و اضطراب

نماید [illegible] دو تووره سیاه بر کنول [illegible] بار [illegible] در مقعد رسانند و یا از پارچه فتیله ساخته

و بدان آلوده کرده شیاف سازند دیگر برای ام الصبیان که مثل صرع با طفال عارض شود علامات آن بعینه صرع [illegible]

قدری با شیر مادر [illegible] سائیده بدهند دیگر برای اسهال [illegible] منجمد [illegible] و کلپیر [illegible]

بخورانند دیگر اسهال [illegible] نافع است [illegible] بلیسانند دیگر

برای [illegible] سائیده [illegible] بخورانند و [illegible] بر آنجا طلا کنند دیگر برای دفع بستگی بول فلفل [illegible]

[illegible] بلیسانند باب الثالث دیگر در سمومات مشتمل بر شش فصل فصل اول

در علاج مطلق و گزیدن جانوران زهردار مخفی نماند که سموم سه نوع است معدنی و نباتی و حیوانی معدنی چون سم الفار

و سیماب و مرداسنگ و زنگار و زرنیخ و آهک و [illegible] و امثال آن و نباتی نیز اقسام است چون [illegible]

و [illegible] تووره و [illegible] و بیش و بلادر و افیون و [illegible] سیاه و [illegible] و حیوانی چون زهر

افعی و مار و زهر پلنگ و کژدم و کوزنا و [illegible] و آن جانوری است که زنبور کوچک باشد و از مگس بزرگتر [illegible]

و خالی سیاه [illegible]

وخالها سیاه بر وی باشد بعضی گیرانی گویند و مبرسم شود و مانند آن علاج علاج باتفاق حکما دیگر و ورم مخلص هم کوفته در شیر بجالی
بجوشانند تا به نیم آید صاف کرده دو درم روغن گاو اضافه کرده بخورد غذا شیر گاو مفید بود بدانکه عمده در زهرهای بارده اخراج سم است
با سهال و یا بقی بعد از آن تقویت قلب نمایند برای جمیع زهرهای بارده مثل افیون و غیره فلفل گرد از دو درم تا چهار درم روغن
گاو گرم کرده دیگر برای جمیع زهرهای حاره مثل بچناک و غیره شیر گاو و بقدر یک آثار شاه چینی و یکدرم جدوار سائیده مخلوط نموده
بخورد دیگر هلیله پنج درم سوده بخورد امثال هلیله است که در فعل است اندکی زهر اندازند خنثی مذکور آنکه خواهد بعده تخم
هلیله سوده درآن اندازند مغز بهبندد دیگر بسیار روغن بنفشه گلی در هول که بگفتم اشکال میرد بد در سرکلی آب تاکاو میشی
تا شکفته باشد بکلاب بعضی سفید انرا بگیرد و در سایه خشک کنند انچه بالای آن باشد دور کند و درون آن خشک سیاه
باشد انرا با پر مرغ لسباند و در کاغذ نگاه دارد زهر خورده و مار گزیده را ناس کردن آن جمیع زهرها و بیمار دفع شود
دیگر چوب چینی که [illegible] و مدور دارد در دامن کوه میباشد برای زهر خورده و مار گزیده وانکه زهر خورده یکدرم
با آب سائیده بدهند خاصه پوست آن اگر آن برتخته آن نشیند یا در کاسه او زهر خورد اثر زهر دفع شود خوردن
هر دو به نیم سیر و آب بقدر برداشت طبیعت دافع جمیع زهرها است فصل دوم در زهر مار کاغذ سفید یک بند
کلان در آب بسته آب آن بخورد دیگر جراطیی تازه یا خشک یکماشه تا دو ماشه با آب بخورد دیگر جامی دو [illegible]
با آب سائیده بخورد دیگر پنج انگشت درم نمک سنگ [illegible] درم با آب بخورد دیگر خوردن کبیر و دفع اثر جمیع سموم میکند هر چند
که تواند خورد دیگر ریشه وخرپای هندی از هر یک دو دام مقدار آب انداخته تا ماند تا کف آرد بخورد دیگر مار گزیده
و باکسی که همراه و بیمار دارای افسون خوانده طپانچه بر رخساره او زند فی الحال به شود گو در [illegible] یا در کوکری
هر ۳ کاف فارسی فصل سیم در زهر عقرب عدد بیست را از بیست تا یک معکوس بشمارد زهر دفع شود اگر الله
بشمارد باز عود کند باز برابر شود علاج نوشادر یا سیاه که چون آب با رسیده ما ورنیم کوفته و در زهر جا دست
خوب مالیده بو کند در چهارم [illegible] بو [illegible] اثر زهر و گزیدگی عقرب دفع شود صاحب مجرب بکرر بلاشبه نوشته علاج

نفوچیای کوفته سائیده بران موضع طلا کند و همچنین سرگین موش با مکی مالد یا با سعد طلا کند دیگر یک ترب کوفته ضماد کند
مد بحر الجواهر مجرب نوشته زنگار را با مرهم کوبیده و بعسل آمیخته بر موضع که گزدم گزیده باشد طلا کند در دفع الجال لسکلیی باید دیم
جنبی است اگر اثر آب بار رسیده نباشد چونه با پای فلک هم همین اثر دارد فصل چهارم در زهر عنکبوت و مانند آن عنکبوت
را در هندی مکری گویند و قسمی ازین کلانست که زهر آن علاج کم دارد خراطین سحق مالند و اگر خراطین بهم نرسد گل الی افکنده
او ضماد کند همچونه با تیل طلا کند دیگر برای کسیکه موش گزیده باشد علامت آن درد شکم و جنبن هر یک پیدا گردد تول
کند پاره پاره شود دیگر تخم سرس قتک از هر یک یک تولچه با بسیار سائیده بدهند بقی یا اسهال بر آید و منفعت رساند دیگر
حقنه خام خرگوش فرو برد موش ببدن خلیده بر آید تا حصول صحت کلی بکند و حقنه فرو برده باشند اگر در جگر خلیده
باشد بر آید دیگر برای زهر فی خوک تخم سرس با شیره زقوم کسی که بر محل گزیده طلا کند دیگر برای دفع زهر گزیدگی ماهی
سنگسی و مانند آن که در بعضی آبها زهر باشد آرد جو و روغن گاو آمیخته گرم کرده طلا کند دیگر برای دفع زهر هزار پایه و غیر
که در جراحت باقی ماند بعد سوختن هر جائیکه خشک کرده باشد طلا کند دیگر برای زهر زنبور زرد نمک گردد و سوختن نمک سنگ
سیاه با شیره مروه آمیخته کرده بر محل گزیدگی طلا کند دیگر برای زهر کژدم با برگ آب سائیده و با روغن زرد آمیخته
بر محل گزیده طلا کند دیگر برای زهر دیو چه گل باز بو با بول مادر گاو و اسی گفته نیم گرم ضماد کند دیگر برای دفع زهر جمیع
کرم [illegible] هیچ مولایی آن تازه باشد یکتولچه [illegible] نیم تولچه با آب سائیده در روغن گاو آمیخته بخورد دیگر برای حیوان نیش دیو چه
تخم [illegible] با [illegible] گفته نیم گرم ضماد کند فصل پنجم در زهر سگ دیوانه که بگیرد علامت در ابتدا آنست که خورد پا
خوردنی دیگر را گوشت برای عضو یک بنگ [illegible] مرغ بدهند اگر بخورد بمیرد سگ دیوانه است پس باید که
تا چهل روز جراحت اندمال ندهند و جاری دارند بعد از چندی این علامت ظاهر شود که نفرت از آب نماید و جانستنی
مانند دیوانگان رود در نه علاج بمجرد گزیدن که هنوز زخم تازه باشد شیر آک بر زخم مالد علاج [illegible] منبت [illegible] کوفته
بیدام با بیدام قند سیاه آمیخته بخورد و مار گزیده و زهر خورده را نیز مفید است دیگر غنچه آک چار پنج عدد فلفل گرد

هفت عدد

هفت عدد و نیم اندر این یکبار ساییده بخورد علاج قدری شیر الک بجراحت بمالد دیگر بجری دکریدین الکب بده ها توره بقدر قوت

که بجد سکر بر بسد و شیر گاو و روغن از قند سیاه هر چهار را امیخته یکجا کرده بخورد دیگر حب اطریفل صغیر یکدرم در قند سیاه امیخته

چند روز بخورد دیگر مغز چهار کوزه سرکین خرگوش مغز تخم توری تلخ فلفل گرد نیم گلوره تخم بید ال شنگرف مغز تو بنی تلخ هر یک سه درم

قند سیاه نوبات همه دوازده درم همه را کوفته سه علوله کند و از روز که بیاین شنید هم چهار دهم یازدهم یک علوله بخورد یا بکرم

در این سه روز غذا ... نمک پخته ... نمک بخورد روز چهارم ... جغرات با زیره بخورد همین قسم بی ام روز تا بیست درم

بار سه علوله بخورد و باز همچنین چهلم روز تا چهل ... سه روز متواتر بخورد غذا برای ... قلیه گوشت مرغ و بره و غیره با روغن

و بار بخوید و از سودا انکه پرهیز کند فصل ششم در رفع سموم بجهاک ... توره و ... کوته و رفع ... و ... ک و

بلادر و سم الفار علاج ... دانه کوفته بیخته هر قدر که تواند ... ساییده بخورد ... توره ... نمک ساییده ...

بد جغرات ترشی انداخته بخورد و ... در آب سرد ... بخوراند دیگر بادنجان در خاکستر گرم

پخته ... مالیده در شیره ان ... دیگر اگر مغز جالگوزه خورده باشد ... ترش گاو میشی بخورد

دیگر کسی که ... توره ... خورده ... ساییده ... چهار درم در آب ... بخورند دیگر اگر بلادر بعد

خورده اثر کند خارش ... ساییده بخورد و بر بدن بمالد دیگر ... با شیر گاو ...

گاومیش امیخته ... بمالد و قدری بخورد دیگر ... در شیر گاومیش ... بخورد ... ساییده بر بدن بمالد

علاج اگر کسی ... خورده باشد ... که کاهو ... هشت درم در ... شیر گاو ... بالعف

اید ... بخورند دیگر کسی که از زهر ... و آماس ... باشد ... کله با شبانه

... در ان محل طلا کند دیگر ... طلا نمایند دیگر شیر گاو ... در روغن سه بار

بشوید ... دفع شود دیگر علاج زهر ... علاج شیر ... دیگر کسی که سم الفار خورده باشد اول

... بعده ... درم ساییده در آب جوش ... بخورانند علاج ... تا ...

کاو که از دو درم تا چهار درم باشد گرم گرم بخورند دیگر بجهت دفع تورم و شراب و دیگر مسکرات نیم انار شیرین و نیم انار ترش با قدری نمک بگذارد
در چهار انار را آب حاصل کرده بادی برابر آن در ظرف کلان گذاشته از آن بنوشند تا دو و اگر آب برابر اندازد از بادلکی مواد
میکرده باشند زود بحال خود باز آید کسی که افیون خورده باشد هیچ بهتر از آنجا با پیسانیده یک پیاله آب خوردن بخورد و از مجربات
مصنف کتاب است باب پنجم در بیان مسهل خوردن و آنچه تعلق بآن دارد مشتمل بر چهار فصل است فصل اول در تدبیر اسهال و داد هر که در سالی یکبار
اسهال یا استفراغ کند از جمله رنجهای ایمن ماند و در اکثر علل بعد مسهل اگر خورد در رود اثر کند و حین مسهل خوردن خواب نکند
و فعل او ضعیف میشود و گویند که عقب مسهل حرکت کردن اسهال را قوت دهد و چون تشنه شود آب گرم خورد و اگر
دوای مسهل عمل نکند بالا در آن هم آب گرم بخورد و پیش از خوردن مسهل سه روز جماع نکند و همچنین بعد از آن
و در هوائی که بغایت گرم و یا سرد باشد و باد و باران و ابر بود مسهل نشاید گرفت و حامله و پیر را هم نشاید
داد مگر بضرورت که در چنین زمان مسهل خفیف بدهد مثل خیارشنبر و ترنجبین و اسهال در بهار و در اول تابستان نیک است
و پیش از خوردن مسهل سه روز منضج بدهد تا اخلاط پخته و جمع شده بمسهل رود و بسهولت بیرون آید فصل دوم ۲
در منضج و مسهل صفرا صفت منضج و مزور صفرا نیم کوفته گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک چهار درم آلوبخارا پنج عدد عناب سپستان
بیست دانه همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند و بقدر شکر شیرین کرده بخورند تا نیکو رغبت نمایند غذا اش
خوراک و یا گوشت حلوان و کشنیز تر و بالنگ بکار آید تمر هندی پنج مثقال آلو بنفشه عناب سرخ پنجاه عدد شب در آب خیسانند
صباح صاف کرده بقدر شکر کم و یا مویز منقی میل نمایند غذا اش مزورک تر فصل سوم ۳ در منضج و مسهل بلغم
صفت آن زنجبیل تخم سوره شوفر پوست بلیله کلان پنج عدد از هر یک چهار درم جوکوب کرده در سه درم آب
جوشانند تا نصف بماند شیر گرم بخورد تا سه روز روز چهارم این مسهل بگیرد سنا مکی چهار درم مرجان تربد بخورد
مصطکی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا سه درم و اگر کم خواهد سه ماشه با قدری عسل آمیخته بلیسد و بالا
یک قدح آب گرم بخورد و بعد اطلاق مزید دست آب گرم مدد دهد بلغم بآسانی برآورد علاج مرجان بسیار نافع است.

کباب چینی ۲ ماشه

کباب چینی هفت ۳ ماشه با شربت قند بخورد و دو سه بار دیگر هم شربت بخورد بعد از آن ۳ سه چهار گهری علاج مسهل بلغم و صفرا
عصاره ریوند ضعیف را در سرخ و بخور [illegible] تا چار سرخ بیکدرم قند سفید و آمیخته با آب گرم بخورد و بعضی مردم را که در سینه
التیام بلغم باشد قی تیز می آرد و اخراج بلغم مینماید دیگر تربد کوفته پوست هلیله از هر یک نیم تولی نمک سیاه یکدرم شکر تری
عجیدرم هر یک خوراک [illegible] با آب برای کسی که طبیعت عامی و قبضی بسیار باشد و برای [illegible] نحیف بدهد و از آب گرم بدود تا نماید
دیگر نسخه دیگر تربد سفید خراشیده مجوف که بروغن بادام یا گاو چرب کنند [illegible] درم مصطکی و زنجبیل از
هر یک ده درم نبات چهل درم سفوف سازند برای [illegible] بلغمی و قبضی کم درم بدهد خاصه برای حمیات بلغمی و
برای جلاب یکنیم تولی توان داد دیگر دوای التربد [illegible] بلغم رساند و بلغم دفع کند تربد سفید
مجوف ده درم مصطکی زنجبیل از هر یک درم نبات برابر همه خوراک [illegible] درم [illegible] وقت خواب با آب گرم
بخورد فصل چهارم در ملینی خفیف و ملینی اسهال المتاملینی که مردم تندرست را برای حفظ صحت باید داد
مغز تخم معصفر چار درم [illegible] مغز بادام چار درم بکوبند و [illegible] سازند خوراک ۳ سه روز [illegible] آب
علاج ملینی لطیف مصطکی یکدرم [illegible] آمیخته با دو درم شکر آمیخته با آب گرم بخورد و طبع را نرم دارد و معده را قوت
دهد دیگر حب صبر برای دفع قبضی بهتر [illegible] صبر سقوطری چهار تولی تا ۳ سه روز [illegible]
و عرق بادیان هر یک نیم تولی [illegible] مصطکی ربع تولی تربد سفید کم تولی مجوف و محکوک و ملتوت
بروغن بادام یا گاو [illegible] حب [illegible] برای دفع قبضی
بعد غذا [illegible] ۳ سه گهری حب فرو برد و برای [illegible] دماغ یکنیم درم تا دو درم وقت خواب با آب
گرم فرو برد دیگر برای دفع قبضی [illegible] خاصه برای قبضی [illegible] بسیار نافع است و برای [illegible]
[illegible] پوست [illegible] نمک [illegible] وزن برابر [illegible] سفوف سازد یکدرم تا ۳ سه ماشه با آب گرم بخورد.
دیگر سنای مکی تربد سفید پوست هلیله از هر یک [illegible] درم کوفته بیخته شب با یکنیم [illegible] و بخورد و بخوابد

جهت دیگر بالای آن تا صباح بخورد و دو سه روز بعد اخلاط منتفع میشود غذا ملایم بخورد علاج از اسرار الحکما که برای اطفال ضعفا
باید کرد هیچ نیکوئی برابر بیضه مرغ نیست زرده نیم برشته گرم گرم بر شکم طلا کند و بالای آن جا ببندد و اسهال شود و ضعف دور کند دست و
پا را بسیار بشوید بسته شود والله اعلم تمام شد باب بیست و سوم باب در ادویه مجربه مرکبه روغنی ملح بجهت رفع امراض
بلغمی مثل فالج و لقوه و درد اعضا و مفاصل و غیره مجرب است نمک سنگ یک پاو آثار در شیره آن کم نیم آثار یک شب حل کرده بجای بنهد
بگیرند بعد از آن یک پاو سه آثار روغن سفید انجیر یک پاو آثار آب چاه یک پاو هم ساخته بپزند جز جرات و آب سوخته شود در شیشه
نگاه دارند دیگر نمک سنگ چهار درم نیل کهنه سیاه شانزده درم آب چاه چهل و هشت درم همه را در هم مخلوط در ظرف آهنی
آتش نرم بجوشانند تا آب و نمک سوخته شود و روغن بماند در شیشه نگاه دارد هر روز در آفتاب با نمک سوخته بمالد دیگر
روغنی که بید و آب ملک ... درم برابر گرفته و با هم آمیخته با آتش نرم جوشی دهد و احتیاط کند که روغن نسوزد چون آب برود
و روغن بماند در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بکار برد معجون معجونی تر کند که باه را زیاده کند و منی بیفزاید و قوت
و حافظه بدهد و نسیان را دور سازد و روشنی چشم زیاده کند و بلغم و اخلاط فاسد را دفع سازد و بهق و کلف را
دور نماید و اشتها زیاده کند و قوت بدن بخشد و رونق بدن و چهره پدید آرد و کرم شکم رفع کند و قروح جراحات
را به سازد و غم و خوف ببرد و از امراض درد بدن را دفع سازد اگر پیر بخورد جوان شود و منافع بسیار دارد
صفت آن تر کنند سفید چینی نیکو ... اندک ... خشنه دو درم کهنه ... در از هر یک نیم آثار سکنده تا کوری ... سیاه
مدار کنند تخم کو ... تخم کوکهرو ... تال مکهانه ... از هر یک یک پاو آثار ... نیم پاو همه را جو کوب ... در خم کند و هشت
چند از دو به آب اندر رفته با آتش دهاک بپزند اما اول باید که خم را در گل حکمت کرد و بالا بار خم لک ببندد
و باز در گل حکمت گرفته ... دوای را در حال نماید و بپزد تا همه آنچه بدست مالیده و صاف کرده
آب بگیرد و ثفل دور کند باز روغن گاو نیم آثار با آب دوبه آمیخته با آتش نرم بپزد تا آب برود و روغن بماند باز
بگیرد شیر گاو پنج آثار کهوبه کند و گلاب و عسل هر یک نیم آثار و قند سفید یک آثار هر سه را قوام کند و روغن کهوبه آمیزد

دیگر مرهم

بده مشک دو ماشه داخل سازد و بعد از مشک نار جبلی نقوع چرب نخود نقوع بادام مویز منقی چرب ناخشته بیرون نا که نقوع سبب از هر یک

درم درام پنج مثقال که بیامیزد با بار زنجبیل سفید پی ریشه دار فلفل دار فلفل دار الگیر از هر یک چهار درام زعفران بهیدانه طباشیر سفید عود صلیبی

دارفلفل بسباسه جوز بوا دارچینی دانه الایچی بوری دانه دانه الایچی کبری زرانی صندل سفید عود غرقی از هر یک یکدرام کوفته

بیخته بیامیزد و در ظرف چینی نگاه دارد شربت از هیدرام تا دو درام است دیگر شربت صفای برای جراحت نافع است

از جوز پنج ۲ اثار دار فلفل دراز دار هر یک نیم اثار راصل السوس یک ضا از هر یک یک اثار هیوجوه نیم اثار زرد چینی سیاه

از هر یک بکیم اثار چوب چینی چوب گز از هر یک اثار پوست مغیلان نیم اثار جوز بوا یک فرد اشک کته هندی از هر یک

دام جدوار یکدرام موم کافوری دو درام آب یک نیم اثار روغن کنجد نیم من ملغار بهیدام طریق ساختنش این است

که نخست چرب و اول را انیکو کوفته با نیم من آب بجوشانند تا ربع ماند بس صاف کرده نگاه دارد بعد از آن مجموع

بتجربه رسیده دیگر جهت دفع زخم تیر و سنان و ناسور و بثور و دنبل و دنبله و تمام اقسام زخم و درد و ملمس

و چرک آن بیارد صدف سر بسته مقدار یک اثار صدف مذکور را بسوزانند آنچه که بعد جاتی سر بسته بر آید از آن

مالش داده تا بعد با آب سازد که دود و کرمیش بر آید چونه سفید گردد بعد از آن در آب حل کرده صاف نماید آب نخود

هیچ البته نماند و از پارچه البته بیزد و درا و ندکلی بجای محفوظ نگاه دارد گاه آب صاف بالا بایستد و جو بر فرو نشیند

در ته آن او ند خشک نماید و نگاه دارد بعده که مجروح را بیکدفعه مطلوب باشد سحق نموده در قدر روغن گاو بر کف دست

از انگشت سبابه مالش نموده بدانکه گرمی کند دست و انگشت در و سرایت کند همچنین چهار پنج مرتبه از کار دیگر

فراهم آورده تا بر مالش دهد بعد از آن بر پارچه باریک مقدار زخم بمالاید و بر زخم نهند زیر آب چه خواهد بر آید درد

فی الفور دفع شود بدستور مسطور در روز سه مرتبه صبح و چاشت و شام عمل آرد دیگر برای آتشک و مابیل خصوص

سوداوی مزمن را مجرب است کوکنار چوبه قلع بوست بیخ اک وزن برابر کوکنار را بسوزد چنین سیاه شود

با چوبه آمیخته در تیل کنجد صاف که هموزن هر سه فرو باشد انداخته گرم نمایند تا وقتیکه مثل مرهم شود نگاه دارد

[illegible]

و وقت حاجت نگاه دارد **دیگر** لاجورد نیل برای تپ بلغمی و تب ربع و کهیر و کرم و اسهال یعنی شکم رفتن و دمه و صرع و سبب سودا و برای ورم گیری دفع

شود و برای زن حامله نیز مفید است روغن کنجد و شیره لاک بیضه یا و انار لاکه را در یکجا با آب جوش جوش دهد تا دفینه آب منجمد

شود هر چه متساوی گرفته چهار چند از روغن آب چغرات یکجا کند بعد از آن سحق اسکنده و زرچوبه در آن بهلد و در یکجا کوفته

و موتیه و رکت چندن و مر هیرکی کتکو و لاسی و سولف و هلیله که جمله پانزده سیر که وزن برابر چهارم حصه روغن باشد انداخته بپزند

چنانچه پخته شود نگاه دارند وقت حاجت بر اندام مریض بمالد و در بینی چکاند و بنوشانند شربت از ده ماشه تا یک ماشه

دیگر رسی لیلادتی برای صفراوی و بلغمی و بادی را نافع باشد و قبض بگشاید و چند دست اجابت شود و ناگوارایی طعام و ثقل

معده را مفید بود و سیزده نوع سنبات را دفع نماید برای قی که ناشناوا نافع شود لعاب مفید است و در اشتها آورد سیماب

~~از شنگرف برابر~~ ده یکدام کوگرد املسار معلوم کند سیر و در روغن هفت پا و یا بیشتر یکدام زهر صاف که در بول ماکم گاو

تازه دو سیر روغن از و یکدام پوست هلیله زرد کلان کران بی داغ هم دام شوجال کوته سفید و پرده میانه دور کرده

یکدام سیماب و کوگرد را کهی کنند تا یکپاس بعده همه را کوفته در یک صلایه که دو وزن کرده و با هم آمیخته لیمو یکپاس سحق کنند

بلکه زیاده و بقدر دانه مونگ حب بسته نگاه دارد وقت حاجت فرو برد و بدندان نرساند شربت بقدر قوت مریض

از یک تا هفت حب با سر دغ دانه شوربا برنج و برنج دارد اطلاق زیاده شود بند بکند برنج و چغرات زیره انداخته بخورد

دیگر غریب بکرد در روغن گاو که گوساله او هم رنگ او باشد و گوساله او هم نر ده باشد سحق نیز از آن منجیته و هلیله

و کوته و تریپهله و شکر و برنج و اجموده و زرچوبه و انگوزه و کتیکه و کاکولی و برنج و اسکنده و چوک و رکه و بکهر و مامید

و دریکجا و هر دوم کتان و لکها و بابول و صندل و انگور و پدماکه و دیودار که هر یک سه درم باشد و شیر که چهار چند از

روغن مسطور بود در او نهند بهنگامی که ماه در منزل باشد بپزند و در آوند نگاه دارند و بخورند از همه جمله

امراض فرج و مرض مرد دفع کنند و مردم را قوت باه بیفزاید و از لطف آن فرزند نرینه ببار آید و چالاک

و عاقل و جاه و بصورت خوب باشد و عقیم زاینده باشد و عورتی که غالبا دختران میزاینده چنین زن را بخورد پسران

برآید و عورت یکی آرند

برآید و عورتی که یک فرزند زاییده باشد و بعد از آن او را حمل نماند میان این را بخورانند بسیار فرزند آید و عورتی که حامله گردد فرزند آن

او میرد این را بخورانند فرزند آن او زنده باشد و اگر کودکان و پیران روغن کور بخورانند از دیگر دیو و پری ایمن باشند

دیگر کلیان کرلیت در از پلپل موصل کجیب قشره کشنیز و بابرنگ اجوایین پلپل کرد اجمود تخم پنیل زیره نمک سنگ سونچل نمک سنگ

سرایانک و پیانمک سرمنی و رکرو اله بیرج تج الاجی زیره سیاه کلونجی سپند هیر اندر جو هر یک ۳ درم انکور منقا گشت چهار درم

لسوت یکصد و بست و هشت درم حلیله هر یک را بده املج هفتصد و هشت دام در آب هشت چندان باشد

انداخته بجوشانند چندانکه یکچهارم بماند بستانند و هشت صد درم قند سیاه کهنه در جوش مذکور انداخته جلاب کنند ادویه مذکور

که ایس کرده داشته شده است و یکصد و بست و هشت درم روغن کنجد در جلاب مذکور انداخته بپزند تا که غلیظ شود بعده

نگاه دارند و وقت … دیده مقدار … و یا املج و ناگیار روز زینه خوردن دهند و در … در اجزاء ادویه

آورده بوزن موافق اجزاء دیگر منافع آن از آن جمله انواع سنگرهنی و برمیه و علت دل و سینه و آب در دهن و آب

و لاغری را دفع کند و آنکی رسنکی افزود این علاج هر کس را که ذهات او نقصان شده باشد یا پیر بود یا از

کثرت جماع لاغر شده باشد مفید بود و موافق جمیع انواع پیها دور کند و این دارو عقیم بخورد فرزند نرینه آید

و از این آواز حلق صاف بود و خوبی اندام پیدا آید و روی روشنی شود و عقل افزاید و این را از رسایی شمارند

و هندوان این را حب کلیان گویند دیگر حب شبیار بابت سلیم خان پوست هلیله زرد لسب درم گلسرخ ده درم

صبر سقوطری هفت درم مقل کبود هفت درم ریوند خطایی ۳ درم کتیرا ۳ درم شحم حنظل ۳ درم حب النیل یعنی … پنجه ده درم

کنند ۳ دام این همه را باریک سائیده و بنجه با آب گرم … مقدار فلفل حبها بندند شربت مردم کلان را

از … درم تا یک مثقال و طفل شیرخواره را از ربع تا … درم با آب گرم دیگر صبر سقوطری … تا ۳ روز در

گلاب و عرق کاسنی و عرق … منقوع نمایند … ماسه … تر … محکوک … ایارج السوسی

در آن ممزوج نموده حبها سازند بقدر نخود بعد از خوردن غذا الفاصله یکساعت … حب بدهند قبض دفع شود و برای

که تقویت است

تنقیه دماغ و ذکام و نزله و صداع بلغمی و ریحی وقت خواب یکمثقال بدهند مجرب است ۱ دیگر ترکیب ساختن کوکل باب سمن
معجون است کوکل ده درم مغز پنبه دانه بیست درم جاوشیر دانک افیون یکدانک [illegible] کاو چهار نیم انار کوکل را کوفته در یک
انار ریزند تا آنکه حل شود بعد از آن هرچه ثفل بوده باشد دیگر باقی مانده و مغز پنبه دانه انداخته جوشی بکنند و وقتیکه بقوام
آید جاوشیر و افیون را سائیده داخل کنند و کفچه زنند و افیون اگر مصری باشد بسیار باید و اگر هندی باشد دو مثقال
که مخلوط کنند برای امراض باری و بلغمی و تسکین دردهای ضعف و خلل تمام دارد خوراک از یکماشه تا دو ماشه دیگر
که در امراض دندان و استحکام آن دلیر خاص میداد و بسیار منفعت میکرد و تجربه پوست سر بهو کهنه کوفته توتیا بریان
کف دریای سفید شده نمک سنگ نیم بریان کف زنجبیل فلفل فلفل دراز مصطکی کبوتر کبرائی کشنیز بریان که همه را برابر کوفته
نفع دارد از بار چه باید [illegible] وقت مالیدن مالند و مالا بان بخورند دیگر ضمیمه برای امراض چشم و دیگر امراض بدن را نافع
و لطافت را زیاده کند زرچوبه کف پنیر مرچ موته هر زرنگ زنجبیل بلیله املج نمک سنگ هلیله سنگ [illegible]
برابر سائیده در جامه بیخته در شیر گوشت گوسفند مقدار حبه غلوله سازند و در سایه خشک کنند اگر چشم بخار دارد
با روغن گوسفند در چشم کشند و شب کور را با آب و گل چشم را با شیر عورت و سرفا نزالکانی بعد در چشم کنند
و جهت گرانی شکم یکحب بخورد و بعد استفراغ نفع مانیسیه توان [illegible] حب موشی گزیده هفت حب سنبل
چهار حب و مار گزیده را ده حب خورد صحت شود دیگر شیاف برای شبکوری و رفع کوری و آب آمدن
و حرک بسیار کردن و خارش چشم و درد آن سخت سودمند بود هر گونه مرض چشم را نافع بود مکرر بوده بگیرند
حب کهیر یا چهار دام نبات [illegible] دام هر دو را جدا کابه جیر عنا ره ملایه که در طبق برنجی بدرسته در روغن
گاو به قدر انداخته سحق کنند تا چهار [illegible] و صابون نیم دام آب چاکرده [illegible] در وقت
سحق همراه نمایند و یکماشه مشک انداخته همه اجزا آن ختم کنند و بعد از آن ادویه یکجا کرده [illegible] مذکور
سحق نمایند و شیاف ها بسته نگاه دارد و در چشم کشند که مفید است دیگر معجون جاویدی بقراط گویند عجیب

دارم از کجا این

درم ازکسیکه این معجون را بکار دارد در محتاج الطبیب گردد و شیخ الرئیس فرموده که هرکه این معجون بکار دارد دل شاد و نور بصر افزاید

کونه صاف سازد و مقوی دماغ باشد و مقوی ارواح و مزیل جمیع مرض و حافظ صحت و موی دیر سفید کند و نافع است برای جمیع مرض

علل بلغمی و سودائی و از اعظم معاجین عظیم النفع است نسخه آن دارچینی سادج هندی قرنفل جوزبوا هلیله کابلی از هریک درم

فلفل چار درم زنجبیل هشت درم هلیله زرد شانزده درم هلیله سیاه بیست درم املج مقشر درم بانخواه صد و بیست هشت درم

زیره دو لیست پنجاه و شش درم شونیز بالهند دوازده درم سیاه دانه وسرکه برابر کنند مجموع کوفته بیخته و از قند قوام آورده

کیلد و بیست حب بیند در هر روز یکی بخورد از ترشی و لبنیات پرهیز کند دیگر مفرح القلوب حافظ را قوت دهد و قوت باصره

را نگاه دارد و هاضمه را یاری دهد و باه و منی افزاید و درد سر و فالج و استسقا و تب ربع و تب بلغمی را دفع

کند و رنگ را نیکو سازد و درد استسقا کرداند و هرکه ده درم از او بخورد زهر کار نکند و بول را دفع کند و دفع زحیر کند

و بواسیر را دارد و مثانه را قوت دهد و ذات الجنب و درد سر را نفع کند و بادهای مخالف را دور سازد و قوت دهد

و جگر و دل و سپرز دهد و داء الثعلب و درد شقیقه و صداع و لقوه و صرع سوداوی را سود مند آید و قوت دماغ

افزاید و وجع مفاصل و خدر و رعشه و بهق و نزول آب و سبل استرخاء و سده معده و جگر و دماغ و رحم را ببرد

براند و سینه و شش را جلا دهد و ضیق النفس و نفث الدم و برص و بواسیر و خفقان و جمود علتها دماغ را نیکو گند

و مفرح دل باشد و غم ببرد و فرحه کرده و کرم و سنگ مثانه و علتهای سپرز و فواق و نسیان و یرقان و داء الفیل

و سرطان و درد رکبتین و آمدن عرق و سنج زود ده و عرق النساء و علتهای عصب و تشنج و بندد و بواسیر را معالجه باید

ادرار کند و بول را قوی سازد و نقرس و حب القرع و دود ها و عسر البول و تقطیر البول و غیره از برای

این ترکیب همه دفع شود و اخلاط فاسد را ... سفید پوست هلیله کابلی زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل

نارجیل دریائی و ... سفید عود قمار ... باد زهر حیوانی سادج هندی سنبل الطیب پوست هلیله زعفران

جند بیدستر ... فلفل موم ... کابلی ... زنجبیل شقاقل ... جلجلان

نانخواه محلب جدوار گل بابونه ابریشم مقرض خطمی بادرنجبویه زرنباد دورونج بسیار بهمنین دارچینی عاقرقرحا ریوند چینی قاقله
از هر کدام ده درم قند سفید بوزن جمله ادویه مویز طایفی بیدانه سه وزن ادویه عسل مصفی چهار وزن ورق طلا سی عدد
عدد شربت نیم درم تا یکدرم دیگر معجون ملینست عده و امعا را مفید بود و قولنج در ساعت بگشاید معجون دار فلفل
فلفل قرنفل زنجبیل حب النیل سقمونیا کموی سداب خولنجان قرفه مساوی بکوبند و بعسل با قند بسرشند شربت یکمثقال دیگر
معجون زنجبیل جهت قولنج و دفع قبض و تخمه و درد گرده و اشتهای طعام و وجع معده و مغص و دفع نجابت بود مثل بست
زنجبیل یکسیر کوفته بیخته انگاه هر دو را بانیم سیر شکر و نیم سیر تربد سفید با و سیر آمله نیم سیر پوست هلیله زرد یکسیر در دو
سیر آب مخلوط کرده بجوشانند تا آنکه بانجا رسد بعد از ان چهار تولا نمک سفید و چهار تولا نمک سیاه انداخته بر هم زنند
[illegible] تا مقدار یک وقیه باب فرو ریزند که نجابت خوب است اگر بعد طعام نقلی بر روی ان استعمال
در آنوقت نماید جایز است دیگر حب الملوک قولنج بگشاید و قی باز دارد و باه زیاده کند و بار و بواسیر را نافع
والحق حکیم این معجون ساخته سوگند خورده که نمیدانم دوائی را که انفع از هریک باشد اخلاط آن سقمونیا الکاکی
تربد سفید مجوف از هر یک پنج مثقال فلفل قاقله از هر یک سه مثقال زنجبیل دارچینی ایلج قرنفل سنبل الطیب سیاه خوربوا
از هر یک چهار مثقال و نیم دیگر سقمونیا تربد از هر یک سه مثقال اجزا کوفته بیخته بیک رطل شکر نرم که در آن زیره و نعناع حل کرده
گرفته معجون بسازند شربت تمام چهار مثقال و بران بقدر طعام چهار درم جهت و جهت اسهال سه درم مزاج این معجون گرم
و خشک است در اول درجه سیوم است دیگر سفوف کتف از دواهای عظیم النفع است و مغص و دفع ورم
الامعا و سنگ نیز رطوبت معده و بلغم که در معده بهم میرسد و دل و دماغ را قوت میدهد صفت آن قسمت کتف را
در عرف کتف گویند خوب بر روی به رسانند بروغنکه نکشته باشند با وسیر در انداخته از کرده و خاک جاک
تخم جوا ساخته احتیاط نمایند که سوائی بیک غلی نماند یکیم سیر برنج بادام در آن انداخته بپزند تا اندکی
مانده باز بر سفال آب رسیده که حرارت بونت آن سفال پارچه گردد باشند ببینید از اند سفال را

الی یوم [illegible]

بر آتش نرم گرم کرده با دست چوبینه میسوز رسیده باشند بعد از آن بیارد دو تا پاره اگر سفید باشد بند والا سه پاره سیاهی دو تا سیر پاره

و هموزن دو تا اجزای هر دو را بطریق نیک کوفته میان ظرف گلی بریزند چوبی خوب بطلا بیامیزند و اندک اندک آب میریخته باشند تا صلاحیت

بهم رسانند که هر گاه در پارچه لفافه رند آب از و بر آید و اگر بجای آب عصاره تنگکا بکار برند هر روز بهتر خواهد بود و این آب را در ظرف [illegible] در آتش

خود نگاه دارد و حد همین طبخ دادن و در قیمت بعد از آنکه اندک اندک از این آب لفافه رند تا این عصاره تمام شود و دستور دادن

این طبخ ها بدین طریق است که هر گاه سفال پاره با دوا را بر آتش بگذارد و قدری از عصاره مذکور بر و بنهد آرد و بسوزاند چندانکه

سفال پاره خوب گرم شود [illegible] بخار که ابدلی از دیگدان فرود آورده چندان از دست بر هم مزده باشد که هم سفال

پاره سرد شود و هم دوا خشک گردد و لیس باز بر آتش نهاده بطریق مذکور با برده شانزده نوبت طبخ دهد که مجموع بر آتش

گذاشتن طبخ داده و فرود آورده سرد نمودن در روغن بادام و عصاره مذکور برده نورده [illegible]

جنس های مدبر کوفته بیخته چهار سیر سیاهی از این نیک یار یک سیر شاهی مصطکی و یک سیر شاهی زنجبیل که لفافه تر یان و لفافه

خام کوفته بیخته آمیخته نگاه دارد و شربت آن ماشه تا چهار ماشه با آب بسته دیگر جهت دفع اسهال بغایت مفید است

برد نیک نوا علی را با یک کفه با روغن بنفشه یا بادام چرب کرده قدری از شیره علف شتر که اثرا دوب گویند دیگر قدری از شیره با اجوای

ممزوج نموده و دست مالیده بر سفال آب رسیده دیگر برشته نمایند و باز فرود آرند هیچ نبی از بعد کرده [illegible] بجا

آرند بدین طریق تا هفت بار این هر دو شیره و آن نیک ریخته دست مالیده برشته نمایند و صلایه کنند چهار مثقال از

نیک و یک مثقال مصطکی و یک مثقال زنجبیل لفافه برشته و نصف خام کوفته بیخته مخلوط نموده وقت خواب یکتا یک ماشه با آب

شبنم بخورد دیگر سفوف قالبی برای ضعف معده و تسبیح و مغص و دیگر [illegible] نیک قالبی بمغز نخوت که بالا نوشته برشته

چهار ماشه مصطکی یکتا نیک و نیم انار دانه یکتا نیک صمغ عربی ربع تا نیک سنبل یکتا [illegible] زنجبیل نیم برشته و نیم خام یکتا نیک [illegible]

خشک یکتا نیک همه را کوفته بیخته سفوف سازند هر روز ناشتا القدر یکتا یک [illegible] ماند خورده دیگر حب از مجربات

حکیم عبد الوهاب صفت [illegible] سیاه چهار مثقال روغن گاو تازه [illegible] آرد ماش چهار [illegible] خوب تازه

خشک چهار هندوانه دار فلفل دو نیم درم شکر سنگ سوده چهار هندوانه دال ماش تر کرده و قشر [illegible] خشک کنند با اطریفل [illegible] هر یک مثقال [illegible] سازند
دار فلفل هر کدام را علیحده کوفته بیخته وزن برابر برابر که با هم مخلوط سازند و بروغن گاو چرب سازند حبوب [illegible] نخود از آن یکدام با یکبار و شیر گاو
و قند سفید [illegible] ساعتی [illegible] که بوقت خواب تناول نمایند و بالای آن چیزی دیگر نخورند و خواب بکنند و اگر وقت صبح بخورند بجای
شیر آب بخورند نفع [illegible] بخشند دیگر حب جوارش منقول از حکیم [illegible] خاصیت آن غیر متناهیست اما الحمد تجربه رسیده اینست
صداع بلغمی و بادهای شکم و سرعت انزال را دفع سازد و فرح آورد و باه برانگیزد و رنگ سرخ گرداند و درد چشم را نیکو بود
و درد [illegible] بیفتد و اشتهای طعام آورد و هضم طعام کند و معده و دل و دماغ و جگر را قوت بخشد بیش از طعام و بعد از
طعام توان خورد زعفران زنجبیل دارچینی [illegible] مقل [illegible] پوست هلیله زرد [illegible] از هر یک چهار مثقال مروارید [illegible]
کبابه [illegible] قرنفل گاوزبان سعد کوفی کندر سفید لسان العصافیر [illegible] رازیانه از هر یک سه مثقال
سنبل الطیب [illegible] فلفل [illegible] زرنباد [illegible] مصطکی مغز بادام [illegible] زیره از هر یک [illegible] مثقال مشک عنبر مروارید ناسفته
[illegible] از هر یک مثقال دارچینی [illegible] از هر یک پنج مثقال [illegible] سقاقل [illegible] مثقال دار فلفل [illegible] مثقال
[illegible] افیون [illegible] پنج مثقال اطریفل معجون [illegible] سازند دیگر حب [illegible] دیگر مروارید زعفران عنبر [illegible]
برابر اطریفل معجون حب سازند دیگر دیگر که [illegible] ساخته بود قرنفل بزر البنج از هر یک ده مثقال زعفران و صمغ عربی
از هر یک [illegible] نیم مثقال سنبل الطیب عود قماری [illegible] ریوند چینی تخم کرفس مروارید از هر یک یک نیم مثقال عاقرقرحا
نیم مثقال افیون پنج مثقال گلاب [illegible] حب سازند دیگر [illegible] مزاج را مفید [illegible]
[illegible] باز دارد و خواب آورد و امراض دل و دماغ و جگر را نافع است و نشاط آورد مروارید چهار مثقال
مروارید ناسفته ابریشم [illegible] سفید طباشیر گل گاوزبان گل [illegible] از هر یک سه مثقال مشک کافور قیصوری بزر البنج و تخم
خشخاش از هر یک [illegible] مثقال صمغ عربی یک مثقال افیون نیم مثقال کوفته بیخته گلاب حب سازند هر حب بقدر فلفل [illegible] شربت
از یک حب تا [illegible] حب دیگر حبی که سل و دق را سود دهد و اخلاط [illegible] تخم خطمی [illegible] از هر یک [illegible]

مقوی بادام مغز پسته سفید که با فلاس خشک مقشر تخم خیار بادرنگ از هر یک ... رب السوس ۳ درم مغز تخم کدو مغز تخم ... تا

نشاسته تخم کاهو از هر یک ۳ درم شکر ... درم جمله را بکوبند و بلعاب اسبغول ... سرشته ... کنند و پیوسته در دهن

دارند مزاج این سرد در یکم در جه و تر در سیم در جه است جمله دوازده اجزا است بغیر شکر الطفاد

حرارت کند و تسکین نماید و حیات محترقه ... را نفع تمام دارد تخم خیار بادرنگ تخم کدو از هر یک جزو ...

از هر یک نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و معجون کنند با ب... الحمقا و یا بلعاب اسبغول اقراص سازند

و یکی قرص در دهن دارند و لعاب آن آهسته آهسته فرو برند روغن مصطکی ضعف معده و سستی را

سود دارد و درد جگر و رحم و کرده و مثانه و سستی اعصاب را نیکو بود روغن زیت یکمن و نیم مصطکی ۳ درم

در آب حل کنند و با روغن بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن ... بهم ... سوسن ... سازند

و روغن تفاح و ... و فقاد الحمار و سوسن ... و ... اسپندان ... از هر یک خواهند ۲ درم

روغن کنجد ... بسیار با هم آمیخته ... در آفتاب گذارند روغن بنفشه ... زخم کهنه را نافع است

و مجرب اهل هند است اجزا برگ بنفشه بعد از آنکه با ... با ... ۳ ... و روغن کنجد بگیرد

و طریق ... آن است که بگیرند برگ بنفشه تازه که بسیار نو دمیده باشد و برگ بنفشه را

... با ... نمایند تا صلاحیت ... دانسته باشد بعد از آن روغن کنجد را در دیگ

اندازند ... آهسته بجوشش آرند و بنفشه را بر کاغذ ... و کوچک تر و بزرگ تر ... روغن بنفشه ... از آن

... بهم زنند تا ... باشد ... آهسته بجوشانند تا رنگ بنفشه ... بیرون ...

آرند و صاف کنند در روغن دان دارند و بوقت استعمال کنند ... ۳۵ ... ۱۲ ...

تر وز بیشتر نبود ملکه الحجه قائم مقام شیر باشند بر سند مثل برنجی بیشتر بست و مغزبادام در آب کبینه و سولیقیها که با بجا ماسید

ندم و جو و سنجد و کنار و سیب و حب الرمان است و هم اینها قابض اند و دفع قی و غثیان صفراوی و نشف رطوبت معده می نمایند و م

ان لعقه که بر دو عن کنجد بمالند که ارخاء و تلیین که بعضی اسهال است هر که دارد و در و غیر زیت تقویت اعضا میکند و ان منافی اسهال است و

بلیله مربی و سبغول و تمر هندی و آلو بخارا و غذا اسلق و اسفاناخ و کدو و دیگر ملینات استعمال نمایند و از قالقبات محترز باشند دیگر وجع

یک دفعه اینهاست تدبیران گذشت و اگر بسبب زیرکی مواد بلغمی و صفراویست بر لبها در غیر وقت ترد شدگی دندان ایس چیزهای جالی چنبر عسل

نیم بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم خبازی بر سر نطول کردن و بر موضع لا تنقیه کردن مفید است و اگر بسبب مبرده است موم روغنی مالیدن و اسریه را وجع دن

تشنج امتلاست و ان اکثر بسبب بیهضمی و تولد بلغم و کثرت فضول در عهد بیهم بهم میرسد و از تشنج امتلائی کوبند علاج روغن سوسن و

آن مواد غلیظ است و بر موضع محللات بلغم استعمال نمایند و اگر گاهی بسبب اسهال و حمیات یا بسبب تحلیل مواد بتدریج تشنج یبسی بهم رسد روغن زیت

[illegible]

بلیسا شد و مرفعه را هم باره ملطفات و محللات استعمال نمایند تا بر طرف رقیق و لطیف نماید و دیگر قلاع است و آن جوشش دهان اکثر کو...
دوام مرور این است بر سطح دهان که بسبب جلا دوخو و انجلای اجزا دران و تعفن ان ولی سطح دهان اطفال موجب قروح میشود لیکن تعفن لب...

[illegible]

باید سوداوی و اگر خونی باشد بعد از فصد کرفتی تدبیر است مذکوره بعمل آرند و اگر بلغمی بود اصل السوس مقشر بتنها کوفته بیخته

[illegible]

... که مسحق و قابض و محلل و مقوی عضو باشند باید کرد چنانچه عفص و سعتر و ملح طبرزد و عدس و مرو حب الحنظل و ابهل هر کدام از ...
... طبعیت داند کوفته بیخته در روغن گل یا روغن بادام اندا خته جا فکرده در کوش بچکانند دیگر عطاش است وان ورم حار است د...
... در فلی یا فوخ و رزدی چشمها و فرو رفتن ان و لاغری بدن و عطش زیاد که بهمین سبب موسوم بعطاش کردیده و گاهی که وجع ان بچشم و ...
... طبیعت و مواد و برای اصلاح ان موجب یا دلی علت میکرد د علاج ان تدبیر بر خلاف النقصد استعمال مبردات تبرید و تر طیب دماغ ...
... و بنفشه و خرفه و اب عنب الثعلب و روغن گل و سرکه که باهم سائیده مخلوط کنند بر یا فوخ گذارند و ساعت بساعت گرم شود دیگر تازه بتازه ...
ورزده بیضه مرغ و روغن گل گذاشتن مفید است لیکن ... و ان که مذکور شد بر یک دو امداد و ست نکنند که بعد او مدت ...

ماء الشعیر و آب انار و خیار و خرفه و سکنجبین و طفل را هم ازین مبردات قدری میداده باشند و گاهی با شیره خیارین کافور و شکر میدهند لیکن

بزرگان مثل سکنجبین و کافور باطفال نیز میدهند بلکه تنها عند الاحتیاج بمرضعه دهند زیرا که چیز ترش شیر را منجمد و فاسد میسازد و کافور چیزی بغایت قوت

ها ضعیف کنند آنرا سرد میداد و دیگر تدابیر طبیب دماغ بدستور تدابیر ورم حار دماغ بعمل آرند دیگر بیحسی است و سبب آن [illegible] یا رطبی مو

[illegible] نفل و بسیار [illegible] والتهاب و عطش است علاج آن تخم های لعابی مثل اسبغول و بارتنگ یا لعاب ریشه خطمی بمرضعه و طفل دهند یا [illegible]

[illegible] علامتش با [illegible] لازم وجع است در موضع و امتلاء و خروج آن علاج آن استفراغ بلغم است بفلوس و غیره یا [illegible] مزاج

[illegible] علاج آن آب انار [illegible] دارو اسبغول با گلاب [illegible] است که تمدید امعا کند و سبب تولد ریاح ضعف [illegible]

[illegible] یعنی جوششی است که در ابدان اینها بهم رسد مثل جدری و حصبه که آنرا چیچک و سرخک گویند و دیگر مثل جرب و خارش و غیره هر کدام

[illegible] فال است زیرا که دلالت بر شدت حرارت و احتراق و فساد مواد میکند و سفید اسلم است و دلالت بر دفع طبیعت میکند که مواد [illegible]

[illegible]

نوعی وان بسبب استحاله شیر است بسوی کیفیت لذاع علاج بر هم خورد بعدی باید شکر دادن الیه رسیده است در اول برای تحلیل و [illegible]

[illegible] نوع از ان سیوم استفراغ بیست که در عقب اسباب با حمیات بهم رسد علاج از مرطبات نمایند مرهم و طفل [illegible]

[illegible] لعاب اسبغول و روغن بادام دهند دیگر افراط است و فی حرکت معده وانچه در معده باشد سبب ان کثرت خوردن شیر است که در [illegible]

[illegible] و طبیعت بر رفع ان متوجه گردد علاج اولا در شیر دادن تقلیل باید کرد [illegible] لطف قرنفل الطفل دهند دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] دیدن خوابهای پریشان در خواب سبب ان تیر فساد شیر و لعاب و ارتفاع بخارات است به دماغ علاج [illegible]

[illegible] اطریفل کشنیزی باید خورانیدند دیگر ورم حلق و لوزتین است سبب ان نزول فضول دماغ است علاج ان اگر غلبه دم باشد [illegible]

[illegible] و بنوشانند و ات توت بلیسانند و لشیاف در غرغره تلیین طبع نمایند تا مواد باسفل جذب شود دیگر قرحه است و سبب ان کثرت [illegible]

[illegible] که از دماغ برامده در انجا جمع میشود و مانع تنفس میگردد علاج ابتدا تدبیر مرضعه بمنضج و محلل نمایند [illegible]

[illegible] دیگر ریح صبیان وان نوعی از صرع است و ام الصبیان نیز گویند سبب ان ریح غلیظ است در دماغ که [illegible]

نباشد بدین منشا فساد در ابدان میکردند و ان چهار قسم میباشد یکی خرد اند که انها را دود الخل گویند در معاء مستقیم و نواحی مقعد
دی هند و سبب صغر ان قلت ماکول و تفرق ان است دویم طویل که از احیات گویند در از بان تا بقدر یکگز میرسد و در اعالی امعا
مینمایند و دل است سویم عریض اند که از حب القرع گویند در معاء اعور و قولون شبیه بحب القرع بهم رسند و گاهی یکی بدیگری متصل

بهم میرسد علاج سرکه انسی داخل الکوس سائیده یا کلیرج یا سعد سائیده و آرد عدسی و آرد جو باشند فصل بید تدبیر مدت رضاع که از طفل
چه انتقال نماید تا بمقتضای حکمت الهی و قوانین عقلا نشو و نما بهم رساند باید دانست که چون از سن چه انتقال نماید عایت خوف
در طفل باید کرد که چون در هنوقت قبول تاثیر بیشتر میکند بسبب رطوبت مزاج و ضعف قوی و لین اعضا حفظ باید کرد یا بر دو عقب شدید و خوف و غم و
عوارض نفسانی طاری نشوند که این عوارض در طبعش متمکن گردد و بد خلق شود هر وقت در یابند که خاطرش بچیزی مایل است اگر مضر نباشد
ستها باید حاضر گردانند و از انچه که کاره است اگر بر خود بنجد انرا زود دور دارند و در بهر نوم منفعت بست یکی نفسانی که بسبب

بلغم ... [illegible] ... عادت باشی بر فلفل نکند ... [illegible]

... بدلی است که ... [illegible] ... و لیمو و ... [illegible]

... تابع ... بر او ... [illegible] ... تابع ... برود است ... [illegible]

... و محبت و اسپند ... و ملایست ... [illegible]

و انواع ... از بیران کار ... [illegible] ... مسهل ... [illegible]

سبب ... [illegible] ... در موازنه ... [illegible]

و کلال طبعت ... [illegible]

معتدل ... [illegible]

تا او ... [illegible] ... از طعام ... [illegible]

... [illegible] ... ساند و ... [illegible]

کر ... [illegible] ... پ ... [illegible]

... سعال و قوت فزاید

وقلع بلغم نافع است از کتاب ... [illegible]

صدر الوقی معقر مغز تخم خیار ... [illegible] ... مغز بادام ... منضج کردن ...

منضج تخم تربز ... [illegible] ... کتیرا صمغ ... نشاسته ... تخم خربزه ... [illegible]

... اسبغول ... [illegible] ... تخم ... [illegible]

... [illegible] ... با ... [illegible]

داروی مجرب است ۱۲۹۶ [illegible]

... [illegible] ...

کتاب [illegible] سید محمد [illegible] سید [illegible] سید [illegible]